

تدبر در قرآن

از

- کتاب الله

- سنت پیامبر ﷺ

- اقوال بزرگان دین

نویسنده:

سلمان السنیدی

مترجم:

پدرام اندایش

عنوان کتاب:	تدبر در قرآن از کتاب الله، سنت پیامبر، اقوال بزرگان دین
عنوان اصلی:	تدبر القرآن
نویسنده:	سلمان السنیدی
مترجم:	پدرام اندایش
موضوع:	قرآن - علوم قرآنی و تحقیقات و مطالب قرآنی - تدبر در قرآن
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

«کسی که علم و تقوا و تدبر نداشته باشد، ذره‌ای از حلاوت قرآن را درک نخواهد کرد».

[زرکشی: البرهان ۱۷۱/۲].

«برای من عجیب است که چگونه می‌شود کسی قرآن بخواند و تاویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد!».

[ابن جریر طبری: معجم الأدباء ۶۳/۱۸].

«هدف استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن‌ها می‌باشد و اگر غیر از این مقصود دیگری وجود داشته باشد، حافظ [آن قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین».

[شیخ الإسلام ابن تیمیة: الفتاوی ۵۴/۲۳].

«ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»

[حسن البصری: مختصر قیام الیل از مروزی ص ۱۵۰].

«وقتی -تدبر کننده- در قرآن آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن است، آن آیه را صد بار و چه بسا شبی تا به سحر تکرار کند، باید در نظر داشت قرائت آیه‌ای همراه تدبر و فهم آن بهتر و نافعتر برای قلب از قرائت کل قرآن در حالت بدون تدبر و فهمیدن می‌باشد و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شوق حلاوت قرآن سوق می‌دهد».

[ابن قیم: مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱].

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه‌ی مترجم	۱
مقدمه	۳
آماده سازی	۷
معنی کلمه‌ی تدبیر:	۷
معنی تدبیر در قرآن:	۷
معانی کلماتی که با تدبیر در ارتباط می‌باشند:	۸
مبحث اول: اهمیت تدبیر در قرآن	۱۱
اول: برکت قرآن:	۱۱
دوم: نیاز قلب به تدبیر در قرآن:	۱۳
سوم: ستایشی که از تدبیر کننده در قرآن و تأثیر گرفته از آن وجود دارد:	۱۸
چهارم: مذمت کسی که تدبیر در قرآن را ترک کند و از آن تأثیر نپذیرد:	۲۰
پنجم: تدبیر در قرآن، خیرخواهی برای کتاب الله است:	۲۴
مبحث دوم: اموری که برای تدبیر در قرآن و تأثیر گرفتن از آن وضع شده است	۲۷
۱- نازل کردن قرآن و عبادت با قرائتش:	۲۷
۲- با ترتیل و لحن خوش قرائت کردن و دادن شکلی نیکو به آن قرائت:	۲۷
۳- نماز شب و قرائت آن:	۲۸
۴- درست تلاوت کردن و رعایت دقیق قوانین تجوید:	۲۹
۵- پناه بردن به الله (استعاذه):	۳۰
۶- ساکت شدن به هنگام شنیدن قرآن:	۳۱

- ۷- تلاوت کردن با صدای بلند:..... ۳۱
 ۸- از جای مناسب شروع به قرائت کردن و تمام کردن آن در جای مطلوب:..... ۳۳

مبحث سوم: امور مرتبط با تدبر و فهمیدن معانی قرآن ۳۵

- ۱- عظمت پاداش تلاوت: ۳۵
 ۲- کسب برکت از قرآن و بهره بردن قلب از آن: ۳۶
 ۳- ترجیح دادن بین قرائت حفظی از درون سینه و یا قرائت از روی کتاب: ۳۷
 ۴- ترجیح دادن بین قرائت در نماز و خارج آن: ۳۸
 ۵- ترجیح دادن بین قرائت آشکار و یا مخفی کردن آن: ۳۸
 ۶- الویت دادن صحیح به مسائل علمی: ۳۸
 ۷- کوتاه کردن مدت ختم [قرآن]: ۳۹

مبحث چهارم: موانع تدبر کردن ۴۱

- ۱- امراض قلب و اصرار داشتن بر گناه:..... ۴۱
 ۲- مشغولیت قلب و عدم تمرکز آن: ۴۲
 ۳- کم کردن خشوع در حالت‌های خاص و آیاتی معین: ۴۳
 ۴- از روی ناآگاهی و به بهانه‌ی اینکه قرآن کلام الله است، تدبر را ترک کردن: ۴۵
 ۵- کم کردن تدبر فقط به علت زیاد کردن مقدار قرائت: ۴۹
 ۶- کوتاهی در قرائت درست و تلاوت نیکو و تمرکز حواس همراه با ترک تدبر در قرآن و سستی کردن در عمل به آن: ۵۲
 ۷- بدون تدبر، ترتیب علم و عمل را رعایت نکردن و مشغول شدن به آن و فاصله گرفتن از تدبر: ۵۳
 ۸- در نظر گرفتن معنای کامل آیات در مواقعی که سخن از قوم گذشته‌های و یا احوال خاصی که گذشته است، به میان می‌آید: ۵۵
 ۹- مشغول شدن به چیزهای مبهم: ۵۶
 ۱۰- نگریستن با درک کم به قرآن: ۵۷
 ۱۱- کوتاهی کردن در قرائت قرآن، مگر در حالت‌های خاص: ۵۹

مبحث پنجم: درجات تدبر ۶۱

- درجه اول: تفکر و نظر و اعتبار ۶۱

۶۴.....	درجه دوم: تأثیر گرفتن و خشوع قلب:
۶۵.....	از خشوع‌های رسول الله ﷺ:
۶۶.....	از خشوع‌های سلف:
۶۸.....	راه کسب خشوع:
۶۹.....	اثرگذاری خشوع و علم بر یکدیگر:
۷۰.....	درجه سوم: پذیرفتن و خضوع داشتن:
۷۰.....	نهایت و هدف:
۷۳.....	شرف عمل کنندگان به قرآن و فضیلت آن‌ها:
۷۴.....	ترک عمل به قرآن از بزرگترین فاصله گرفتن‌ها از قرآن می‌باشد:
۷۶.....	هدایت در سلف علم و عمل بود:
۷۷.....	محاسبه نفس از حیث عمل به قرآن:
۸۰.....	درجه چهارم: استخراج حکمت‌ها و استنباط حکم‌ها:
۸۰.....	منزلت این درجه:
۸۰.....	۱- از ملزومات علم (آگاهی) می‌باشد:
۸۱.....	۱- این عمل قلب را به کمال و نور بصیرت هدایت می‌کند:
۸۱.....	۲- حقایق ایمان را در قلب به ثمر میرساند.
۸۱.....	شناخت شرط‌های استنباط و استخراج احکام:
۸۲.....	فرق بین تفسیر و تاویل:
۸۳.....	روش استنباط حکمت‌ها و استنباط احکام:
۸۷.....	مبحث ششم: رابطه خواننده با قرآن
۸۷.....	بُعد زندگی کردن [و همنشینی] با قرآن:
۸۸.....	بُعد زبان:
۸۹.....	اهمیت دانستن زبان عربی برای تدبر در قرآن:
۹۱.....	برای چه به تفسیر قرآن نیاز داریم؟
۹۵.....	مبحث هفتم: راه‌های تدبر قرآن
۹۵.....	اول: زندگی با معانی آیات:
۹۸.....	دوم: در نظر داشتن حالت و زمانی که آیات نازل می‌شدند:
۱۰۲.....	سوم: فهم معانی کلمات و الفاظ:

- ۱- انگیزه برای فهم کتاب الله: ۱۰۲
- ۲- فضیلت فهمیدن کتاب الله و یادگیری احکام آن: ۱۰۵
- ۳- جدیت سلف در آموختن کتاب الله و فهم معانی آن: ۱۰۷
- ۴- برتری مردم بر اساس برتری آن‌ها در فهم و بهره بردن از قرآن: ۱۰۹
- ۵- راهی بسوی فهم کتاب الله: ۱۱۰
- الف: به خوبی گوش فرادادن: ۱۱۰
- ب: سعی در فهمیدن: ۱۱۱
- ج: درست کردن نیت: ۱۱۲
- د- الله تعالی راه را برای کسی که طالب تدبر است، آسان میکند: ۱۱۲
- ۶- مذمت رویگردانی از فهمیدن کتاب الله: ۱۱۳
- چهارم: دقیق شدن در آیات: ۱۱۵
- نوع اول: دقت در لفظ و ترتیل دادن به قرائت: ۱۱۵
- ۱- شکل ترتیل و انگیزه داشتن نسبت به آن: ۱۱۶
- ۲- آهنگ دادن به قرآن: ۱۱۷
- ۳- انجام قرائت به آهستگی و نهی از عجله کردن در آن: ۱۲۱
- ۴- زمان ختم قرآن: ۱۲۳
- بخش دوم: دقت در معانی: ۱۲۶
- ۱- روش دقت و ایستادن بر معانی و انگیزه داشتن به آن می‌باشد: ۱۲۶
- ۲- نمونه‌هایی از توقف سلف در معانی: ۱۲۸
- ۳- تکرار آیه: ۱۲۹
- ۴- راه توقف بر معانی: ۱۳۲
- پنجم: شناخت اسلوب‌های قرآنی: ۱۳۵
- ششم: درس دادن قرآن: ۱۴۴
- درس آموختن قرآن توسط رسول الله ﷺ: ۱۴۴
- درس آموختن قرآن توسط صحابه رضی الله عنهم: ۱۴۵
- مبحث هشتم: مواردی از تدبر در قرآن** ۱۵۱
- التزام داشتن به انجام اوامر آن: ۱۵۱
- به یاد آوردن آیه در مقتضای آن: ۱۵۱
- تبعیت از بهترین‌ها: ۱۵۲

۱۵۳.....	من دوست دارم که الله مرا بیامرزد:
۱۵۴.....	موضوع سوره:
۱۵۵.....	ارتباط بین آیات:
۱۵۶.....	توصیف الله با توجه به مقتضای آیه:
۱۵۶.....	خداوند پر جلال و جبروت بر چه کسی غضب کرد که قسم خورد:
۱۵۷.....	ترس از عقوبت:
۱۵۷.....	آیه‌ی مرا تا صبح بیدار نگهداشت:
۱۵۹.....	خاتمه: مواردی برای قرائت مؤثر.
۱۶۱.....	مهمترین مراجع.

مقدمه‌ی مترجم

به نام الله شروع می‌کند که یاری رسانی بجز وی نمی‌باشد و کتاب خود قرآن عزیز را بر بنده و رسولش نازل فرمود تا راه نجاتی برای بندگانش باشد، قرآنی که خوانده نمی‌شود و اگر خوانده شود به معانی آن توجه نشده و یا آن معانی از حنجره‌های عبور نکرده و بر قلب اثر نمی‌گذارد؛ صفتی که خوارج همان گروه جدا شده از جمعیت مسلمانان اولیه به آن مشغول شدند و به جای تدبیر قلبی در آیات فقط به الفاظ آن اکتفا نموده و از مفاهیم آن بی‌بهره ماندند.

کتابی که پیش روی داریم با استفاده از آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ و سخن بزرگان دین راه تدبیر را باز کرده و به شرح چگونگی آن می‌پردازد. ان شاء الله که برگ برنده‌ای برای پرونده این فقیر الی الله و خوانندگان عزیز در روز قیامت قرار گیرد.

مقدمه

ستایش و سپاس برای الله است، او را حمد گفته و از او کمک گرفته و از او طلب استغفار می‌کنیم، و به الله از شرور درونمان و زشتی‌های اعمالمان پناه می‌بریم، کسی که الله او را هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که همراه کند، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت؛ شهادت می‌دهم که معبودی برحق برای پرستش به جز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و اما بعد:

از دور و اطراف تشویقات زیادی برای افزایش قرائت قرآن وجود دارد، و منبع این تشویقات آیات و احادیث و کلام سلف صالح می‌باشد، غفلت مردم از قرآن نیز مزید بر علت شده تا در منابر و نشریات و مقالات مطالب زیادی در همین زمینه انتشار یابد؛ باید به این مطلب توجه داشت که در فضیلت تلاوت قرآن و زیادی اجر آن هیچ شکی وجود ندارد، ولی سوالی که پیش می‌آید این است: حکمت زیاد خواندن آن چیست؟ و باید پرسید در وقت یکسان کدام بهتر است، تلاوت زیاد یا تأمل در هنگام خواندن؟ تکرار آیاتی که از آنها تاثیر می‌پذیریم بهتر است یا صرف کردن وقت بیشتر فقط به این نیت که سوره‌ای را بطور کامل بخوانیم؟ و عیب جوئی خداوند سبحان از کدام دسته از انسان‌ها است که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] «ترجمه: پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر قلب‌ها [یشان] قفل‌های زده شده است؟!» باید توجه داشت که اینان کسانی هستند که قرآن می‌خوانند و به آن گوش نیز می‌دهند! سوال دیگر: اثر قرآن بر قلب قاری آن کجاست؟ هیچ شکی وجود ندارد که قرآن عظیم الشان و جلیل است، ولی این عظمت و آن جلال هنگام قرائت و نه در هنگام گفتن فضایل آن کجاست؟.

این سوالات و مفاهیم آن، ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، تا اینکه پس از جستجو و تلاش و خواندن کتبی که در زمینه تدبر وجود داشت امری عجیب را دریافتم؛ از تدبر در آیات و احادیث و سیره‌ی عملی، و اقوال و احوال سلف دلایل

بسیاری در فضیلت قرائت یافتیم ولی حجت قوی‌تر و عمق اثرگذاری بیشتر در همان تدبر است!^۱

جواب‌های آشکار و واضحی برای سوالاتم پیدا کردم و جوانب آن هنگام قرائت قرآن برای من گشوده شد، پاسخ آن سوالات به شکلی سری و پنهانی و یا بصورت معانی نهفته در درون تفسیر نبوده، و همین طور دارای الفاظی مجمل که هیچ معنای آشکاری را در بر ندارد نیز نیستند، بلکه با یک کلمه شناخته می‌شوند و آن کلمه تدبر می‌باشد.

تدبر در نزد سلف صالح به شکلی درسی شنیدنی و یا کتابی خواندنی در حدی نبوده است که قلب قاری را به ارتعاش درآورد و او را متوجه قرائت قرآن گرداند و میوه‌ای شود که هنگام تلاوت قرآن مقصد وی شود، و چشم‌های باشد که قلب هنگام آموزش دین از آن سیراب شود، و اگر بین خودش و سرچشمه‌ای که در اختیار دارد، لفظی بیابد که معنایش را درک نکند یا مثلی بیابد که مراد از آن را نداند و یا تشبیهی که ترکیب لغوی آن را درک نکند، نزد آن می‌ایستد و در مورد آن تحقیق و جستجو می‌کند تا قلبش گوهری را که در آن نهفته است درک کند و راضی نمی‌شود به خاطر قطع نشدن قرائتش از درک آیه بگذرد، چون اگر چنین کند هدف از قرائت تغییر می‌کند و منظور از قرائت فقط خواندن صرف قرآن بدون درک معانی آن خواهد شد که این هم حداقل استفاده از قرآن است و باعث ترک خیر کثیر خواهد شد.

قلب تدبر کننده در قرآن، بدنبال بصیرت و بینائی می‌باشد، همانطور که شخص مریض در جستجوی علاج خویش است، و یا به عبارتی دیگر مانند انسانی سرگشته و حیران که در پی راهنمایی و هدایت می‌گردد؛ شخص تدبر کننده در قرآن در قلبش نیازی اساسی و حاجتی بزرگ حس می‌کند که با چیزی بجز قرآن بر طرف نمی‌شود؛ قرآن خواندن او، برای قصد و نهائیتی است که منزل و پایانی ندارد و همچنین در قرائت خود سختی نداشته و استقامتی به خرج نمی‌دهد، و حال و وضع او آرام نمی‌گیرد تا زمانی که به فتح خود برسد.

این مسئله عجیب نیست که قلب راحتی خود را در تدبر در قرآن و فهم الفاظ آن بیابد، بلکه در آن هنگام قلب فقط حلاوت مناجات با کلام خالق حاکم و جدا کننده‌ی

۱- نگاه شود به کلام آجری، ص ۲۰، ۱۰۹، و النووی، ص ۲۰.

حق از باطل را می‌چشد؛ آیا به غیر از این است که با عالم خود به رقابت می‌پردازد و معانی کلمات را در ذهنش جای می‌دهد تا اینکه به آفاق آیات پیبوند؛ و البته شاید زندگی در لحظه‌ای همراه معانی قرآنی که چیزی جز سخن الله نمی‌باشد، باعث رفع نگرانی‌های قلبی وی شود که در نتیجه آن در قلبش حیات، و در قرائتش معنا، و دعایش حلاوت بیشتری پیدا می‌کند.

وقتی دوباره به قرائت کردن می‌پردازد به معنانهایی دست پیدا می‌کند که زبان از وصف آن ناتوان و قلم از نوشتن آن قاصر می‌شود، در حالی به قرائت خود ادامه می‌دهد که قلب و در جریان آن معانی به شکلی آراسته، ضعف و سستی را در خود جای نمی‌دهد و ترسی در آن بوجود می‌آید که ناشی از مخاطب قرار گرفتن کلام الله، عظمت راهنمایی الهی و سنگینی امانتی است که در حروفی معدود وجود دارد؛ و بدین وسیله است که نفس تعالی یافته و به آرامش می‌رسد، خشیت^۱ و خوف و رعب بر وی مستولی شده که گریه و هراس نتیجه‌ی آن می‌باشد بعد از این است که در قلب معنانهایی تجلی می‌یابد که باعث درک تقرب بسوی الله بزرگوار می‌شود؛ و قلب توسط یادآوری^۲ رحمتِ رحمان^۳ رحیم^۴ اطمینان خاطر پیدا می‌کند.^۵ و از این رو است که نیاز به قرائت قرآن و تدبر در آیاتش احساس می‌شود؛ در هر زمانی که قلب توسط این احساسات اوج می‌گیرد، نور، جان و آرامش عاید آن می‌شود و سرّ عظمت اجری که برای قرائت هر حرف کتاب الله وجود دارد قابل درک می‌شود.

همانا اهل قرآن کسانی هستند که شفای قلب و داروی نفس و غذای عقلشان را در قرآن می‌یابند و برای حصول این موارد به چیزی غیر از آن رجوع نکرده و و از چیزی

۱- خشیه نوعی از ترس است که از ابهت و عظمت چیزی پدیدار می‌شود. (مترجم)

۲- یادآوری = ذکر. (مترجم)

۳- صفت رحمان دلالت بر وسعت زیاد رحمت الله دارد. (مترجم)

۴- صفت رحیم دلالت بر وسعت و همچنین دائم بودن رحمت الله دارد. (مترجم)

۵- و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَدِّدًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آنگاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود.»

غیر از آن کسب نکرده و بدون آن خود را صاحب نعمت نمی‌دانند، و از قرائت آن به ستوه نیامده بلکه با لذتی که ناشی مورد خطاب گرفتن [الله] می‌باشد، شاد می‌شوند و به نسیم آن صاحب نعمت شده و آن نور قلب و رفع عطششان می‌شود، از لذت خود خسته نشده و بعد از چشیدن آن هرگز عبادت به نظرشان سنگین نیامده و تکالیف دشوار حس نشده و در هنگام بلا و مصیبت خشمگینی بر آن‌ها روی نمی‌آورد.

ای خواننده گرامی تفحص در این میدان نیاز به تلاش اندکی دارد، چه بسا که برای خواننده‌ای معارف و احوالی تجدید شود که آن‌ها را در قبل می‌دانسته است و یا آنکه اصلاً با احوالی جدید آشنا شود، بدین وسیله قلب او به حیات جدیدی توسط قرآن کامیاب شده و راهی برای تدبر در آن و چشیدن حلاوت قرآن بر وی آشکار می‌شود و شاید هم خواننده‌ای مسائلی بیش از این کتاب را از سلف صالح ما بیابد که روح تاثیر پذیری از قرآن را در وی تثبیت کند، امید است که خواننده بطور کامل این کتاب را مطالعه کند و فقط به خواندن مطالبی از آن اکتفا نکند.

از تمامی کسانی که مرا در جمع آوری و کامل کردن این مطالب یاری دادند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و از الله توانا می‌خواهم که با قرآن به ما نفع رسانده و آن را بهار دل‌ها و نور سینه‌ها و بر طرف کننده‌ی غم‌های ما قرار دهد و آن را برای ما حجتی [در روز قیامت] و نه بر علیه ما بگرداند، و همانا که او شنوای داناست.

رجب ۱۴۲۲ هجری قمری

سلمان بن عمر سنیدی

الریاض ۱۱۵۶۳ - ص. ب. ۵۲۱۸۵

آماده سازی

معنی کلمه‌ی تدبر:

نگریستن به عاقبت امر و تفکر کردن در مسئله‌ای می‌باشد، و تدبر کردن در کلامی به معنی نگریستن در اول و آخر آن سپس بازگشتن به آن به دفعات می‌باشد؛ وزن آن بر باب تَفَعَّل می‌باشد و بطور مثال موارد ذیل می‌توان نام برد: تَجَرُّع: جرعه جرعه آب نوشیدن، تَفَهُم: اندک اندک دریافتن، تَبَيَّن: مرحله به مرحله آشکار کردن؛ و از این رو است که مصدر آن گرفته شده از نگریستن در پس امور می‌باشد که همان انتها و عاقبت آن امور است، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ [المؤمنون: ۶۸] ترجمه: «پس چرا در [این] سخن تدبر نمی‌کنند»^۲.

معنی تدبر در قرآن:

به معنی فهم اندک اندک الفاظ می‌باشد در واقع تفکر کردن در مورد راهنمایی‌ای که هدف آیه باشد همراه با فرو رفتن در عمق معنی آن. همان گمشده‌ای که معنا بدون آن کامل نمی‌شود؛ مانند فرامین و گوشزدهائی که چیزی به جز لفظ نبوده ولی قلب از آن بهره برده بطوری که در مقابل پندهایش خشوع کرده و در مقابل اوامرش خضوع کرده و از آن‌ها عبرت می‌گیرد.^۳

۱- نگاه شود به: لسان العرب، ۲۷۳/۴؛ الفروق اللغویة از عسکری، ص ۵۸؛ و کتاب تعریفات از جرجانی، ص ۷۶؛ و جامع الأحکام القرآن از قرطبی، ۲۹۰/۵؛ و جامع البیان فی تأویل القرآن از طبری، ۸۷/۱، ۱۸۰/۵.

۲- نگاه شود به مفتاح دار السعادة، از ابن قیم، ص ۲۱۶.

۳- تفسیر ابن کثیر، ۵۰/۱؛ و التبیان فی أقسام القرآن از ابن قیم، ص ۱۴۵؛ تیسیر الکریم الرحمن از سعدی، ص ۱۵، و سوره‌ی غافر، تفسیر آیه ۷، ص ۷۳۳؛ و القواعد الحسان لتفسیر القرآن له: القاعدة (۱۱)، ص ۲۸.

طبری رحمته درباره این کلام الله که فرموده است: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] ترجمه: «کتابی است خجسته که بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیه‌هایش تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند»، گفته است: «تا در حجت‌های الله که در آن وجود دارد و قوانینی که الله وضع کرده است تدبر کنند و در نتیجه از آن پند گرفته و به آن عمل کنند»^۱.

ابوبکر بن طاهر گفته است: «در ظرافت‌های گفتاری آن تدبر کن و خودت را به برپاداشتن احکام آن تحریک کن و فهم معانی آن را در قلبت جای بده و از دانا شدن به آن مسرور شو»^۲.

هروی رحمته نیز گفته است: «تذکر گرفتن بر سه چیز استوار است: سود بردن از پند و بصیرت پیدا کردن با عبرت گرفتن و کامیاب شدن به ما حاصل آنچه فکر کسب کرده است»^۳.

و از کلام علماء در معنی تدبر این استنباط می‌شود که: تدبر در قرآن شامل امور ذیل می‌باشد:

- فهمیدن معنای کلمات و آنچه که می‌خواهد برساند.
- درنگ کردن در راهنمایی آیه و یا آیات با توجه به سیاق آیه و آنچه که بر آن دلالت داشته و یا در مسائلی که ترکیب جملات می‌خواهد آن را برساند.
- عبرت گرفتن به شکلی عاقلانه از برهان‌هایی که در آن وجود داشته و قلب توسط بشارت دادن و ترساندن آن‌ها به حرکت می‌افتد.
- خضوع کردن در مقابل اوامر آن و یقین داشتن به اخبار آن.

معانی کلماتی که با تدبر در ارتباط می‌باشند:

آن معانی کلماتی است که در کنار هم به یک چیز رسیده ولی معانی جداگانه‌ای دارند.

فهم: علم به معنای کلمات.

۱- جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۵۳/۲۳.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ۳۸/۱۹.

۳- مدارج السالکین، ۴۴۴/۱-۴۴۹.

فقه: آگاهی به مقتضای سخن که همراه تأمل باشد؛ بطور مثال گفته می‌شود: تفقه ما أقول: به معنی بر فهم سخن من تأمل کن.

بصیرت: به تکامل رسیدن آگاهی.

فکر: وارد کردن دو معرفت در قلب و با استفاده از آن‌ها خارج کردن چیز سوم.

تفکر: به فکر وادار شدن.

تذکر(التذکر): از ریشه ذکر و یاد آوری است و نقیض آن نسیان و فراموشی می‌باشد، و حضور چیزی یاد شده و قطعی در قلب است؛ و بر وزن (تَفَعَّل) می‌باشد، که زماندار بودن و مرحله به مرحله فعل را می‌رساند مانند: (تَبَصَّر) به معنی دیدن مرحله به مرحله، (تَقَهَّم) به معنی فهمیدن مرحله به مرحله، (تَعَلَّم) به معنی یاد گرفتن مرحله به مرحله؛ و تذکر یاد آوری علمی است که بعد از فراموش شدن و بی‌توجهی به آن دوباره کسب کردنش لازم است، مانند آنچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

ترجمه: «کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان می‌رسد، [الله را] یاد می‌کنند، و از پس آن ناگهان بینا می‌گردند».

تذکر از این لحاظ مهم است که چیزهایی را که قبلاً قلب در خود جای داده است و آن‌ها را می‌داند دوباره تکرار می‌کند، تا در آن تثبیت گشته و هرگز اثر آن قلب خارج نگردد. تفکر نیز برای زیاد کردن علم و آنچه را که قلب نمی‌تواند بدست آورد مفید می‌باشد، در واقع تفکر کسب می‌کند و تذکر باعث حفظ و تثبیت آن می‌شود و در نتیجه تفکر و تذکر هر کدام فایده جداگانه‌ی خود را دارد.

تأمل (التامل): مراجعه و مرور چندباره، به آنچه که دیده شده است، تا اینکه آن مسئله ملکه ذهن شده و بر قلب تجلی یابد و پس از آن قلب به شکلی دقیق به معانی آن مسئله بصیرت پیدا کند، و فکر را بر تدبیر و تعقل بر آن مسئله متمرکز کند^۱.

اعتبار (الاعتبار) (برای این کلمه معادل فارسی پیدا نکردم، از این رو از همان کلمه‌ی عربی در ترجمه استفاده شده است): ریشه این کلمه عبور و گذر است؛ و کسب چیزی دیگر و دیدن ماورای آن چیزی است که درباره آن فکر می‌شود و آن را

(عبرة) می‌نامند، و بر وزن جِلْسَة و قِتْلَة می‌باشد و بیانگر آن است که فاعل توسط آن از حالتی عبور می‌کند تا به مقصود خود برسد، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾ [النّازعات: ۲۶]. ترجمه: «همانا در آن عبرت بزرگی است برای کسی که خشیه پیشه کرده است» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [آل عمران: ۱۳]. ترجمه: «همانا در آن عبرت بزرگی است برای اهل بینش». استبصار: باب استفعال است از مصدر بصیرت و دیدن؛ این عمل روشن شدن امر و باز شدن آن و آشکار شدن مسئله برای به بصیرت رسیدن می‌باشد.^۱

۱- از کلمه تفکر تا آخر برگرفته و خلاصه شده‌ی مطالبی است از کتاب مفتاح دار السعادة از ابن قیم، ص ۲۱۶. (در ترجمه کتاب سعی شده است تا از معادل فارسی این کلمات استفاده شود ولی در قسمت‌هایی از آن این کار غیر ممکن بود، از این حیث خوانندگان گرامی توصیه می‌شود که لفظ عربی این کلمات را نیز به خاطر بسپارند و بطور خاص کلمه اعتبار که در زبان عربی و در این کتاب به معنی فارسی آن یعنی مورد اعتماد بودن نمی‌باشد بلکه در معنی شرح داده شده در بالا استفاده شده است. و با توجه به مقتضای جمله معانی: عبرت گرفتن، تأمل کردن و بررسی کردن را دارا می‌باشد). (مترجم)

مبحث اول:

اهمیت تدبر در قرآن

اهمیت تدبر در قرآن ابعاد وسیعی دارد، و هر بعد آن کافی است که ما را به تدبر در قرآن و تأمل در معانی آن و اثر گرفتن از قرائتش وادار سازد؛ مهمترین این ابعاد می‌تواند موارد ذیل باشد:

اول: برکت قرآن:

الله کتاب خود را به اوصاف عظیمی توصیف فرموده است، از جمله: کتاب عزیز و مبارک، نور، فرقان^۱، شفاء، هدایت و بشارت؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۳] ترجمه: «این بینش‌هایی است از پروردگارتان و هدایت و رحمتی برای کسانی که ایمان آورده‌اند» با این توصیفات الله دعوت به تدبر و تذکر و اعتبار می‌فرماید؛ سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] ترجمه: «کتابی است خجسته که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان خرد پند بگیرند»، این آیه این مطلب را می‌رساند که این کتاب، کتابی پرخیر و برکت می‌باشد^۲، و الله سبحانه و تعالی همچنین درباره این کتاب می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶] ترجمه: «از نزد الله نور و کتابی روشن نزد شما آمده است * الله با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راه‌های نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند» و ذات

۱- فرقان: جداکننده حق از باطل (مترجم).

۲- فتح القدیر از شوکانی، ۴/۴۳۰.

سبحانش می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَلِمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ [الأنعام: ۱۰۴]. ترجمه: «روشنگری‌هایی از نزد پروردگارتان برای شما آمده است، پس هرکس [به حقیقت] بینا شود به [سود] خود اوست و هر کس نابینا بماند پس بر علیه اوست» و می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [العنكبوت: ۵۱]. ترجمه: «آیا برای آن‌ها کافی نیست که ما کتاب را بر تو نازل فرموده‌ایم [و] تو آن را برای آن‌ها تلاوت می‌کنی، همانا در آن رحمت و ذکری برای گروه مؤمنان می‌باشد». آجری رحمته در مورد برکت قرآن، برای بنده‌ای که در مقابل پروردگار خویش ادب و اعتبار دارد، می‌گوید: «کسی که قرآن تلاوت می‌کند تا مولای بزرگوارش به او اجر دهد، منفعتی نصیب وی می‌شود که بالاتر از آن وجود ندارد و به برکتی دست می‌یابد که اجرش هم دنیوی است و هم اخروی... الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْرَةً لَنْ تَبُورَ﴾ [۲۹-۳۰] ترجمه: «همانا کسانی که ویزیدهم من فضله إِنَّهُ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [۳۰] [فاطر: ۲۹-۳۰] ترجمه: «همانا کسانی که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌کنند و از آنچه برای آن‌ها روزی مهیا کرده‌ایم بصورت سری و آشکار انفاق می‌کنند، امید به سودهایی دارند که هرگز کم نمی‌شود * تا [الله] پاداش‌های آنان را به تمام [و کمال] بدهد و از فضل خود [پاداشی هم به آنان] افزون دهد. بی‌گمان او آمرزنده‌ی قدرشناس است»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اثر برکت، کثرت قوت و تاثیر آن قرآن و فرق آن را با بقیه معجزات پیامبران را اینگونه توصیف می‌فرماید: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «به هر پیامبری معجزاتی داده شد که بوسیله آن‌ها انسان‌های ایمان می‌آوردند ولی [در بین آن‌ها] فقط برای من معجزه‌ای آمده است که وحی می‌باشد و الله آن را بر من وحی فرموده است، و در نتیجه امید دارم که بیشترین تبعیت کننده را [بین پیامبران] در روز قیامت داشته باشم»^۲.

۱- أخلاق حملة القرآن، ص ۱۵، ۱۶، ۱۷.

۲- به روایت بخاری، ۴۹۸۱؛ و مسلم ۱۵۲.

پیامبر ﷺ برکت قرآن را بر مؤمنی که آن را می‌خواند و از آن اثر می‌پذیرد را اینگونه بیان می‌فرماید: «مؤمنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند مانند ترنجبی است که طعم آن خوب و بوی آن نیز خوب می‌باشد و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند خرمائی است که طعم آن خوب ولی بوی خوبی ندارد...»^۱. از برکات دیگر آن هدایت می‌باشد همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] ترجمه: «همانا این قرآن به قوی‌ترین شکل هدایت می‌کند».

وسعدی رحمته درباره این آیه گفته است: «أقوم»: دلالت بر گرامی‌ترین و گرانمایه‌ترین و اصلاح شده‌ترین است و کمال استقامت و عظمت و پابرجا بودن و اصلاح را برای امور را می‌رساند^۲.

ابن مفلح رحمته در ادامه این فضایل، در توجه حامل قرآن به شکر این نعمت عظیم و مبارک گفته است: حامل قرآن باید معتقد باشد که اگر اهلیت حفظ قرآن را داشته باشد و دنیا را نزد خودش خوار و حقیر شمارد و در شکر گذاری و سپاس الله کوشاتر باشد، الله نعمت‌های زیادی به او ارزانی می‌دارد.

دوم: نیاز قلب به تدبر در قرآن:

همانا قلب نیازی دارد که چیزی جز یاد الله و لذت از خطاب گرفتن توسط وی پاسخگوی این نیاز نمی‌باشد، و در آن نگرانی و وحشتی است که پایان نمی‌پذیرد جز با انس گرفتن با کتاب الله و در آن اضطراب و دغدغه‌ای وجود دارد که جز با آنچه الله به بندگانش بشارت داده است به آرامش تبدیل نمی‌شود و در آن فقری وجود دارد که جز با جمع آوری توشه از حکمت‌های قرآن و احکامش به غنا و نیازمندی نمی‌رسد، و قلب دارای سرگشتگی و حیرانی و اضطرابی است که توسط قرآن و برهان‌های آن کتاب پرعزت بسوی نور پروردگار هدایت می‌یابد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ

۱- با این لفظ بروایت بخاری ۴۸۸۴، ۷۵۶۰؛ و مسلم ۷۹۷؛ ابو داود ۸۳۰؛ ترمذی ۲۸۶۹؛ و نسائی

.۱۲۴/۸

۲- القواعد الحسان، ص ۱۴۵.

بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۵۸﴾ [یونس: ۵۷-۵۸]. ترجمه: «ای انسان‌ها همانا پندی از جانب پروردگارتان آمده است و شفایی برای آنچه در سینه‌ها می‌باشد و هدایت و رحمتی برای مؤمنین * بگو: به فضل الله و برحمتش شادمان گردند که آن از هر آنچه جمع می‌کنند بهتر است». بنده مؤمن هر اندازه که دارای بار علمی و سطح تقوا باشد هرگز از قرآنی که تثبیت کننده و هدایت کننده و کمک کننده است، بی‌نیاز نمی‌شود. چگونه این بی‌نیازی می‌تواند وجود داشته باشد در حالی که الله به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا تَقْصُ عَلَيْنِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾ [هود: ۱۲۰] ترجمه: «یکایک اخبار رسولان را برای تو می‌خوانیم، [اخباری که] با آن دلت را استوار می‌کنیم. و در این [قرآن] حق و پند و یادکردنی برای مؤمنین می‌باشد». و از این رو است که شیخ الإسلام رحمته می‌گوید: «امت نیازی اساسی به فهم قرآن دارد»^۱ تا قلب‌ها اصلاح شده و بر هدایت و دین ثابت قدم گردند.

و الله سبحانه و تعالی، هنگامی که صحابه رضی الله عنهم را از حیث خشوع قلب‌هایشان نکوهش می‌کند و از پایان بدفرجامی که در اثر از بین رفتن تدبر در کتابش حاصل می‌شود را تحذیر می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَعَسَىٰ قُلُوبُهُمْ ﴿۱۶﴾ [الحديد: ۱۶] ترجمه: «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد الله و هنگام به یاد آوردن آنچه از حق نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد و از پس آن سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند». محمد بن کعب رضی الله عنه نیز گفته است: «صحابه در مکه نیازمند بودند، وقتی هجرت کردند نعمت و ثروت بر آن‌ها فزونی یافت، در نتیجه آن بر آنچه در قبل بودند افترا بستند و قلب‌هایشان دچار قسوت شد، پس از آن، الله آن‌ها را موعظه فرمود و

آن‌ها بیدار شدند»^۱... این نکوهش شامل تمامی مؤمنین از اولین تا آخرین آن‌ها می‌شود.

ابن مسعود رضی الله عنه درباره حالتی که قلب توسط آن از قرآن نفع می‌برد سخن گفت و فرمود: «همانا افرادی هستند که قرآن می‌خوانند ولی از حنجره‌های آن‌ها عبور نمی‌کند، ولی وقتی قلب سود می‌برد که قرآن بر قلب واقع شود»^۲، مصداق این سخن، کلام الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۴﴾ [التوبة: ۱۲۴] ترجمه: «و چون سوره‌ای نازل شود کسی از آنان است که می‌گوید: چه کسی از شما است که این [سوره] بر ایمان او افزوده است، اما مؤمنان ایمانشان افزوده می‌گردد و آن‌ها شادمان می‌گردند». پس تدبر در هنگام شنیدن قرآن باعث زیاد شدن نور و ایمان در قلب می‌شود. جناب ابن عبدالله رضی الله عنه گفته است: «ما همراه نبی صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که جوانی بودیم، ایمان را قبل از تعلم قرآن آموختیم سپس با آموختن قرآن بر ایمانمان افزوده شد»^۳.

رسوخ قرآن در قلب بدون تردید وقتی نفع رساننده می‌شود که تنها به شکلی خشک بر زبان جاری نشود و قلب را به حرکت انداخته و به شکلی حقیقی آن را تغییر دهد؛ رسوخ صحیح را آجری رحمته الله اینگونه بیان می‌دارد: «مؤمن عاقل وقتی قرآن تلاوت می‌کند، آن قرآن به شکل آینه‌ای بر وی تجلی می‌گردد بطوری که افعال نیک و قبیح خود را در آن می‌بیند، از آنچه که مولایش او را تحذیر کرده بر حذر می‌شود و از عاقبت آنچه که او را می‌ترساند، می‌ترسد، و به آنچه او را ترغیب می‌کند رغبت نشان می‌دهد؛ کسی که دارای این صفات باشد و یا خود را به این صفات نزدیک کند همانا آن [قرآن] را به حق تلاوتش، تلاوت کرده و آن‌چنان که شایسته آن است، آن را مراعات کرده است؛ و قرآن برای او شاهد و شفیع و انیس و حافظ می‌شود و صاحب این صفت به خود و اهلش سود رساننده و تمامی خیر دنیا و آخرت را به والدین و فرزندان عطا

۱- الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۶.

۲- مسلم ۱۸۵۸؛ بخاری، ۲۳۸/۶؛ ابو داود ۱۴۶۷.

۳- ابن ماجه ص ۷؛ نگاه شود به حياة الصحابة، ۱۷۶/۳.

کرده است»^۱؛ «و قرآن برای او شفائی خواهد بود و همچنین بی نیازی بدون مال و عزت بدون طایفه و انیسی که نسبت به آنچه دیگران از آن هراس دارند آرامش می‌دهد، می‌شود؛ کوشش و همت او وقتی که سوره‌ای را شروع به تلاوت می‌کند این است که: آماده‌ی پند گرفتن از آن می‌باشد، مراد او [از خواندن قرآن] اینگونه نیست که چه زمانی سوره ختم می‌شود؟ بلکه نیت او فقط این است که: چه زمان در مخاطب گرفتن الله تعقل کنم؟ چه وقت اجر ببرم؟ و چه موقع عبرت بگیرم؟ زیرا قرائت قرآن عبادت است و عبادت با غفلت هیچگاه همراه نمی‌شود»^۲.

نووی رحمته گفته است: «برای قاری [قرآن] اینگونه شایسته است که دارای خشوع و تدبر و خضوع باشد، و هدف خواسته شده نیز همین می‌باشد، توسط آن سینه‌ها فراخ شده و قلب‌ها نورانی می‌گردد؛ دلایل این امر نیز بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد و همین طور شناخته شده‌تر از آن است که نیاز باشد تا یادآوری شود»^۳.

الله سبحانه و تعالی در وصف قلب‌های خاشعان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳]. ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آنگاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود»:

﴿ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ﴾ به معنی: «اطمینان قلب‌ها و آرامش می‌باشد»^۴.

ابن قیم رحمته گفته است: «هیچ چیز برای قلب پر سودتر از قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبر نمی‌باشد که خود، جمع‌کننده‌ی تمامی منازل سرگشتگان و احوال عمل‌کنندگان و مقام‌های عارفین می‌باشد، آن چیزی است که محبت، شوق، ترس، امید، انابه^۵، توکل، رضایتمندی، تفویض، شکر و صبر به ارث می‌گذارد و همچنین مابقی حالت‌هایی که قلب توسط آن زنده شده و به کمال می‌رسد؛ و نیز از تمامی صفات و

۱- أخلاق حملة القرآن، ص ۴۰.

۲- أخلاق حملة القرآن، ص ۱۸.

۳- الأذکار، ص ۹۰؛ و التبیان، ص ۶۰.

۴- نگاه شود به: الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۵.

۵- توبه و بازگشت معنی کرده‌اند. (مترجم)

افعال ناپسندی که باعث فساد و نابودی قلب می‌شود جلوگیری می‌کند؛ اگر انسان‌ها می‌دانستند که در قرائت با تدبر چه چیزی وجود دارد، خود را هرگز مشغول کار دیگری نمی‌کردند؛ قرائت همراه با تفکر حتی به اندازه مرور یک آیه، نیازی برای شفای قلب آن‌ها می‌باشد حال ممکن است این عمل صمدبار و یا حتی شبی تا به سحر صورت گیرد؛ قرائت یک آیه همراه با تفکر و تفهیم برای قلب بهتر و پرمفعت‌تر از ختم تمامی [قرآن] بدون تفکر و تفهیم می‌باشد، ... و قرائت با تفکر قرآن راه اصلی برای اصلاح قلب می‌باشد»^۱.

و نیز رحمته گفته است: «برای بنده در زندگی و معادش و همچنین کوتاه‌ترین راه برای نجاتش چیزی پر منفعت‌تر از تدبر در قرآن و طولانی کردن تأمل در آن و تمرکز بر معانی آیات وجود ندارد و در واقع همان چیزی است که عالم خیر و شر را به او نشان می‌دهد... و باعث تثبیت پایه‌های ایمان در قلب او و ساختن بنای آن و استوار شدن ارکان آن می‌شود... و به قلبش قوت، حیات، وسعت، فراخی، درخشندگی و شادی می‌دهد و او را در مسیری سوق می‌دهد که انسان‌ها در آن راه نیستند... معانی آن [قرآن] بنده را بسوی پروردگارش بالا می‌برد و قلبش را در برابر شک و دوری از حق مقاوم می‌کند و هر گاه که عزم او سست گشت و در حرکتش کندی افتاد او را به خود می‌خواند و می‌گوید: کاروان رفت و راهنما را از دست دادی... در واقع در تأمل و تدبر در قرآن خیلی خیلی فواید و حکمت‌هایی بیشتری از آنچه ذکر کردیم وجود دارد»^۲.

نیاز قلب به قرآن در دعای عظیمی که ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است بخوبی مشهود است، آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که ناراحتی و غم بر وی غلبه کند و بگوید: خداوندا! من بنده تو هستم و پسر بنده‌ی مذکر و پسر بنده‌ی مؤنث تو می‌باشم، پیشانی من به دست توست؛ [ای] قاطع در حکمت [و] عادل در در قضاوت؛ به تمامی اسم‌هایی که برای تو می‌باشد و خود را به آن‌ها نامیده‌ای و یا به هر یک از مخلوقات آن را یاد داده‌ای و یا در کتابت آن [اسم] را نازل فرموده‌ای و یا آنکه برای خودت در عالم غیب نگه داشته‌ای، [تو را می‌خوانم] و از تو می‌خواهم قرآن را

۱- مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱.

۲- مدارج السالکین، ۴۵۱/۱ - ۴۵۳.

بهار قلبم و نور سینه‌ام و بر طرف کننده‌ی غم و دور کننده‌ی ناراحتی‌ام، قرار بده، [از پس این دعا اتفاقی نمی‌افتد] بجز اینکه خداوند غم و ناراحتی او را بر طرف می‌کند و فرجی برای او حاصل می‌شود». گفته شد: ای رسول الله! آیا آن را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله! برکسی که آن را بیاموزد نیز شایسته است تا آن را بیاموزد»^۱.

از این رو مالک بن دینار گفته است: «قرآن در قلب‌های شما اهل قرآن، چه چیزی را به ثمر رسانده است؟! همانا قرآن بهار مؤمن است همانگونه که باران بهار زمین را بوجود می‌آورد»^۲.

و همین طور ابراهیم خواص گفته است: «داروی قلب پنج چیز است - و اولین آن‌ها را اینگونه بیان کرد: قرائت با تدبر در قرآن»^۳.

«اگر علم این مسئله شناخته شود، هر مکلفی نیاز می‌بیند تا معانی قرآن را بشناسد و از آن هدایت بخواهد؛ و به شکلی حقیقی بر بنده واجب می‌شود تا کوشش و سعی خود را معطوف به تعلم و تفهم [قرآن] به بهترین شکل قرار دهد»^۴.

سوم: ستایشی که از تدبر کننده در قرآن و تأثیر گرفته از آن وجود دارد:

آیات بسیاری درباره ستایش از کسانی که از کلام الله ﷻ تأثیر می‌گیرند وجود دارد که در لابه‌لای خودشان اشکال و احوال گوناگونی برای تدبر در قرآن و تأثیر از آن حمل می‌کنند. از آن‌ها کلام سبحانه و تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

۱- به روایت أحمد ۳۹۱/۱؛ ابو یعلیٰ ۱۵۶/۱؛ و طبرانی در الکبیر ۱۷۴/۳؛ ابن حبان ۲۳۷۲؛ حاکم ۵۰۹/۱؛ و ابن سنی ۳۳۵ و همچنین ۳۴۳ از روایت ابو موسی اشعری رضی الله عنه؛ ابن حجر در تخریج الأذکار آن را حسن دانسته؛ و ابو الفضل بغدادی گفته است: حدیث حسن با اسناد عالی می‌باشد؛ نگاه شود به کتاب (الأذکار) تعلیق محقق، ص ۱۰۴؛ شیخ الإسلام آن را در الکلم الطیب، ۱۲۳ آورده است؛ و ابن قیم در شفاء العلیل (۲۷۴) آن را صحیح دانسته است، و آلبنانی در الصحیحة ۱۹۹ آن را صحیح دانسته است؛ و صحیح الکلم الطیب، ص ۱۰۲.

۲- فن الترتیل، ص ۹، از عبد الله صباغ.

۳- التبیان، ص ۶۱.

۴- تفسیر السعدی، ۱۲.

يَتَوَكَّلُونَ ﴿١٠٦﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٠٧﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿١٠٨﴾ [الأنفال: ۲ - ۴]. ترجمه: «مؤمنان تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، قلب‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش برای آنان خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند * کسانی که نماز می‌گذارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند * اینان به راستی مؤمنند. [و] در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقی ارزشمند دارند.» و همچنین سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٠٩﴾ [الإسراء: ۱۰۷ - ۱۰۹]. ترجمه: «بگو: خواه به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش یافتگان پیش از آن - چون بر آنان خوانده می‌شود - بر چهره‌ها سجده کنان [بر زمین] می‌افتند. * و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است * و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] به فروتنی آنها می‌افزاید». این افراد در نتیجه تأثیر گرفتن از پندهای قرآن به گریه افتاده و خشوعشان زیاد می‌شود، و هر اندازه که بیشتر قرآن می‌شنوند، خشوع آنها بیشتر می‌شود، بدین معنی که قلب‌های آنها نرم‌تر شده و اشک بر روی چشمانشان بیشتر می‌شود. ۱. و سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشٰبِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ءَمَنَ يَشَآءُ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٢٣﴾ [الزمر: ۲۳]. ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لزره می‌افتد. آنگاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود * این هدایت الله است که توسط آن هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و کسی که الله او را گمراه کند هدایت‌کننده‌ای نمی‌یابد.»

و همچنين: ﴿إِذَا تُلِّيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ ﴿٥٨﴾ [مریم: ۵۸]. ترجمه: «چون آیات رحمن بر آنان خوانده می‌شود به سجده و گریه می‌افتادند»؛ ﴿وَبُكِيًّا﴾ به معنی گریه و غمگساری بدون صدا می‌باشد؛ و همچنین سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ ﴿٧٣﴾ [الفرقان: ۷۳]. ترجمه: «و کسانی که وقتی با آیات پروردگارشان یادآوری می‌شوند بر آن کر کور [به سجده] نیافتند». و قرطبی رحمته الله گفته است: «احوال آنان - یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم - هنگام شنیدن اندرزهای [قرآن] اینگونه بود: شناخت الله و گریه‌ی ناشی از ترس الله؛ و از این رو بود که الله احوال اهل معرفت را هنگام شنیدن ذکر الله و تلاوت کتابش اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمِنَّا فَاكْتُئِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ ﴿٨٣﴾ [المائدة: ۸۳]. ترجمه: «و چون آنچه را که بسوی رسول فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشم‌هایشان به سبب آنچه از حق یافته‌اند را می‌بینی که اشک ریزان می‌شود. [و] می‌گویند: پروردگارا ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره‌ی گواه‌دهندگان بنویس». و حکایت وضع و حال آن‌ها اینگونه بود... پس پیروی می‌کند، پیروی کندونه بودمی فرماید: [ه]؛ و از این رو بود که الله احوال اهل معرفت را نگام شنیدن اشد؛ و همچنین سبحانه و^۱.

چهارم: مذمت کسی که تدبر در قرآن را ترک کند و از آن تاثیر نپذیرد:

الله سبحانه و تعالی در مورد کسی که مسئله بیهوده‌ای را در مقابل آیات الله برگزیند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُلِّيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآيَاتُنَا وَلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّطَهُ بَعْدَآبِ الْأَيْمِ﴾ ﴿٧﴾ [لقمان: ۷]. ترجمه: «و چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، تکبرکنان روی گرداند. گویی که آن را نشنیده است. گویا در دو گوش او سنگینی است. پس او را به عذابی دردناک خبر ده». و قرطبی رحمته الله نیز در مورد آیه: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَلْسًا مَّتَّصِدًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۱۰۰]

[۲۱]. ترجمه: «اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم او را خاشع و شکاف خورده از روی خشیه خداوند می‌دید»، می‌گوید: «تأمل در پندهای قرآن [انسان] را به حرکت انداخته و بیان می‌دارد که عذری در ترک تدبر وجود ندارد؛ اگر کوه‌ها دارای عقل بودند تا از پندهای قرآن راهنمایی بیابند، اگر این آیات به آن‌ها خطاب می‌شد، با آن همه صلابت و استواری آن‌ها را خاشع و ترک خورده و شکاف خورده از خشیه^۱ الله دیده می‌شدند، و شمای کسانی که اعجاز آن [قرآن] شما را شکست داده است! [آیا] با وعده‌های آن تحریک نمی‌شوید و از وعیدهای آن نمی‌هراسید»^۲.

الله در کتابش کسانی را که از تدبر در قرآن و تفقه در آیات آن دوری می‌کنند و در اقوال قرآن تدبر نمی‌کنند در جاهای مختلف مذمت می‌کند، مانند آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ^۳ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا^۴﴾ [الأنعام: ۲۵]، ترجمه: «و از آنان کسی است که به تو گوش فرا می‌دهد و بر قلب‌هایشان پرده‌ای افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی‌ای [گذاشته‌ایم]». و یا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ عَٰنِفًا^۵ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ^۶﴾ [الأنعام: ۱۷-۱۶]. ترجمه: «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند تا وقتی که از نزدت بیرون روند، به دانش یافتگان گویند: همینک چه گفت؟ اینان کسانی هستند که الله بر قلب‌هایشان مهر نهاده است و از هوای نفس خود تبعیت می‌کنند* و کسانی که راه یافته‌اند [الله] بر هدایتشان افزود و تقوایشان را به آنان عنایت کرد»، و یا می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ^۷ أَلْقُرْآنَ^۸ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۹﴾ [محمد: ۲۴]. ترجمه: «پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟! آیا بر قلب‌هایشان قفل‌هایش افتاده است؟!». شنقیطی رحمته گفته است: «آنچه که از تویخ و زشت شمردن کار کسانی که از آیات الله روی بر می‌گردانند در این آیه بیان شده است، بطور آشکار در آیات بسیاری آمده است... و کاملاً معلوم است

۱- خشیه به معنی ترس خاصی است که ناشی از ابهت و عظمت چیزی می‌باشد. (مترجم)

۲- الجامع لأحكام القرآن، ۴۴/۱۸.

تمامی کسانی که خود را به تدبر در این قرآن عظیم مشغول نمی‌کنند، چه در خواندن و چه در فهمیدن آن و چه در درک معانی و عمل به آن، همانا اعراض کننده از آن و تدبر نکننده در آن می‌باشند؛ و اگر الله فهمی به آن‌ها داده باشد تا بتوانند در آن تدبر کنند، مستحق توبیخ و نکوهشی هستند که در آیات آمده است... و آیات ذکر شده بیانگر آن است که گریزی از تدبر در قرآن و فهمیدن آن و یاد گرفتن و عمل کردن به آن برای مسلمان وجود ندارد... رویگردانی طیف وسیعی [از مسلمانان] از نگرستن به کتاب الله و عمل به آن و [همچنین] سنت ثابت شده‌ی واضح، از عظیمترین منکرات و شنیعترین افعال می‌باشد^۱، و این سخن باری تعالی: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ [المؤمنون: ۶۸]. و سخن دیگر سبحانه و تعالی: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰]. و رسول گوید: «پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند»، را اگر کنار هم بگذاریم به این قول ابن کثیر رحمته الله می‌رسیم که گفته است: «ترک تدبر در آن از هجران (دوری جستن) از آن می‌باشد»^۲؛ و قرطبی رحمته الله در تفسیر این سخن سبحانه و تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲]. ترجمه: «پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟!»، گفته است: «بر منافقین به علت رویگرداندن‌شان از تدبر در قرآن و تفکر در آن و معانی آن عیب گرفته شده است»^۳.

در توصیف خوارج در حدیثی که ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، آمده است: «قرآن تلاوت می‌کنند ولی از حنجره‌های آن‌ها عبور نکرده [و بر قلبشان اثر نمی‌گذارد]»^۴؛ به این شکل به قرائت قرآن مشغول شده و خود را ملزم به آن می‌دانند [در حالی که] آن‌ها در آن [قرآن] دقیق نشده و مقاصد آن را نمی‌شناسند؛ زرکشی رحمته الله گفته است: «نکوهش آن‌ها به این علت بوده است که احکام لفظی را

۱- الأضواء، ۴۲۸/۷.

۲- نگاه شود به: تفسیر ابن کثیر، ۱۰۸/۶.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ۲۹۰/۵.

۴- بخاری ۷۵۶۲؛ مسلم ۱۰۶۳ و در روایت حدیقه رضی الله عنه آمده است: «و قلب‌هایشان عجز و ناتوانی را حس نمی‌کند».

۵- نگاه شود به: الاعتصام از شاطبی، ۲۲۶/۲.

رعایت کرده و فهمیدن آن را ترک می‌کردند»^۱؛ و ابن حجر رحمته از نووی رحمته آورده است: «سود خود را در چیزی جز مرور زبانی آن [قرآن] نمی‌دیدند، فضلی به حلقوم‌های آن‌ها نمی‌رسد مگر آنکه به قلب‌های آن‌ها برسد، زیرا چیزی که خواسته شده است تعقل و تدبر در آن و قرار گرفتن آن بر قلب می‌باشد»^۲.

و ابن عمر رحمتهما گفته است: «مردانی را دیدم که قبل از آنکه ایمان به آن‌ها داده شود قرآن به آن‌ها داده شد، از فاتحه تا آخر قرآن را قرائت می‌کردند ولی نداستند که به چه امر شده‌اند و از چه چیزی نهی شده‌اند، و شایسته نیز نمی‌باشد که آن‌ها در کنار آن [قرآن] باقی بمانند، [زیرا] آن را به نثر بی‌اهمیتی انگاشتند»^۳.

و ابن مسعود رضی گفته است: «قرآن را به شکل شعر نسرایید و به شکل نثری ضعیف آن را نخوانید، بلکه در مقابل عجایب آن توقف کنید و قلب‌ها را توسط آن به حرکت اندازید و از شما کسی نباشد تا هم و غمش رسیدن به آخر سوره باشد»^۴.

الله مثال یهود را در برخورد با تورات به شکلی قبیح نشان داده می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الجمعة: ۵] ترجمه: «داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس [چنانکه باید] رعایتش نکردند، مانند درازگوشی است که بر او کتاب‌هایی چند وجود دارد. چه بد است داستان گروهی که آیات الله را دروغ پنداشتند. و الله گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»؛ طرطوشی نیز بیان می‌دارد: «این [آیه] شامل افرادی از ملت ما [مسلمانان] نیز می‌باشد که قرآن را حفظ می‌کنند در حالی که آن را نفهمیده و به آن عمل نمی‌کنند»^۵.

۱- البرهان از زرکشی، ۵۳۸/۱.

۲- فتح الباری، ۲۹۳/۱۲.

۳- طبرانی در الأوسط ۱/۱۶۵؛ و هیشمی رجال آن را صحیح دانسته است ۱/۱۶۵؛ نگاه شود به حیاة الصحابة، ۱۷۵/۳.

۴- البغوی در تفسیرش، ۴۰۷/۴؛ بیهقی در شعب الإیمان، ۳۴۴/۱؛ و آجری ص ۱۹؛ و از وی در الاتقان، ۱۴۰/۱ و به شکل مرفوع از ابن عباس و علی رضی با اسناد واهی آمده است.

۵- کتاب البدع و الحوادث، ص ۱۰۱.

علمای زیادی از بدعت‌های قراء قرآن، سریع خواندن آن را بیان می‌کنند (هذرمه)^۱ و آن سریع خواندنی است که همراه آن تدبری وجود نداشته و فهمی از معانی آن حاصل نشده و از پندهای آن تأثیری گرفته نمی‌شود؛ طرطوشی رحمته گفته است: «از بدعت‌هایی که انسان‌ها در قرآن می‌گذارند، توجه زیادی به حفظ روخوانی آن بدون در نظر گرفتن معانی آن می‌باشد»^۲.

پنجم: تدبر در قرآن، خیرخواهی برای کتاب الله است:

علماء، تدبر در قرآن و فهمیدن علوم آن را خیرخواهی برای کتاب الله می‌دانند، همانگونه که تمیم داری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «دین همه‌اش خیرخواهی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و رسولش و امامان مسلمین و عموم آن‌ها»^۳.

و علماء اینگونه گفته‌اند: تدبر در قرآن و توقف در احکامش و اعتبار در مثال‌هایش از خیرخواهی‌های آن می‌باشد؛ نووی رحمته در بیان خیرخواهی برای کتاب الله اینگونه گفته است: «علماء رحمهم الله گفته‌اند: خیرخواهی برای کتاب الله تعالی: ایمان به آن است که قرآن کلام الله تعالی می‌باشد... سپس عظیم داشتن آن تلاوت کردنش به حق تلاوت آن، نیک شمردن آن و خشوع در برابر آن و دقت کردن در حروف آن هنگام تلاوت... توقف کردن در برابر احکامش و فهمیدن علوم و مثال‌هایش، اعتبار در پندهایش و تفکر در عجایب و عمل کرد به محکمت آن و تسلیم بودن در برابر متشابهات آن و تفحص در کلیات و جزئیات و ناسخ و منسوخ آن و نشر دادن علومش و دعوت بسوی آن»^۴.

ابن رجب رحمته گفته است: «خیر خواهی برای کتاب الله: شدت ورزیدن به دوست داشتنش و عظیم شمردن قدر و منزلت آن است زیرا که آن کلام خالق می‌باشد، و اشتیاق شدید در فهمیدنش و توجه زیاد به تدبرش و آرامی در تلاوتش است تا آن

۱- نگاه نگاه شود به: بدع القراء اء شیخ بکر ابو زید، ص ۱۵؛ و همچنین بدع القراء از محمد موسی، ص ۲۱؛ و اصلاح المساجد از قاسمی، ۱۲۷؛ و نگاه شود به معجم البدع، ص ۵۱۹ (القرآن).

۲- کتاب الحوادث و البدع، ص ۶۹-۱۰۱، از معجم البدع، ص ۵۲۹.

۳- مسلم، ۳۷/۲، شماره ۵۵.

۴- التبیان فی آداب حملة القرآن، ص ۱۱۳؛ و به همین ترتیب در المجموع، ۱۷۰/۲.

معانی را که مولایش دوست دارد بفهمد، و [نیز] به پای بستن آنچه که فهمیده است، و این خیرخواهی از بندگان است که وصیت کسی که برای او خیرخواهی کرده است را فهمیده است... و از این رو است که خیر خواهی برای کتاب پروردگارش اینگونه معنی می‌شود که آن را بفهمد و آنچه را که الله به آن امر فرموده و دوست دارد و توسط آن راضی می‌شود را به مرحله عمل برساند، سپس آنچه را فهمیده است بین مردم نشر دهد و از روی محبتی که به آن دارد مدارس آن را گسترش دهد، و اخلاق خود را مطابق آن گرداند و ادب خود را نیز با آداب آن یکی سازد... و ابوعمرو بن صلاح رحمته الله گفته است: «نصیحت (خیرخواهی) برای کتابش: ایمان به آن و عظیم شمردن و پاک دانستنش و تلاوت آن آن‌چنان که درخور تلاوت آن است و ایستادگی برای آنچه امر کرده و یا نهی فرموده است و فهمیدن علوم و امثالش و تدبر در آیاتش و دعوت بسوی آن می‌باشد»^۱،^۲.

آنچه که بر فضیلت تدبر در قرآن و تدریس و تشکیل جماعات برای آن تاکید می‌کند حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اجتماعی بوجود نمی‌آید که کتاب الله را تلاوت کرده و آن را بین خود تدریس کنند بجز آنکه بر آن‌ها آرامش نازل شده و رحمت حول آن‌ها را می‌گیرد و ملائکه حول آن‌ها قرار گرفته و الله در بین کسانی که نزد او هستند آن‌ها را یاد می‌کند، و کسی که عمل خود را به عقب بیاندازد اهل او بسوی او متمایل نمی‌شوند»^۳.

و شاید سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنجا که می‌فرماید: «کسی که عمل خود را به عقب بیاندازد...» اشاره به ترک جماعات تلاوت قرآن و دوری از تعلیم و تعلم آن باشد، که عملی نکوهیده بوده و عمل‌کننده به آن به علت کوتاهی بزرگ خود از فضایل نامبرده محروم می‌شود و خانواده و هر آنچه از مفاخر دنیا برای وی است، به سمت وی متمایل نمی‌شوند تا آن اجرهای عظیم را که از دست داده است را درک کند؛ و الله داناترین است.

۱- صیانة صحیح مسلم، ص ۲۲۳، نقلی از تعلیق محقق جامع العلوم و الحکم، ۲۲۲/۱.

۲- جامع العلوم و الحکم، ۲۲۱/۱؛ و به همین معنی در معارج القبول، ۷۸/۲.

۳- مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲۵۲/۲، ۴۰۷؛ و ابن حبان

مبحث دوم:

اموری که برای تدبر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن وضع شده است

۱- نازل کردن قرآن و عبادت با قرائتش:

همانا الله تعالى فرموده است: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾ [ص: ۲۹] ترجمه: «کتابی خجسته که بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش تدبر کنند و اهل خرد از آن پند بگیرند» و از این رو این قیم ﷺ گفته است: «الله برای این قرآن را نازل فرموده است تا در آن تدبر و تفکر صورت گیرد، نه اینکه فقط تلاوت شده و از آن رویگردانی شود»^۱.

و همچنین ﷺ گفته است: «نگریستن تیز بینانه قلب به معانی آن، و جمع کردن فکر بر تدبر و تعقل در آن، همان هدف نزول کردن [قرآن] می‌باشد، نه اینکه فقط تلاوتی بدون فهم و تدبر وجود داشته باشد»^۲.

و شوکانی رحمته گفته است: «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله - سبحانه - قرآن را فقط برای تدبر و تفکر در معانی آن نازل فرموده است، نه اینکه فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد»^۳.

۲- با ترتیل و لحن خوش قرائت کردن و دادن شکلی نیکو به آن قرائت:

زیرا الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴿٤﴾﴾ [المزمل: ۴]. ترجمه: «و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا بخوان»، و پیامبر ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که به قرائتش لحن زیبا ندهد»^۴. از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

۱- مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۵.

۲- مدارج السالکین، ۴۵۱/۱، همراه تصرف.

۳- فتح القدیر، ۴/۴۳۰.

۴- أحمد ۱۴۷۶؛ بخاری ۷۵۲۷؛ مسلم ۷۹۲؛ ابو داود ۱۴۷۰؛ ابن ماجه ۱۳۳۷.

«بهترین فرد در قرائت کسی است که هنگام قرائت او را در خشية الله می بینی»^۱، و ابن کثیر رحمته الله گفته است: «از نظر شرع آن صوتی زیباست که باعث تدبر در قرآن و فهم آن و خشوع و خضوع و تسلیم و اطاعت می شود»^۲، و قرطبی رحمته الله گفته است: «با ترتیل خواندن از سریع خواندن بهتر است، زیرا در حالت [خواندن] سریع تدبر به شکلی صحیح صورت نمی گیرد»^۳، و سیوطی رحمته الله گفته است: «سنت برای قرائت، تدبر و فهمیدن می باشد که همان بزرگترین هدف و مهمترین خواسته است»^۴. و نووی رحمته الله گفته است: «علماء می گویند: ترتیل برای تدبر و مواردی دیگر مستحب است... زیرا آن به احترام و بزرگ شمردن نزدیک تر است و اثر شدیدتری بر قلب می گذارد»^۵. و ابن حجر رحمته الله گفته است: «هدف تلاوت همانا خشوع می باشد»^۶، و نووی رحمته الله در مورد کسی که از لحن دادن به قرآن خودداری می کند گفته است: «از آنچه که قرآن برای آن آمده است، یعنی خشوع و فهمیدن خارج شده است»^۷.

۳- نماز شب و قرائت آن:

الله - سبحانه و تعالی - می فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ [المزمل: ۶] ترجمه: «به یقین شب زنده داری در سازگاری زبان و قلب مؤثرتر و در سخن استوارتر است»، و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «و کلام وی ﴿وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾: شایسته تر بودن برای تدبر در قرآن را می رساند»^۸، ابن حجر رحمته الله در مورد تدریس جبرئیل عليه السلام به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در تمامی شب های رمضان، گفته است: «هدف از تلاوت حضور [قلب] و

۱- السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی ۱۱۱/۴ شماره ۱۵۸۳، و صحیح الجامع شماره ۱۹۴، ۱۰۰/۱؛ و صفة الصلاة ص ۱۲۵. و روایات دیگری آمده است ص ۱۱۵، هامش (۴).

۲- فضایل القرآن، ص ۱۲۵.

۳- الجامع لأحكام القرآن ۱۹۲/۱۵.

۴- الإلتقان فی علوم القرآن ۱۴۰/۱.

۵- التبیان، ص ۶۵.

۶- الفتح ۹۲/۹.

۷- شرح النووی علی مسلم ۸۰/۶.

۸- ابو داود ۱۳۰۴؛ و آلبانی آن را حسن دانسته است.

فهمیدن می‌باشد، و گمان می‌رود شب برای این [انتخاب شده است] زیرا در روز مشغولیات و مسائل دینی و دنیائی وجود دارد»^۱.

در این مورد شواهد دیگری برای تداوم قرائت قرآن در شب وجود دارد که از آن‌ها قول الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ﴾ [آل عمران: ۱۱۳]. ترجمه: «آیات الله را در اوقاتی از شب تلاوت می‌کنند». و سخن پیامبر ﷺ می‌باشد که فرموده است: «هر کسی از تلاوت مقدار مشخص قرآنش خواب ماند، [آن را] بین نماز صبح و ظهر بجا آورد، [در پرونده اعمال] او چنان نوشته می‌شود که گوئی آن را در شب قرائت کرده است»^۲. و نیز او ﷺ در مورد شفاعت قرآن برای همنشین خود در روز قیامت فرموده است: «و قرآن می‌گوید آن شخص را در شبانگاه از خواب منع کرده است»^۳.

۴- درست تلاوت کردن و رعایت دقیق قوانین تجوید:

رسول الله ﷺ فرموده است: «کسی که قرآن بخواند و در خواندن آن استاد شود، همراه الکرام السفره^۴ خواهد بود»^۵. و استاد شدن وی شامل: کامل کردن محفوظات خود و تلاوت درست و تکمیل رعایت قواعد تجوید می‌باشد. و پر واضح است ظاهر کلام در بردارنده‌ی معانی آن است، و شکی وجود ندارد که تلاوت درست، فهم را زیاد و ادراک را کامل کرده و به تدبر بیشتر کمک می‌کند. و اگر تلاوت درست نباشد و اعراب در جای خود گفته نشود معنی کلمات عوض شده و یا ناقص و غیر گویا می‌شود؛

۱- فتح الباری ۴۵/۹.

۲- مسلم ۷۴۷.

۳- احمد؛ و بیهقی در شعب الإیمان؛ هیشمی گفته است اسناد آن حسن می‌باشد، فیض القدير، ۲۵۲/۴؛ و آلبنی آن را صحیح دانسته است، صحیح الجامع ۱۷۷۶، و تخریج المشكاة ۱۹۶۳؛ و نگاه شود به: رهبان اللیل، ۱۶۹/۱.

۴- کرام به معنی بزرگواران و بزرگمنشان می‌باشد و السفره به معنی نویسندگان و به مفهوم حاملان و مبلغان می‌باشد که بعضی مفسرین آن را به ملائکه نسبت داده‌اند و بعضی به رسولان الله. (مترجم)

۵- بخاری ۴۹۳۷؛ مسلم ۷۹۸؛ ابو داود ۱۴۵۴؛ ترمذی ۲۹۰۴؛ ابن ماجه ۳۷۷۹.

و نتیجه تمامی این موارد، دور شدن قلب از تدبر و فهمیدن آیات می‌باشد. سیوطی رحمته گفته است: «همانا [روش قرائت] تحقیق^۱ برای تمرین و ممارست و آموزش و [روش قرائت] ترتیل برای تدبر و تفکر و استنباط می‌باشد... و هر ترتیلی تحقیق نمی‌باشد»^۲.

۵- پناه بردن به الله (استعاذه):

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (۹۸) [النحل: ۹۸]. ترجمه: «پس چنانچه قرآن قرائت کردی به الله پناه ببر از شر شیطان رانده شده»، به شکلی ثابت شده از ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی نماز را شروع می‌کرد در دعای افتتاح چنین می‌فرمود: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه»^۳، و کاملاً واضح است شیطان در هنگام تلاوت قرآن [برای جلوگیری از آن و یا به اشتباه افتادن] از هر موجود دیگری به انسان حریص‌تر می‌باشد؛ و به همین دلیل الله - سبحان - امر فرموده تا در هنگام تلاوت قرآن از شر شیطان به او پناه ببریم، که این خود فواید^۵ دیگری هم دارد:

الف: قرآن شفای دنیای درون است و پناه بردن به الله قلب را از القائنات شر شیطانی پاک می‌دارد.

ب: ملائکه به قاری نزدیک شده و صدای او را می‌شنوند و بر قلب [وی] آرامش نازل می‌کنند و پناه بردن باعث گریزان شدن شیاطین نیز می‌شود.

۱- تحقیق: روشی او خواندن قرآن است که هنگام تعلیم از آن استفاده می‌شود و به کوشش بستن زبان برای تلاوت سالم می‌باشد. و گفته شده است جایز نمی‌باشد بجز در زبان تعلیم. نگاه شود به: بغية المريد از حرازی ص ۷۹.

۲- الإتيقان، ۱/۱۳۲.

۳- احمد ۵۰/۳؛ ترمذی ۲۴۲؛ ابو داود ۷۷۵؛ ابن ماجه ۸۰۴؛ نسائی ۱۳۲/۲؛ دارمی ۲۸۲/۱؛ دارالقطنی ۲۰۱؛ بیهقی ۳۴/۲؛ و در مورد آن ترمذی گفته است: مشهورترین حدیث در باب می‌باشد. و آلبانی آن را در صحیح الترمذی ۲۰۱ صحیح دانسته است.

۴- ترجمه: به الله شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از انواع وسوسه‌های آن پناه می‌برم.

۵- بطور تفصیلی نگاه شود به إغاثة اللهفان من مصاید الشيطان، ۱/۱۰۹ از ابن قیم.

ج: شیطان قاری را به چیزهای دیگر مشغول می‌کند و در نماز و زمان‌های دیگر قرائت، از هر جهت به وی نزدیک می‌شود و تمامی سعی او بر این است که بین قلب [قاری] و اهدافی که قرآن بدنبال آن است جدائی بیاندازد؛ و اهداف قرآن همان تدبر در آن و فهمیدن و تاثیر گرفتن از آن می‌باشد که بوسیله پناه بردن به الله از کید شیطان دفع می‌شود.

د: رسولی و پیامبری نبود بجز آنکه وقتی قرآن می‌خواند، شیطان در قرائتش القاء می‌کرد، این مشکلی بود که برای رسولان پیش می‌آمد، حال، وضع بقیه چگونه می‌شود؟ با وجود این مسائل قاری دچار اشتباه و فراموشی شده و زبانش به تشویش افتاده و یا ذهن و قلب او مشغولیتی دیگر پیدا می‌کند و توانائی تمرکز خود را از دست می‌دهد؛ این خود دلیلی دیگر برای این امر به الله پناه بردن می‌باشد.

ه: استعاده شیطان را از اینکه باعث فساد قلب شود و آن را از هدایت و نور و خیر و فهمیدن قرآن و تدبر در آن دور کند، منع می‌کند.

۶- ساکت شدن به هنگام شنیدن قرآن:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. ترجمه: «و چنانچه قرآن قرائت شد به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید بلکه مورد رحمت قرار بگیرید»، و شوکانی رحمته گفته است: «الله - سبحان - به آن‌ها امر کرد تا به قرآن گوش بدهند و هنگام قرائت آن ساکت شوند تا از آن نفع ببرند و در حکمت‌ها و خیرخواهی‌های آن تدبر کنند»^۱.

۷- تلاوت کردن با صدای بلند:

به قاری کمک می‌کند تا قلب او بر معانی متمرکز گردد و از حواس‌پرتی وی جلوگیری می‌کند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «از ما نیست کسی که قرآن را با صدای بلند و به شکلی زیبا تلاوت نکند»^۲.

۱- فتح القدیر، ۲/۲۸۰.

۲- به همین لفظ بخاری ۷۵۲۷.

پیامبر ﷺ خود نیز اینگونه عمل می‌فرمود، ام هانی رضی الله عنه روایت می‌کند: «در حالی که در خانه‌ی چوبی خود بودم، قرائت پیامبر ﷺ را می‌شنیدم»؛^۱ از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد بلندی صدای پیامبر ﷺ در شب سوال شد، او گفت: «اگر کسی می‌خواست [مطالب] آن را حفظ کند، [صدا آنقدر بلند بود که] می‌توانست آن را حفظ کند»؛^۲ دلیل دیگری که قرائت قرآن با صدای بلند را تأیید می‌کند این گفته‌ی ابوقتادة رضی الله عنه می‌باشد که: «پیامبر ﷺ شبی [از خانه] خارج شد، و ابوبکر رضی الله عنه را در حالی که با صدای کوتاه نماز می‌خواند دید، از کنار عمر این خطاب رضی الله عنه گذشت و دید که با صدای بلند نماز می‌خواند، وقتی آن دو نزد پیامبر ﷺ آمدند، پیامبر فرمود: ای ابوبکر از کنار تو در حالی گذشتم که با صدای کوتاه نماز می‌خواندی؟! گفت: ای رسول الله به اندازه‌ای که مرا نجات دهد، [صوت خود را] شنیدم؛ به عمر فرمود: از کنار تو در حالی گذشتم که با صدای بلند نماز می‌خواندی؟! گفت: ای رسول الله برای فرار از خواب آلودگی و دور کردن شیطان بود، پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر کمی صدایت را بلندتر کن! و به عمر فرمود: کمی صدایت را کوتاه‌تر کن!»؛^۳ و از ابو موسی اشعری رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «همانا من اشعریون را در شب با صدای قرآن آن‌ها می‌شناسم و شب‌ها منازل آن‌ها را با صدای قرآن آن‌ها تشخیص می‌دهم، بطوری که در روز قادر به تشخیص منازل آن‌ها نمی‌باشم».^۴

و از عقبه بن عامر رضی الله عنه آمده است: «از رسول ﷺ شنیدیم: کسی که [قرائت] قرآن را آشکار می‌کند مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را آشکار می‌کند، و کسی که [قرائت] قرآن را مخفی می‌کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را مخفی می‌کند».^۵

۱- نسائی ۱۰۱۳؛ مختصر قیام اللیل ۱۳۲؛ و شیخ آلبنانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۳.

۳- ابو داود ۱۳۲۹؛ و النووی آن را در المجموع ۳۹۱/۳ صحیح دانسته است؛ و حاکم و ذهبی آن را

تأیید کرده است و آلبنانی در صفة الصلاة النبوی ﷺ ص ۱۰۹.

۴- بخاری ۴۲۳۲؛ و مسلم ۲۴۹۹.

۵- ترمذی ۲۱۱۹ و گفته است حدیث حسن غریب است و آلبنانی در صحیح الترمذی آن را صحیح

دانسته است؛ ابو داود ۱۳۳۳؛ و نسائی ۸۰/۵؛ أحمد ۱۵۱/۵، ۱۵۸ و بیهقی در الکبری، ۱۳/۳.

قرطبی رحمته الله گفته است: «طائفه‌ای به بلند کردن صدا در قرائت قرآن و آهنگ دادن به آن اجازه داد زیرا وقتی صدای نیکو به آن داده می‌شود در درون‌ها بهتر جای گرفته و با قلب‌ها بهتر شنیده می‌شود»^۱.

زرکشی رحمته الله گفته است: «قرائت با صدای بلند مستحب است... کسانی که نماز را [در نمازهای جهری] آشکار نمی‌خوانند دچار مشغولیت شده [و حواسشان جمع نمی‌شود]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای [دیدن] اصحابش بیرون رفت، و آن‌ها مشغول نماز خواندن در مسجد بودند، فرمود: «ای مردم! تمامی شما مشغول مناجات با پروردگارتان می‌باشید، در هنگام قرائت صدای خود را بر یکدیگر بلند نکید»^{۲، ۳}.

نووی رحمته الله در مورد حکمت مشروعیت آشکارا خواندن قرآن گفته است: «این عمل باعث رساندن [قرآن] به دیگران می‌شود و قلب را بیدار کرده و وجود شخص را به فکر کردن وادار می‌کند و شنوایی وی صرف آن [قرائت قرآن] می‌شود»^۴.

۸- از جای مناسب شروع به قرائت کردن و تمام کردن آن در جای مطلوب:

نووی رحمته الله گفته است: «شایسته است که اگر قاری [قرائت خود را] از وسط سوره شروع کرد و یا اینکه [قرائت خود را] در آخر آن تمام نکرد، از جاهائی شروع [به قرائت] کند که به یکدیگر مرتبط می‌باشند و همین طور در جاهائی تمام کند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و خود را مقید به [قرائت] یک دهم قرآن و یا جزء خاصی از آن نکنند، که این تقسیمات در وسط مباحث می‌باشند، مثل جزئی که با این سخن الله شروع می‌شود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۲۴]. ترجمه: «و پاکانی از زنان»، ... و بدین دلیل است که علماء می‌گویند: قرائت سوره‌ی کوچکی بطور کامل از

۱- الجامع لأحكام القرآن، ۱۱/۱.

۲- أحمد ۶۷/۲، با لفظ «نمازگزار با پروردگار صلی الله علیه و آله خود مناجات می‌کند پس هر کس به آنچه که به مناجات مشغول است توجه کند و بعضی از شما بر بعضی دیگر با قرائت خود صدای خود را بلند نکنند»، و ابو داود آن را در ابواب قیام اللیل، باب: رفع اصوات بالقراءة فی الصلاة اللیل شماره ۳۱۵، آورده است.

۳- البرهان از زرکشی ۵۴۷/۱.

۴- التبیان ص ۷۶.

قرائت قسمتی از سوره‌ی بزرگی به همان حجم، بهتر است و [قسمت قسمت کردن سوره‌ها] باعث قطع ارتباط بعضی مردم با بعضی مطالب می‌گردد»^۱.

شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته اللہ علیہ گفته است: «مصلحت عظیمی در قرائت کلام [الله] بطور متصل وجود دارد، و شروع [محل قرائت] درست از آنجائی است که الله [مطالب را از آنجا] شروع فرموده است، و ختم [محل قرائت] درست آنجائی است که الله [مطالب را در آن‌ها] ختم فرموده است و بدین ترتیب است که قصد و منظور سوره بطور کامل بیان می‌شود و نه با قسمت قسمت کردن آن»^۲.

«درست‌ترین حکم آن است که عادت به این کار وجود نداشته باشد مگر احیاناً وقتی که بطور خاص صورت گیرد؛ زیرا از سنت اینگونه برداشت شده و عادت سلف اعم از صحابه و تابعین همین بوده است»^۳.

۱- التبیان ص ۸۲؛ و الأذکار ص ۹۱؛ و مثل آن در المجموع ۱۶۷/۲.

۲- الفتاوی ۴۰۵/۱۳-۴۱۴ و ذکر می‌کند اولین کسی که یک دهم‌ها و یک پنجم‌ها را درست کرد حجاج یوسف بود. و نگاه شود به: کتاب الحوادث و البدع ص ۱۰۳.

۳- الفتاوی، ۴۱۲/۱۳.

مبحث سوم:

امور مرتبط با تدبر و فهمیدن معانی قرآن

منافع و مصالح کثیری با تدبر در قرآن حاصل می‌شود - که بدست آوردن آن‌ها کاملاً امیدوارانه می‌باشد - ولی در صورت عدم تدبر، بدست آوردن و یا نزدیک شدن به آن موارد غیر ممکن شده و یا بهره آن کم و منزلت آن پائین می‌آید؛ و وجود و یا عدم وجود فضیلت آن موارد بستگی کامل به تدبر کردن دارد؛ و از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کدام از شما برای خواندن نماز شب [بیدار] شد، با صدای آهسته بخواند و اگر متوجه نشد که چه می‌گوید، پس بخوابد»^۱. از این امور می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۱- عظمت پاداش تلاوت:

همانا اجر تلاوت با انجام دادن آن حاصل می‌شود، ولی پربار شدن اجر تلاوت نتیجه‌ی زیاد شدن تدبر در آنچه تلاوت می‌شود و همچنین اعتبار در آن‌ها می‌باشد، نووی رحمته گفته است: «بدان تلاوت [قرآن] بهترین ذکر است و هدف نیز قرائت همراه با فهم می‌باشد»^۲، ابن حجر رحمته گفته است: «کسی که [قرآن را] با ترتیل و تأمل بخواند مانند کسی است که یک جواهر بزرگ صدقه داده است و کسی که [در خواندن قرآن] عجله کند مانند کسی است که چند جواهر صدقه داده باشد بطوریکه قیمت آن یکی است و قیمت آن یک [جواهر بزرگ] از بقیه بیشتر است و بالعکس»^۳.

سیوطی رحمته گفته است: «تعدادی از امامان ما را نیکو داشته و گفته‌اند: ثواب قرائت با ترتیل از لحاظ اندازه (کیفیت) بیشتر است از ثواب زیادی قرائت از لحاظ تعداد

۱- مسلم ۷۸۷؛ ابوداود ۱۳۱۱؛ بیهقی ۱۶/۳، و راوی اول آن ابوهریره رضی الله عنه بوده است.

۲- الأذکار ص ۸۵.

۳- الفتح ۸۹/۹.

(کمیت)»^۱، و در مورد اعراب قرآن گفته است: «هدف از اعراب [و حروف]، شناخت معنی لفظهای [قرآن] می‌باشد و مراد از آن اصطلاحاتی نیست که در بین علمای نحو مرسوم است و برای جلوگیری از عامیانه خواندن قرآن وضع شده زیرا قرائت بدون شناخت معانی الفاظ ممکن نبوده و ثوابی هم ندارد»^۲.

و ابن جزری رحمته گفته است: «روش درست و صحیح همان است که بزرگان سلف آن را برگزیدند؛ کمی قرائت همراه با ترتیل و تدبر از سرعت دادن به آن و زیاد خواندن آن بهتر می‌باشد»^۳.

۲- کسب برکت از قرآن و بهره بردن قلب از آن:

در این مورد آجری رحمته گفته است: «الله به کسی که کلامش را بشنود و در شنیدن آن ادب را رعایت کند و به خوبی در آن اعتبار کند و از واجبات آن تبعیت کرده و به آن عمل کند مژده‌ی تمامی خیرها را داده و بزرگترین ثواب‌ها را به او وعده می‌دهد، همانگونه که فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّلُعَاتِ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸]. ترجمه: «و آنان که از طاغوت دوری گزیده‌اند از آنکه آن را بپرستند و رو به سوی خدا آورده‌اند، مژده دارند. پس به [آن] بندگانم مژده ده * کسانی که سخن را می‌شنوند و از نیکوترین آن تبعیت می‌کنند، آنان کسانی هستند که الله آن‌ها را هدایت فرموده است و آنان صاحبان خرد می‌باشند»، ... همان کسانی که این سخن الله را شنیده‌اند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. ترجمه: «و چنانچه قرآن قرائت می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید بلکه مورد رحمت قرار بگیرید». و

۱- الإیتقان ۱/۱۴۰.

۲- الإیتقان ۱/۱۴۹.

۳- النشر از ابن جزری ۱/۲۹۷.

در واقع درست گوش دادن باعث پندگرفتن آن‌ها از آنچه [در قرآن] برای آن‌ها و یا بر علیه آن‌ها آمده است، می‌شود»^۱.

و شیخ الإسلام گفته است: «کسی که هوشیارانه به کلام الله و سخن پیامبرش ﷺ گوش فرا داده و با قلبش در آن تدبر کند، در آن از فهم و حلاوت و هدایت و شفای قلب و برکت و منفعت چیزهائی می‌باشد که در هیچ کلام دیگری آن چیزها یافت نمی‌شود؛ [چه آن کلام] شعر منظوم باشد و یا نثر»^۲.

و ابن قیم رحمته الله گفته است: «شنیدن قرآن با سه اعتبار همراه است: درک و فهم، تدبر و بجا آوردن اوامر خواسته شده... کسی که هنگام شنیدن آن را راهنمایی برای دلیل قاطع داشتن، و بصیرت برای عبرت گرفتن، و پندی برای معرفت پیدا کردن، و اندیشیدن در آیات، و راهنمایی برای هدایت یافتن برگزیند، هرگز هلاک نمی‌شود، ... و حیاتی است برای قلب، و [همچنین] غذا و دواء و شفاء و [وسیله‌ای است برای] حفظ شدن و نجات و از بین رفتن شبهات»^۳.

و کسی که تدبر را از خود دور کند، نیکی‌های بسیاری را بر خود حرام کرده است؛ همانا علی رضی الله عنه گفته است: «در عبادتی که از روی علم نباشد، خیری وجود ندارد و [همین طور] قرائتی که در آن تدبر وجود نداشته باشد»^۴.

۳- ترجیح دادن بین قرائت حفظی از درون سینه و یا قرائت از روی کتاب:

این مسئله به تدبر بر می‌گردد، نووی رحمته الله در این مورد گفته است: «اگر چه گفته شود: این اختلاف به خود اشخاص بر می‌گردد؛ کسی در دو حالت قرائت از مصحف و قرائت حفظی از درون سینه، از حیث خشوع و تدبرش برای او یکسان است پس قرائت از مصحف را انتخاب کند؛ و کسی که با قرائت حفظی از درون سینه خشوعش کاملتر می‌شود، قرائت از درون سینه را انتخاب کند، چون از حالت خواندن از روی مصحف خشوع و تدبرش بیشتر می‌شود [پس همان خواندن از حفظ از درون سینه برایش بهتر

۱- أخلاق حملة القرآن ص ۱۷.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۸۴، چاپ دوم، السنة المحمدية.

۳- مدارج السالکین ۱/۴۸۴.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ۳۴۴/۱۲.

است؛] باشد که قول نیکویی باشد، و چیزی که آشکار است کلام سلف و فعلشان نیز بر این روش استوار بوده است»^۱.

۴- ترجیح دادن بین قرائت در نماز و خارج آن:

شیخ الإسلام رحمته گفته است: «قرائت در نماز از قرائت خارج نماز بهتر است، ولی اگر در قرائت خارج از نماز زنده دلی و فهم بیشتری پیدا می‌کند؛ برای او آن روشی بهتر است که برای او پرمفعت‌تر است»^۲.

۵- ترجیح دادن بین قرائت آشکار و یا مخفی کردن آن:

نووی رحمته گفته است: در فضیلت بلند کردن صدا هنگام قرائت اسنادی وجود دارد و همین طور در مورد پنهان کردن آن؛ علماء گفته‌اند: باید آن‌ها را در کنار یکدیگر بکار گرفت؛ پنهان کردن از ریاء جلوگیری می‌کند و مسلماً کسی که از آن [ریاء] می‌ترسد اینکار در حق او سزاوتر است؛ و اگر از ریاء نهراسد به شرط آنکه مزاحم نماز یا خواب و یا... دیگران نشود، آشکارا خواندن آن برای او بهتر است؛ و اما دلیل برتری آشکار خواندن آن است که عمل آن بیشتر است و باعث سود رساندن به دیگران هم می‌شود و قلب را بیدار کرده و تمام همت وی را به تفکر کردن سوق می‌دهد و شنوائی او را صرف شنیدن [قرآن] می‌کند» - تا آنجا که گفت: - «از آنجا که این مسائل بوجود می‌آید باید گفت: آشکارا قرائت کردن بهتر و برتر است»^۳.

۶- الویت دادن صحیح به مسائل علمی:

قرائت قرآن بدون تدبر دارای ثواب کمتری می‌باشد و تدبر کردن مقدمه‌ای برای پرمفعت‌ترین چیزها برای طالب می‌باشد، از شیخ الإسلام رحمته در مورد کسی که قرآن

۱- التبیان ص ۷۱؛ و مثالش در الأذکار ص ۹۱؛ و نگاه شود به: الإنقان ۲۴۲/۱ حقیقتاً سخن ابن عبدالسلام را در مورد علت برتری قرائت قرآن از حفظ را بیان کرده است: (چون در قرائت از حفظ نسبت به قرائت قرآن از روی خود قرآن (مصحف) تدبر بیشتری وجود دارد). برای توضیح بیشتر نگاه شود به: فتح الباری، باب القراءة عن ظهر القلب، ۷۸/۹.

۲- الفتاوی ۶۳/۲۳.

۳- الأذکار ص ۹۱؛ و در التبیان با توضیح بیشتر، ص ۷۶؛ و به همان ترتیب در المجموع ۱۶۶/۲.

حفظ می‌کند سوال شد که کدام یک بهتر است: قرائت قرآن در حالی که فراموش نشود و یا تسبیح گفتن و امثال آن؟ در جواب گفت: «کسی است که در ذکر، حضور قلب و قوت ایمان و دفع وسوسه‌هایی که به سراغ وی می‌آید و زیاد شدن آرامش و نور و هدایت را می‌یابد که در قرائت قرآن آن‌ها را پیدا نمی‌کند، چه بسا که وی وقتی قرآن قرائت می‌کند، آن را نفهمیده و یا حضور قلب و فهم پیدا نمی‌کند، ... همانگونه که در بین مردم کسانی هستند که در قرائت قرآن و فهم و تدبرش، قلب آن‌ها آن‌چنان متمرکز می‌گردد که در نماز این تمرکز صورت نمی‌گیرد. و بدین صورت نیست که یکی از این کارها برای همه بهتر است، بلکه هرکدام برای هر کس برتر باشد، برای وی در نظر گرفته می‌شود»^۱.

از ابن تیمیة رحمته الله در مورد تکرار کردن خواندن قرآن و فقه سوال شد: که کدامیک بهتر و دارای اجر بیشتری است؟ در جواب گفت: «کلام الله با هیچ کلام مخلوقی قابل مقایسه نمی‌باشد، ... ولی هر شخص با توجه به نیاز و منفعتش، خود باید تشخیص دهد؛ اگر در حال حفظ قرآن است و نیازمند به یادگیری چیز دیگری است باید آن مورد را آموزش ببیند که از تکرار تلاوتی که محتاج آن نمی‌باشد برای او بهتر است؛ این مسئله در مورد کسی که آنقدر از قرآن حفظ کرده است که برای او کافی می‌باشد نیز صدق می‌کند و همچنین کسی که قرآن و یا قسمتی از آن را حفظ کرده است و او معانی آن را نمی‌فهمد، یادگیری فهم معانی قرآن [برای او] بهتر از تلاوت آنچه که معنای آن را نمی‌فهمد می‌باشد. ولی در مورد کسی که برای عبادت فقه مطالعه می‌کند، عبادت بهتر برای او تلاوت قرآن می‌باشد، و تدبر در معانی آن از تدبر در سخنانی که نیاز به تدبر ندارد برای او بهتر است»^۲.

۲- کوتاه کردن مدت ختم قرآن:

فضیلت این کار بستگی به مقدار فهم از قرآن و تدبر در آن و تاثیر گرفتن قلب از آن را دارد.

۱- الفتاوی، ۵۶/۲۳-۶۳، و شواهدی رحمته الله برای آنچه بیان داشته است در نظر گرفته است.

۲- الفتاوی، ۵۵/۲۳.

وقتی از زید بن ثابت رضی الله عنه سوال شد: «ختم قرآن در هفت روز را چگونه می بینی؟ گفت: خوب است، ولی قرائت آن را در نصف ماه و یا ده [روز] را بیشتر دوست دارم؛ و از من سوال کرد: برای چه؟ گفته شد: پس من [از تو این] سوال را دارم؟ زید گفت: برای اینکه در آن تدبر کنم و دقت بیشتری داشته باشم»^۱.

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله در مورد قرائت امام نماز جماعت در نماز تراویح گفت: «مهم نیست که [قرآن] در آن ختم شود، بلکه فقط مهم این است که [امام] با نمازش و با خشوع و قرائتش به مردم بهره برساند؛ و بدین وسیله است که بهره برده و اطمینان خاطر پیدا می کنند... و در واقع توجه به مردم و حریص بودن در خشوع و بهره بردن آن‌ها، مهمتر از ختم [قرآن] می باشد»^۲. «و این [دوست داشتن ختم] باعث عجله کردن [در تلاوت] و تأمل نکردن در قرائت و در پی خشوع و طمأنینه بودن، نشود؛ بلکه توجه به موارد فوق مهمتر از سعی به ختم کردن می باشد»^۳.

۱- موطأ مالک ۲۰۱/۱.

۲- الجواب الصحيح من أحكام صلاة الليل والتراویح ص ۱۲.

۳- مرجع قبلی ص ۱۴. برای توضیحات بیشتر می توان نگاه کرد به فقرة (مدة ختم القرآن) ص

مبحث چهارم: موانع تدبر کردن

۱- امراض قلب و اصرار داشتن بر گناه:

این امر از بزرگترین موانعی است که قلب خواننده‌ی قرآن را از پند گرفتن و گشاده شدن در مقابل پندهای قرآن و حکمت‌ها و احکام آن، باز می‌دارد. و در این باره الله - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۱۴۶]. ترجمه: «کسانی را که در زمین کبر می‌ورزند از آیاتم باز خواهم داشت». و ابن قدامه رحمته گفته است: «مواردی است که مانع فهم [قرآن] می‌شود ولی رهروان راه از آن چشم‌پوشی می‌کنند، مانند اصرار ورزیدن بر گناه، یا دارای صفت کبر و غرور بودن، و یا مبتلاء بودن به تبعیت از هوای^۱ نفس؛ قلب مانند آینه می‌ماند و شهوات مانند زنگ آینه، و معانی و مفاهیم قرآن مانند تصاویری است که در آینه دیده می‌شود و تمرین قلب برای دور کردن شهوات مانند جلا دادن به آینه می‌باشد»^۲.

زرکشی رحمته گفته است: «بدان! برای کسی که [در قرآن] می‌نگرد، فهم معانی کلام وحی حاصل نشده و اسرار آن برای وی آشکار نمی‌شود، تا زمانی که در قلب بدعت یا تکبر یا حب دنیا وجود دارد و یا اینکه بر گناهان اصرار ورزد و یا ایمان بر وی محقق نشده و یا به شکل ضعیف محقق شده باشد، و یا اینکه از روی عمد بدون اینکه علمی داشته باشد و یا با نظر شخصی خودش قرآن را تفسیر کند. تمامی این موارد حجاب و پرده‌ای هستند در مقابل تدبر در قرآن و بعضی بعضی دیگر را تشدید می‌کنند»^۳.

۱- برخلاف تصور بعضی از فارسی زبانان هوای نفس با هوس نفس فرق می‌کند و در واقع هوای نفس قسمتی از نفس است که تهی بوده و فاقد فهم و آگاهی می‌باشد و اگر بگوئیم: فلانی از روی هوای نفس حرف می‌زند مانند این است که بگوئیم: فلانی حرفش از رو هوا است یا فلانی حرفش ارزشی ندارد. (مترجم).

۲- مختصر منهج القاصدين ۶۷ - ۶۸.

۳- البرهان فی علوم القرآن ۱۹۷/۲.

یکی از بزرگترین گناهای که قلب را از تدبر کردن منع می‌کند، وابسته بودن آن به تمایلات و شهوات دنیائی است؛ در این حالت برای قلب مقدر نمی‌باشد تا تعالی یافته و فضایل عظیمی کسب کند و مشتاقانه و با اطمینان خاطر به سمت کلام الله رود و رنگ و بوی تعفن و گندیدگی به خود گرفته و دغدغهی آن، دغدغهی فاسقان و اراذل می‌شود و نمونه‌ی بارز آن گوش دادن به آهنگ‌های غنا و لذت بردن از جملات آن می‌باشد.

ابن قیم رحمته در قصیده نونیۀ خود، اثر غنا بر قلب و ایمان را اینگونه بیان می‌دارد:

والله إن سماعهم في القلب والإيمان؛ مثل السم في الأبدان
فإن القلب بيت الرب جل جلاله حيا و إخلاصاً مع الإحسان
فإذا تعلق بالسماع أحاله عبداً لكل فلانة و فلان
حُبُّ الكتاب و حُبُّ ألحان الغنا في قلب عبد ليس يجتمعان^۱.

قسم به الله اثر شنیدن آن‌ها در قلب و ایمان؛ مانند سم است برای بدن‌ها. قلب خانگی پروردگار جل جلاله می‌باشد، به شکل دوست داشتن و اخلاص همراه با نیکوکاری.

وقتی تعلق خاطر به شنیدن [غنا] پیدا کرد، او را به بنده این مرد و آن زن تبدیل می‌کند.

حب کتاب [الله] و حب آهنگ‌های غناء، جمع نمی‌شوند در قلب بنده یکجا.

۲- مشغولیت قلب و عدم تمرکز آن:

این مسئله باعث دوری از تدبر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن به علت غفلت قلب می‌شود، اگرچه قلب زنده است ولی به چیزهای دیگر مشغول است و در واقع غایبی است و از مسئله به دور؛ از این رو با وجود اینکه شخص دارای قلبی می‌باشد ولی

۱- از القصيدة النونية از ابن قیم در فصل شنیدن اهل بهشت، نگاه شود به دو قصیده‌ی النونية و الميمية ص ۲۲۴.

نمی‌تواند ذکر خود را در آن جای دهد، و مانند کسی است که دست بر بالای ابروی خود گذاشته تا بنگرد ولی هدف خود را نمی‌بیند.^۱

از مشغولیت‌هایی که معمولاً پیش می‌آید این است که قاری تمام هم و غم خود را بر این می‌گذارد تا سوره را به انتها برساند، بدون اینکه سعی و تلاشی در فهمیدن و عبرت و پند گرفتن از آیات و مقاصد آن داشته باشد.

و از این رو حسن بصری رحمته گفته است: «ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»^۲.

و ابن قیم رحمته گفته است: «انسان‌ها سه دسته هستند: کسی که قلبش مرده است... دوم: کسی که دارای قلب زنده است... ولی آن قلب مشغول بوده و حضور ندارد؛ و بر این شخص ذکری اثر نمی‌کند. سوم: کسی که دارای قلب زنده و مستعد می‌باشد؛ وقتی آیات برای او تلاوت می‌شود، با گوشش آن را شنیده، و گوشش [تلاوت را به قلبش] الفاء می‌کند و قلب او حضور داشته و به چیزی دیگری بجز آن چیزی که می‌شنود مشغول نمی‌باشد، پس چنین کسی قلبش حاضر است؛ و در واقع این گروه از افراد هستند که از آیات بهره می‌برند»^۳. همچنین رحمته گفته است: «آنچه که تأثیر گذار است اگر به دست آورده شود: همان قرآن است. و جایگاه دریافت آن: همان قلب زنده می‌باشد. شرطی وجود دارد که: همان شنیدن با دقت است. از بین بردن موانعی وجود دارد که: همان مشغول کردن قلب و تمرکز آن بر معانی کلماتی است که به آن خطاب شده و [در عین حال] دور کردن آن از هر آنچه که غیر از [قرآن] است می‌باشد؛ و نتیجه اثر: همان بهره بردن و پند گرفتن می‌باشد»^۴.

۳- کم کردن خشوع در حالت‌های خاص و آیاتی معین:

۱- نگاه شود به: مدارج السالکین ۱/۴۲۲؛ آنجا که ابن قیم رحمته بیان می‌دارد حالتی بین قلب مرده و قلبی که مستعد است، می‌باشد.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز در این مورد بیانی داشته است، نگاه شود به: ص ۲۴، و همچنین آجری رحمته، نگاه شود به: ص ۱۸، ص ۱۰۲.

۳- مدارج السالکین ۱/۴۴۲.

۴- کتاب الفوائد ص ۱.

افرادی هستند که در ماه رمضان، و یا در قنوت و یا در هنگام خشوع امام، و یا هنگام آیات عذاب و یادآوری جهنم و احوال قیامت، از خشوع خود می‌کاهند؛ و آنچه که معلوم است این می‌باشد که دلایلی که باعث خشوع می‌باشند، متعدد هستند؛ فعل آن بزرگوار ﷺ نیز بدین شکل بود که: هنگام تلاوت خشوع همراه تدبر داشت، در آیات اسماء و صفات الله را به منزهی یاد کرده و تسبیح می‌فرمود، و در هنگام ذکر بهشت و نعمت‌ها و فضیلت‌ها و رحمت‌هایش، این موارد را از الله طلب می‌کرد، و هنگام یاد و ذکر آتش و عذاب به الله پناه می‌برد.^۱

و ابن قیم رحمته انواع مسائلی که باعث کسب خشوع از قرآن و تأثیر گرفتن از آن می‌شود را بدین شکل بیان می‌کند: «واکنش احساسی که هنگام شنیدن قرآن و یا دیگر چیزها برای شخص ایجاد می‌شود، دلایلی دارد:

اولین آن‌ها: هنگام شنیدن به درجه‌ای از معنویات می‌رسد که [در قبل] صاحب آن نبوده است و از پس آن آرامش می‌یابد که در اینصورت برای وی واکنش احساسی به شکل شوق پدیدار می‌گردد.

دوم: به یاد گناهی که مرتکب شده می‌افتد، و برای وی واکنش احساسی به شکل ترس و خشیه ظاهر می‌شود.

سوم: به یاد نقصی در خود می‌افتد که قادر به برطرف کردن آن نمی‌باشد، که در این صورت دچار واکنش احساسی ناراحتی و غمگینی می‌شود.

چهارم: برای او کمال صفات خالقش نمایان شده و [در عین حال] راه رسیدن به آن را مسدود می‌بیند، و واکنش احساسی او به شکل تأسف و حسرت می‌شود.

پنجم: به ذکر پرورگارش مشغول شده و قرآن او را از ذکر و یاد هر چیز دیگری منع می‌کند و در نتیجه آن جمال را دیده و درها برای وی باز می‌شود و راه آشکار برای وی نمایان می‌شود و در نتیجه آن واکنش احساسی شادی و سرور برایش پدیدار می‌گردد.

در تمامی حالات، به علت واکنش احساسی، ورود معانی عظیم به قلب قوت می‌گیرد و قلب از تحمل چنین معانی‌ای ناتوان است و نسبت به آنچه که باید بزرگ بدارد و از اعمال انجام دهد کوتاهی می‌کند و خیر آن است که این مسائل در درون

جای گیرد و بدین صورت قوی تر و با دوام تر می شود و اگر آشکار^۱ شود، اثر آن ضعیف شده و بسا که کاملاً از بین برود. و این واکنش احساسی شخص صادق است و کسی که دچار واکنش احساسی می شود: راستگو و یا توفیق یافته^۲ است و یا منافق می باشد»^۳.

۴- از روی ناآگاهی و به بهانه‌ی اینکه قرآن کلام الله است، تدبر را ترک کردن:

اعتقاد این افراد بدین صورت است که آنچه برای قاری مهم است، قرائت کلمات آن است و نباید همراه با تدبر و تأمل باشد؛ تأمل در قرآن، و رجوع به معانی علماء و مفسرین را ترک می کنند و قاری کوشش خود را معطوف به زیاد کردن تلاوت و درست بودن آن قرار می دهد؛ ابن هبیره رحمته الله در این باره گفته است: «از حیل‌های شیطان: ایجاد تنفر در بندگان الله نسبت به تدبر در قرآن می باشد؛ زیرا می داند، هدایت از طریق تدبر در قرآن حاصل می شود و از همین رو [به شکل وسوسه] می گوید: این کار خطرناکی است، و انسان را به جائی می رساند که می گوید: من از قرآن چیزی نمی گویم تا باعث دوری من [از حق] نشود»^۴.

و در این باره ابن قیم رحمته الله می گوید: «کسی که بگوید: آن [آیات] دارای تأویل می باشد و ما [تأویل] آن را ندانسته و نمی فهمیم و عبادت خود را منحصر به تلاوت الفاظ آن می کنیم؛ در قلب خود نسبت به [قرآن] تنگی احساس می کند»^۵.

۱- جهت شناخت کسی که نسبت به او احساس ترس می شود و احتمال مردن در او وجود دارد و احکام مربوط به آن؛ نگاه شود به: الآداب الشرعية از ابن مفلح ۳۰۵/۲؛ و الجامع لأحكام القرآن از قرطبی: ۳۶۶/۷.

۲- در این مورد اینگونه روایت شده است: عبدالله بن الرواحه رحمته الله به گریه کرد و زن او نیز به گریه افتاد، او به زنش گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است، گفت: همان چیزی که تو را به گریه انداخت مرا به گریه انداخت، عبدالله رحمته الله گفت: من از این گریه‌ام گرفت که [روزی] به آتش جهنم خواهم افتاد؛ و نمی دانم از آن نجات پیدا می کنم یا خیر؟، مختصر قیام اللیل، ۱۴۴.

۳- با تصرف از کتاب فوائد ص ۱۹۸؛ و برای انواع گریه نگاه شود به: زاد المعاد ۱/۱۸۴.

۴- ذیل طبقات الحنابلة از ابن رجب رحمته الله، ۲۷۳/۳.

۵- التبیان فی أقسام القرآن ص ۱۴۴، فصل ۶۰.

و شاطبی رحمته گفته است: «از آنجا که قرآن معجزه است، اشخاص با فصاحت و دارای بلاغت را در برابر آنکه مثل آن را بیاورند عاجز و درمانده کرده است؛ و این مسئله قرآن را از اینکه به زبان عربی است و بر مبنای ساختار کلام عرب می‌باشد خارج نمی‌سازد؛ و فهمیدن آنچه که از طرف الله آمده و به آن امر فرموده و یا از آن نهی کرده است، به شرط آنکه بر زبان عربی تسلط وجود داشته باشد، آسان است؛ و اگر به علت اعجاز آن، عقل معانی آن را نمی‌فهمید، خطاب او به کسانی می‌شود که [به علت عدم فهمیدن معانی آن] قادر به انجام تکالیف آن نمی‌شدند، و این امری است که از امت [اسلام] خواسته نشده است [و بر هر کسی به اندازه وسع او تکلیف شده است]. و این از وجوه اعجازی آن می‌باشد که چه از حیث زبان و چه از حیث معانی و اسلوب از جنس کلام بشر بوده، و برای عقل مفهوم است ولی کسی نمی‌تواند حتی یک سوره مثل آن بیاورد... همانا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾ [القدر: ۱۷]. ترجمه: «و همانا قرآن را برای ذکر آسان کردیم پس آیا پند پذیری وجود دارد؟»... به تمامی وجوه اعجازش را نشان داده؛ و این خود نشانگر آن است که، منعی برای کسب مفاهیم قرآن و تعقل کردن در معانی آن وجود ندارد، [همانگونه که می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹]. ترجمه: «کتابی خجسته بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر شود و صاحبان خرد پند بگیرند»، و این خود دلیلی است برای درست بودن تدبر و تفهم در قرآن»^۱.

شنقیطی رحمته گفته است: «قول اصولیین متأخر بر این است که: تدبر در قرآن عظیم، فهمیدن و عمل کردن به آن بجز برای مجتهد مجاز نمی‌باشد... سخنی است که هیچ سند شرعی آن را تأیید نکرده است، و بلکه [برعکس]، حقی که هیچ شکی در آن نیست، این است که: برای هر مسلمانی که قادر به یادگیری و فهمیدن و درک معانی کتاب و سنت می‌باشد، واجب است تا آن دو را یاد گرفته و به یادگرفته خود از آن دو عمل کند...»

آنچه که واضح است، اولین مخاطبان [قرآن]، که [قرآن] در بین آن‌ها نازل شد، منافقین و کفار بودند و [آن‌ها کسانی بودند] که هیچ کس نسبت به آن‌ها از شرایط قرآن دور نبوده است... و اگر به اصطلاح اصولیین بهره بردن از عمل به قرآن، و کسب هدایت با هدایت‌های آن بجز برای مجتهد جایز نباشد چگونه شده است که الله کافران را توبیخ کرده و عدم هدایت نیافتن آن‌ها به هدایت‌های آن [قرآن] را نکوهیده است و چگونه با آن‌ها اقامه‌ی حجت کرده است...؟». سپس رحمته ردی بر قول کسانی که اینگونه سخن گفته‌اند را بطور تفصیل بیان داشته است.^۱

سپس رحمته گفت: «قولی وجود دارد که کسی که به درجه اجتهاد مطلق نرسیده است نباید به آن علمی که از کتاب و سنت دارد عمل کند؛ این سخن دید قوی است که بهره بردن از قرآن را برای همه‌ی مسلمانان حرام می‌کند... بر هر مسلمانی واجب است که خود را در روز قیامت تصور کند در حالی که در مقابل پروردگار خود ایستاده و اعمال او به نمایش گذاشته می‌شود، و سعی او بر این است، تا از آن گرفتاری عظیم و بلا‌ی بزرگ رهایی یابد؛ [ولی برای این واقعه‌ی مهم] عده‌ی کثیری از مردم سرزمین‌های اسلامی بی‌توجه بوده و در مقابل آن کور مانده‌اند، که سبب آن احساس بی‌نیازی آن‌ها نسبت به کتاب [الله] و سنت رسولش می‌باشد؛ بطوری که در تمامی احکام عبادات و معاملات و حدود و غیره به مذهبی مدون رجوع می‌کنند و خود را از کتاب و سنت بی‌نیاز می‌دانند، و این مسئله دو رکن دارد:

اول: عمل به کتاب و سنت بجز برای مجتهدین جایز نمی‌باشد.

دوم: مجتهدی وجود ندارد.

اگر منظور آن‌ها این است که نیازی به یادگیری کتاب و سنت نمی‌باشد و با چیزی غیر از آن دو، بی‌نیاز می‌شوند، باید گفت: این بهتانی بزرگ و منکر و سخنی غیرعادلانه می‌باشد. و اگر منظور آن‌ها این است که یادگیری آن دو، سخت است و کسی قادر به یادگیری آن‌ها نمی‌باشد، این نیز گمانی باطل است، زیرا یادگیری قرآن و سنت آسانتر از یادگیری آراء و اجتهادات می‌باشد، و الله تعالی بسیار محکم و به کرات در سوره قمر بیان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾ ترجمه: «و همانا

۱- رحمته آن را در تفسیرش آورده ۴۴۷/۷، مقاله‌ای که احمد الصاوی در حاشیه‌ی جلالین آورده است و وی رحمته نطق کوتاهی در بیان بطلان کلامش برای آنچه شفاء می‌دهد و کافی است، دارد.

قرآن را برای ذکر آسان کردیم پس آیا پند پذیری وجود دارد... در نتیجه آن کتابی آسان است، و الله آن را برای کسی که توفیق عمل به آن را می‌یابد آسان فرموده است...

بی شک این قرآن عظیم بوده و نوری می‌باشد که الله آن را بر زمین نازل فرموده است تا توسط آن روشنائی حاصل شود... الله - تعالی - می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾ [الشوری: ۵۲]. ترجمه: «و همچنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده‌ایم، با آن هرکس از بندگانمان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم»...

و باید دانست امکان یادگیری تمامی معارفی که به کتاب الله و سنت رسولش مربوط است بسیار آسان‌تر از قرون اولیه می‌باشد... و هر آیه‌ای از کتاب الله با آنچه که از پیامبر ﷺ سپس صحابه و تابعین و مفسرین بزرگ رسیده است، شناخته شده است.^۱

صناعتی ﷻ در برابر کسانی که چنین نظری دارند، با بیانی قاطع دلایلی آورده است که خلاصه آن بدین شرح است: «همان خداوند سبحان، عقل بندگان خود را کامل کرده و فهمیدن کلامش را برای آن‌ها نعمت قرار داده است. این را باید در نظر داشت که فهم تعداد زیادی از آیات قرآنی و احادیث پیامبر هیچ احتیاجی نه به علم نحو دارد و نه به علم اصول؛ بلکه چیزی که این کار را آسان می‌کند: فهم و سرشت انسانی و عقل می‌باشد؛ شخص [عرب زبانی که حتی بی‌سواد هم باشد اگر] بشنود: ﴿وَمَا تَقْدَمُواْ لَآ نَفْسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰]. ترجمه: «و هر آنچه که از خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد الله می‌یابید». معنای آن را می‌فهمد، بدون اینکه بداند کلمه «ما»: کلمه شرط است و «تقدموا»: مجزوم شده به کلمه شرط است و «تجدوا»: نیز مجزوم شده به آن چون جواب شرط است؛ و البته مانند این آیه

بسیار است. دیده می‌شود عموم مردم از عالم طلب فتوا می‌کنند؛ سخن و جواب آن علماء را با وجود آنکه در اغلب اوقات دارای کلمات ناشناخته‌ای می‌باشد، می‌فهمند و همچنین وقتی قرآن را می‌شنوند معنای آن را متوجه می‌شوند و در هنگام یاد مواضع کوبنده و آنچه که آن را در بر گرفته است گریه می‌کنند، در حالی که نه [قواعد] اعراب آن را می‌دانند و نه چیز دیگری [از قواعد زبان عربی]. چه بسا هنگامی که آن را از درون قلب می‌شنوند عظمت بیشتری را نسبت به زمانی که حواس خود را جمع قواعد کرده و با زیرکی و به نیت بررسی به آن گوش می‌دهند، درک می‌کنند. همان عامه‌ی مردم در نمازهای جمعه و عیدین در جلسات سخنرانی حاضر شده و دل‌های آن‌ها به وجد آمده و چشم‌های آن‌ها پر از اشک شده و به گریه و زاری می‌افتند. همچنین دیده می‌شود، کتاب‌هایی را که در زمینه‌های فریعات دین نوشته شده است می‌خوانند و آنچه که در درون آن است را فهمیده و معنای آن را درک می‌کنند و به آن‌ها اعتماد کرده و در فتواها و اختلافاتشان به آن رجوع می‌کنند.

پس‌ای کاش می‌دانستم! چه کسی فقط شناخت معانی قرآن و سنت و فهم ترکیب‌ها و پایه‌های آن دو را منع کرده و استخراج هر چیزی را از آن دو ممنوع دانسته است، بطوریکه معانی آن‌ها را مثل زنانی که گوشه چشم آن‌ها را کسی ندیده و در دورن خانه‌های همسرانشان انزوا بسته‌اند، قرار داده است؛ چیزی از آن باقی نگذاشته بجز تکرار الفاظ و حروف آن؛ و استنباط معانی از آن به شدت کنار گذاشته شده و بصورت چیزی شدیداً حرام از آن منع شده است^۱.

کسی که تدبر در قرآن را، از ترس آنکه به علت نادانی چیزی را به الله نسبت دهد، ترک کند و تفسیر قرآن را مخصوص الله و استنباط احکام شرعی را مخصوص علماء و مفسرین بداند، باید آگاه شود که در قرآن درجات فهم و اعتبار و تذکر و یادآوری و پندگرفتن و محاسبه نفس وجود دارد، و [با این فکر او و انجام ندادن این مراتب] عذری از وی پذیرفته نخواهد بود.

۵- کم کردن تدبر فقط به علت زیاد کردن مقدار قرائت:

۱- إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد ص ۳۶، ضمن مجموعة الرسائل منيرية، جز اول با تصرف و آسان شده.

فضیلت زیادی مقدار تلاوت در آیات و احادیث صحیح به تأیید رسیده است ولی در عین حال در آیات و احادیث زیادی این عمل در صورتی که منافاتی با تدبر و خشوع و تأثر گرفتن داشته باشد به شکلی آشکار و صریح نهی شده است.

این مسئله وقتی دردناک می‌شود که عده‌ی زیادی از مبلغین و وعاظ بر اساس روایات رسیده از سلف امت که بر فضیلت زیادی قرائت دلالت دارد، دعوت به قرائت به مقدار زیاد و ختم‌های زیاد قرآن در زمان‌های کم، می‌دهند، و از سرعت دادن به قرائت و عجله در تلاوت نهی نکرده و روایاتی را که بر عظیم بودن تدبر و سعی بر تدبر و تأثیر گرفتن از تلاوت و توقف در برابر معانی وجود دارد را نقل نمی‌کنند. شاید این سخن ابن رجب رحمته الله برای آن‌ها کافی باشد که می‌گوید: «در روایت وارد شده است که از ختم قرآن در سه روز کمتر، نهی شده است و این برای هر زمانی می‌باشد، حتی در زمان‌های با برکت مثل ماه رمضان و... که زیاد خواندن قرآن در آن مستحب است. و این فتوای احمد و اسحاق و... می‌باشد و عملکرد دیگران هم دلالتش چنین است»^۱. قرار دادن این حکم را برای همه زمان‌ها احتیاج به دلیل دارد و دلیل آن را شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله اینگونه بیان کرده است: «عده‌ای این نهی [ختم قرآن در کمتر از سه روز] را از زمان‌هایی که دارای فضیلت می‌باشد جدا کرده‌اند و [گفته‌اند:] هیچ مشکلی وجود ندارد تا [در آن زمان‌ها] در یک شب و یا یک روز قرآن ختم شود و این فتوای شافعی و... می‌باشد، ولی از آنچه از ظاهر سنت معلوم است: هیچ فرقی بین ماه رمضان و دیگر زمان‌ها وجود ندارد و شایسته آن ماه نیز این می‌باشد تا در آن عجله صورت نگرفته و قرائت با اطمینان خاطر انجام شود و بطور ترتیل صورت گیرد تا با امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالله ابن عمرو مطابقت داشته باشد: «آن [قرآن] را در هفت روز قرائت کن»^۲، و این کمترین زمانی است که او رضی الله عنه به وی اجازه داد، و همچنین فرموده است: «کسی که قرائت قرآن وی از سه روز کمتر شود چیزی از آن درک نمی‌کند»^۳. و هرگز نفرمود: بجز در ماه رمضان؛ بعضی از سلف این امر را برای زمانی

۱- لطائف المعارف ص ۲۰۲.

۲- نگاه شود به تخریج الحدیث ص ۱۲۳، و بسط المسألة فی فقره (مدۀ ختم القرآن)، ص ۱۲۱.

۳- مرجع قبل.

غیر ماه رمضان دانسته‌اند ولی قول ارجح و البته الله داناتر است آن است که مؤمن به قرآن توجه کرده و کوشش کند تا قرائت نیکوئی داشته و بدون هیچگونه عجله، سعی بر تدبر و توجه به معانی داشته باشد. و بهتر است که ختم در کمتر از سه روز صورت نگیرد، و شایستگی این مسئله از آنچه از سنت آمده است، می‌باشد حتی در ماه رمضان»^۱.

زیاد قرائت کردن در زمان‌های پرفضیلت امری بدیهی است ولی این بدان معنی نمی‌باشد برای کسب این ثواب، تدبر ترک شود و عجله و هذر مه‌جای آن را بگیرد؛ این جوزی رضی الله عنه گفته است: «افرادی را دیدم که مردم را جمع کرده و از بین آن‌ها کسی را انتخاب می‌کنند تا در یک روز طولانی سه بار [قرآن] را ختم کند؛ [برای آن‌ها] کم کردن این [قرائت] عیب و تمام کردن آن‌ها ارزش است، و عوام الناس حول این افراد جمع شده و آن‌ها را تشویق می‌کنند و ابلیس برای آن‌ها اینگونه وانمود می‌کند که ثواب در زیادی قرائت است و باید توجه داشت که این از مکرهای وی می‌باشد؛ زیرا شایسته این است که قرائت برای الله تعالی باشد نه برای [مردم] تا او را تحسین کنند، و روش صحیح [قرائت] آن است که با مکث و طمأنینه باشد، همانگونه که الله جل جلاله فرموده است: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (۱۳) [الإسراء: ۱۰۶]. ترجمه: «تا آن را با درنگ برای مردم بخوانی»، و نیز فرموده است: ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا﴾ (۱۴) [المزمل: ۴]. ترجمه: «و قرآن را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان»^۲، و بدین ترتیب قرائت کردن زیاد برای مردم با ارزش می‌شود و در نتیجه آن‌ها به شدت به قرائت خود سرعت می‌دهند، بدون آنکه موازین ترتیل را رعایت کنند و توسط آن ثبات پیدا کنند؛ این عمل شکلی ناپسندیده دارد، درست است که از جماعتی از سلف روایت شده است که آن‌ها قرآن را در یک روز و یا در یک رکعت ختم کرده‌اند ولی این عمل آن‌ها به ندرت صورت می‌گرفت و عملی در بین آن‌ها تداوم داشته و مجاز محسوب می‌شد که [قرائت] با ترتیل و به نیت ثبات صورت گیرد،

۱- الجواب الصحیح من أحكام صلاة اللیل والترویح ص ۲۷.

۲- تلبیس ابلیس ص ۱۱۰.

و نزد علماء نیز این عمل بهتر دانسته می‌شود، همانا رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را در سه روز کمتر ختم کند، متوجه آن نخواهد شد»^۱.

۶- کوتاهی در قرائت درست و تلاوت نیکو و تمرکز حواس همراه با ترک تدبر در قرآن و سستی کردن در عمل به آن:

ابن قدامة رحمته الله در این مورد گفته است: «مشغول شدن فکر به چیزهایی که مانع فهمیدن می‌باشند، مانند وقتی که شیطان ذهن را به این مسئله مشغول می‌کند که مخرج حروف درست اداء نشده است و قرائت صحیح نمی‌باشد، باعث دور شدن شخص از فهم معانی می‌شود»^۲، و در بعضی افراد به مانند آن است که قرآن برای دنیای آن‌ها می‌باشد، و آجری رحمته الله وصف حال این افراد را اینگونه بیان کرده است: «توسط قرآن بر مردم فخر می‌فروشند، و بر دیگران بخاطر آنچه از قرآن حفظ کرده‌اند برتری می‌جویند، در قلب وی مکانی برای خشوع وجود نداشته و زیاد خندیده و خود را به مسائلی که به وی سود نمی‌رساند مشغول می‌کند، سخنان ناقص کسانی که دور و اطراف وی می‌باشند را دقیقتر از سخنانی که شنیدن آن‌ها برای وی واجب است گوش می‌دهد، و رغبت او به کلام مردم بیشتر از رغبت وی به کلام پروردگار عز وجل می‌باشد، و هنگام شنیدن قرآن خشوع نکرده و غمگین نشده و گریه نمی‌کند، تمام کوشش او حفظ قرآن می‌باشد و اگر در تلفظ حروف اشتباه کند ناراحت می‌شود زیرا می‌پندارد مقام و منزلت وی بین مخلوقین کم شده و وی را در رتبه‌ی پائین‌تری قرار می‌دهد و در این هنگام او غمگین و ناراحت دیده می‌شود؛ از عهدی که بین او و الله وجود دارد احساس تنگی کرده و درمقابل آن بی‌پروائی می‌کند، همان [عهدهائی] که قرآن به آن امر کرده و نهی فرموده است؛ بیشترین کوشش خود را صرف یادگیری علوم می‌کند که اهل دنیا بواسطه آن او را بزرگ بیندارند و درعوض در دانسته وی نسبت به چیزهای حلال و حرام کم می‌باشد، و شکل تلاوت او خود دلیلی بر کراهت درونی او از قرآن و در عین حال زیبا جلوه دادن آن نزد شنوندگان می‌باشد، خشوعی در درون وی احساس نشده مگر آنکه با بدنش به آن تظاهر کند، توجه وی هنگام

۱- تلبیس ابلیس ص ۱۳۸.

۲- مختصر منهج القاصدین ص ۶۷-۶۸.

آموختن و آموزش قرآن به آن است که چه زمانی این عمل خاتمه می‌یابد، و نه آنکه چه زمانی چیزی خواهد فهمید، هنگام تلاوت وقتی به مثال‌هایی که قرآن زده است می‌رسد به تفکر نیافتاده و هنگام وعده و وعید آن دقت لازم را ندارد؛ وجود خود را صرف کسب رضایت مخلوقان کرده و ترسی از خشم پروردگار جهانیان ندارد؛ دوست دارد که به زیاد آموختن مشهور شود و از این رو ختم قرآن خود را به همه می‌گوید؛ تا نزد آن‌ها گرانقدر شود به همین دلیل ستایش او توسط جاهلان سبب گمراه شدنش می‌گردد، اخلاقی: اخلاق جاهلانه، و جاهلانه می‌خورد و می‌نوشد و می‌پوشد و در نزدیکی با اهلش بدون آگاهی عمل می‌کند، و همچنین جاهلانه می‌خواهد و بدون آگاهی با اقوام خود بازدید و سلام و احوال‌پرسی می‌کند ولی کسان دیگری غیر از او هر چند که قسمت کوچکی از قرآن را حفظ کرده‌اند از آنچه که الله بر وی واجب فرموده است اعم از دانستن فرائض دینی و دوری جستن از حرام‌های وی را انجام می‌دهد، هر چند که در میان دیگران توجهی به او نمی‌شود و به سویش با انگشتان اشاره نمی‌گردد»^۱.

۷- بدون تدبر، ترتیب علم و عمل را رعایت نکردن و مشغول شدن به آن و فاصله گرفتن از تدبر:

این مورد نتیجه بی‌نظمی در اولویت بخشی به علم و مقاصدش، و عمل و منافعی می‌باشد، همانگونه که شافعی رحمته درباره کتاب الله می‌گوید: «حق بر گردن جویای علم وجود دارد و آن اینکه نهایت کوشش را در نگهداری معلوماتش داشته باشد، و در برای هر آنچه که غیر از آن خواسته می‌شود و به او عرضه می‌شود صبور باشد، در کسب علم چه مطالبی که نص و آشکار می‌باشد و چه مطالبی که با استنباط بدست می‌آید نیت خود را برای الله خالص کند و کمک برای [بدست آوردن آن اخلاص] از الله را خواستار باشد و [باید بداند که] به درک نمی‌رسد جز به کمک الله، کسی که علم احکام الله را در کتابش درک کند اعم از مسائل صریح و یا استنباطی و همچنین الله توفیق علم و عمل را بواسطه‌ی علم وی به او دهد: با فضیلتی که کسب کرده است در

۱- اخلاق حملة القرآن ص ۴۴، باب أخلاق من قرأ القرآن لایرید به الله عز وجل، با تصرف و آسان کردن.

دین و دنیا پیروز است، شک وی از بین رفته و قلبش با حکمت نورانی شده و در دین مستوجب مقام امامت می‌شود»^۱.

از شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ سوال شد: کدام یک بهتر است، آموختن علم یا آموختن قرآن؟ جواب داد: «علمی که بطور یقین بر انسان واجب است آن مطالبی است که الله یا به آن امر کرده است و یا از آن نهی فرموده است و این واجب بر حفظ قرآن که واجب نیست، پیشی دارد و کسب علم اول واجب و کسب [علم] دوم مستحب می‌باشد، و واجب بر مستحب مقدم است.

اما خواستار حفظ قرآن بودن: این عمل بر کسب بسیاری از چیزهایی که مردم علم می‌نامند برتری دارد، [علم‌هایی] که بعضی باطل و بعضی کم منفعت می‌باشند؛ و حق برای کسی که می‌خواهد اصول و فروع دین را بیاموزد، این است که آن را [بر بقیه علوم] پیش اندازد چون آنچه که در مورد چنین شخصی در این زمان لازم است این است که باید شروع به حفظ قرآن کند که آن اصل علوم دینی می‌باشد، ... نیت استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن‌ها می‌باشد و اگر چنین نیتی وجود نداشته باشد، آن حافظ [قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین»^۲.

ابن جوزی رحمہ اللہ درباره کسی که در مقابل مسائل مهمتر خود را مشغول ظواهر علم می‌کند، گفته است: «شاید امام مسجدی دیده شود که در قرائت به صدای خود پژواک دهد در حالی که نمی‌داند چه چیز نماز را فاسد و باطل می‌کند و چه بسا حب خود بزرگ بینی و بالانشینی او را وادار کند - برای اینکه از زمره‌ی جاهلان قرار نگیرد - که در جلوی علماء ننشیند و از آن‌ها علم کسب نکند و شاید اگر فکر کنند به این نتیجه برسند که هدف حفظ قرآن و درست گفتن الفاظ آن می‌باشد و بعد از آن فهمش و سپس عمل به آن، و سپس موفقیت در اصلاح نفس و پاک کردن اخلاق و بعد از آن مشغول شدن به علوم مهم شرعی. با تأسف شدید باید گفت زمان را برای چیزهایی که مهم نیستند ضایع کرده است»^۳.

۱- الرسالة ص ۱۹.

۲- الفتاوی ۵۴/۲۳.

۳- تلبیس إبلیس ص ۱۰۹.

۸- در نظر گرفتن معنای کامل آیات در مواقعی که سخن از قوم گذشته‌ای و یا احوال خاصی که گذشته است، به میان می‌آید:

و یا وضعیت‌هایی که گذشته است. باید آگاه بود در قرآن مسائلی که در ارتباط با هدایت و ارشاد و روشنگری نیستند، داخل نمی‌شود؛ و نداشتن این دید باعث شده بسیاری از مردم از نگریستن دقیق به قرآن و جستجوی هدایت در آن و طلب شفای از آن باز بمانند، ابن قیم رحمته می‌گوید: «بسیاری از مردم، کلیت بعضی مسائل را که در [قرآن] وجود دارد درک نمی‌کنند، و می‌پندارند [آن آیات] درباره نوع و قوم دیگری آمده است که قبلاً زندگی می‌کردند و دارای وارثانی [در عقیده و عمل و عقوبت] نمی‌باشند، و این مسئله باعث ایجاد پرده‌ای بین قلب آن‌ها و فهم قرآن می‌شود، به الله قسم چه بسا که آن [مردم] خود وارثان آن قوم گذشته [در عقیده و عمل و ...] بوده و درست مثل آن‌ها باشند، و چه بسا که بدتر و پست‌تر از آن‌ها باشند! [و در این حالت است که] خطاب قرآن به آن‌ها مثل خطاب قرآن به آن [قوم گذشته] می‌باشد»^۱. و شیخ عبداللطیف آل شیخ می‌گوید: «شاید بعضی از آن‌ها شنیده باشند که فلان مفسر گفته است: این آیات برای بت پرستان است و آن [آیات] برای مسیحیان، و این یکی برای صائبین نازل شده است، در نتیجه این شنیدن شخص کم خرد فکر می‌کند که خطاب آن [آیات] فقط مختص به آن‌ها می‌باشد، و حکم این آیات شامل غیر آن‌ها نمی‌گردد، و این بزرگترین سببی است که بین بنده و فهم قرآن جدائی می‌اندازد»^۲.

شبهه این عمل، رفتار بسیاری از مردم است که هدایت قرآن را در شعائر محدودی مثل طهارت و نماز و روزه و زکات و از این قبیل موارد، محصور می‌کنند.

و در مسائل دیگری مثل اقتصاد و تبلیغات و تعلیم از هدایت‌های آن دور می‌مانند، و دلیل آن‌ها چیزی نیست جز اینکه در این مسائل جدید قرآن جایی ندارد.

و شایسته این است، فردی که می‌خواهد از قرآن بهره‌ای داشته باشد، خطاب آن را متوجه خود ببیند، و نگاه او اینگونه باشد که کل قرآن خطاب به وی می‌باشد؛ اگر امر و نهی‌ای شنید، خود را امر شده و نهی شده بداند و به همین ترتیب اگر وعده و

۱- مدارج السالکین ۱/۳۴۳.

۲- تحفه الطالب و الجلیس از شیخ عبداللطیف آل شیخ ص ۵۹، نقل آن در مجله البیان شماره ۱۶۲

وعیدی شنید، و اگر داستان گذشتگان و انبیاء را شنید، باید بداند مقصود قصه‌سرایی نمی‌باشد بلکه فقط، هدف عبرت گرفتن از آن‌ها بوده و باید از تکرار آن‌ها آنچه را نیاز دارد بگیرد، و اگر خطاب به کلیه انسان‌ها بود باید بداند که او یکی از آن‌ها می‌باشد و او از سایر انسان‌ها جدا نیست و خود را نیز مورد خطاب بداند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]. و محمد بن کعب قرظی گفته است: «کسی که قرآن به او می‌رسد، مانند آن است که الله با او سخن گفته است و اگر چنین برداشتی داشته باشد، قرائت قرآن را عمل خود ندانسته بلکه آن را به مانند آن قرائت می‌کند که بنده کتاب مولای خود را قرائت می‌کند، [کتابی] که برای او نوشته شده تا در آن تأمل کرده و به مقتضای آن عمل کند»^۱.

«نصوص قرآن برای عمل کردن آمده‌اند و فقط برای بیان حال کسانی که در گذشته بوده‌اند و شاهد حوادث زمان خود بوده‌اند، نیست. و قرآن برای عمل کردن در هر لحظه و زمان آمده است و آمادگی به عمل در آمدن را در درون هر انسانی را دارد، وقتی که انسان با حوادث یا شبیه آن‌ها در آینده دوباره مواجه می‌گردد»^۲.

۹- مشغول شدن به چیزهای مبهم:

این کار اهمیت دادن به مواردی است که به تدبر در آن و درک منظور آیات عظیم، توصیه‌ای نشده است؛ در قرآن از بسیاری از بزرگان و اماکن و اعداد مبهمی صحبت شده است که آن‌ها را رسول ﷺ آشکار نکرده و توضیح نداده است؛ این موارد اموری است که هیچ عملی به آن‌ها وابسته نمی‌باشد و از آن‌ها علم با منفعتی که انسان‌ها بدان نیاز دارند، اصل نمی‌شود؛ الله به شکلی آسان تعداد اصحاب کهف را اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَهْرٍ ۗ وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۲]. ترجمه: «بگو پروردگرم به تعداد آن‌ها آگاه‌تر است [و] بجز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانند. پس به گفتگویی روشن در [باره-

۱- موعظة المتقين من احياء علوم الدين قاسمی، کتاب آداب تلاوة القرآن ص ۸۴ چاپ دارالفکر،

بیروت.

۲- الضلال ۵ج، ص ۲۸۳۶.

ی] آن‌ها احتجاج مورز. و در [باره‌ی] آنان از کسی از آنان [چیزی] مپرس؛ و بدین معنی می‌باشد که دانستن تعداد آن‌ها سود و فایده‌ای ندارد؛ به مانند این مورد، اموری که برای متدینین، فایده‌ای در دین و دنیای آن‌ها ندارد زیاد می‌باشد، که تحقیق کردن در آن موارد نیز سود و منفعتی ندارد.^۱

۱۰- نگرستن با درک کم به قرآن:

با درک کم نیز آیات فهمیده شده و اهداف آن تفسیر شده و در عین حال مسئله‌ای که به شکل کلی می‌باشد، کلیت خود را از دست داده و بطور مطلق مقید می‌گردد، با نگاه کوتاه نگرستن از آنچه که به صراحت از [قرآن و سنت] بدست می‌آید، قاری از قرائت قرآن خود سود نبرده و آنچه که هدف تدبر می‌باشد برای او حاصل نمی‌شود، و او الفاظ را تکرار کرده و قلبش از منظور معانی منحرف شده و دید او کوتاه شده و دچار کج فهمی می‌شود.

و موارد ذیل شواهدی از این مسئله می‌توانند باشند:

مثال اول: در تاویل: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] ترجمه: «با دست خود را به هلاکت نسپارید». أسلم بن عمران تجیبی روایت شده است که گفت: ما در بلاد روم بودیم و صف عظیمی از رومیان بسوی ما گسیل شدند، مسلمانان نیز [با نفرتی] به اندازه آن‌ها و یا بیشتر بسوی آن‌ها به حرکت افتادند... مردی از مسلمانان سلاح برداشت و به داخل سپاه روم حمله ور شد، مردم صدا بلند کرده و گفتند: سبحان الله! با دست خود، خودش را به هلاکت انداخت. ابو ایوب انصاری ایستاد و گفت: ای مردم شما این آیه را اینگونه برداشت می‌کنید! همانا وقتی الله به اسلام عزت بخشید و یاران آن را زیاد کرد، این آیه در بین ما انصار نازل شد؛ بعضی از ما به بعضی دیگر، بطور مخفیانه و به دور از چشم رسول الله ﷺ به یکدیگر می‌گفتیم: اموال ما ضایع و نابود شد و خداوند اسلام را عزت بخشید و یاران آن را زیاد کرد، اگر در کنار اموالمان مانده بودیم آن‌ها ضایع نمی‌شدند. و الله بر رد آنچه گفته بودیم بر پیامبر

۱- شیخ شنقیطی رحمته آن را در تفسیرش آورده: أضواء البیان ۴/۴۳، و رحمته مبهمات زیادی که در قرآن ذکر آن‌ها آمده است را بیان می‌دارد، سپس در مورد آن‌ها می‌گوید: «فایده‌ای در جستجو کردن درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد و دلیلی هم برای تحقیق کردن در مورد آن‌ها وجود ندارد».

خود ﷺ نازل فرمود: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. ترجمه: «در راه الله انفاق کنید و به دست خود را به هلاکت نسپارید». و هلاکت [در این آیه] مشغول شدن به اموال و اصلاح آن و ترک قتال از طرف ما بود [و می-باشد]»^۱.

مثال دوم: در تاویل: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵]. (ترجمه: خویشتن را [از گناه] نگاه دارید)، از ابوبکر رضی الله عنه آمده است: ای مردم! همانا شما این آیه: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵]. ترجمه: «خویشتن را [از گناه] نگاه دارید. اگر هدایت یافته باشید کسی که گمراه شده باشد زبانی به شما نمی‌رساند» را قرائت می‌کنید و برداشتی غیر از برداشت صحیح از آن دارید.

ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «هر وقت مردم ظالمی را ببینند و جلوی کار او را نگیرند، کور شدن آن‌ها از روی عقوبت الله نزدیک می‌شود»^۲.

مثال سوم: در تاویل سخن الله تعالی: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱]. ترجمه: «احبار و بزرگان دینی خود را به جای الله، به خدایی گرفته‌اند».

عدی ابن حاتم رضی الله عنه گفت: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او قرائت فرمود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ [التوبة: ۳۱]، گفتیم: ای رسول الله! ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم، فرمود: آیا اینگونه نبود که آنچه را که الله حرام کرده بود، برای شما حلال می‌کردند، و شما نیز آن را حلال می‌دانستید، و آنچه را که الله

۱- به لفظ ترمذی ۲۹۷۲ و گفته است: حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۲۵۱۲؛ حاکم به شرط شیخین. و ذهبی با موافقت داشته ۲۷۵/۲؛ طیالسی ۵۹۹؛ طبرانی در الکبیر ۴۰۶۰؛ و بیهقی ۹۹/۸؛ و ابن حجر گفته است: ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، نگاه شود به: العجائب فی البیان الأسباب، ۴۸۰/۱؛ و محقق زاد المعاد گفته است ۸۸/۳، اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲- ابو داود ۴۳۳۸؛ و ترمذی ۳۰۵۷؛ و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه ۴۰۰۵؛ و أحمد ۲/۱، ۵، ۷، ۹؛ و ابن حبان ۱۸۳۷ و آن را صحیح دانسته است، و نووی در ریاض الصالحین ۱۰۶ باب امر به معروف.

حلال کرده بود، حرام می‌کردند و شما نیز آن را حلال می‌دانستید؟! گفت: بله. پیامبر ﷺ فرمود: این عبادت آن‌ها بود»^۱.

مثال چهارم: در تاویل: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶]. ترجمه: «برای شما دین شما و برای من دینی»، به کرات شنیده می‌شود که با استناد به این آیه به ترک امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌شود. و اینگونه برداشت می‌شود برای هر انسانی راهی وجود دارد و اعتراضی به کسی وارد نیست و هر کسی برای خود روش و دینی دارد، و این در حالی است که این آیه با توجه به مقتضای آن دلیلی بر علیه این نظریه می‌باشد نه به سود آن‌ها؛ و بدین معنی می‌باشد که کفر کسی که در دین مخالفت می‌کند را به او اعلام کرده و از او بیزاری می‌جوید و بیان می‌دارد که نقطه مشترکی با آن‌ها ندارد و راه آن‌ها، راهی غوطه‌ور در کفر و گمراهی است که کافران می‌پندارند، دین و عبادت است.

وضعیت اهل بدعت و مخالفت، و فسق و گناه که درجه‌ی پائین‌تری از کفر می‌باشد نیز همین‌گونه است؛ و به مقتضای این آیه به صراحت برداشت می‌شود که باید از فعل آن‌ها بیزار بود زیرا آن‌ها با اعمالشان با حق مخالفت می‌ورزند و ذره‌ای در دین قرار ندارند.

۱۱- کوتاهی کردن در قرائت قرآن، مگر در حالت‌های خاص:

مانند کسی است که هیچ کوششی برای شنیدن قرآن از خود نشان نمی‌دهد مگر در هنگام مرضی و وقتی در حالت سلامت و کمال عقل و آزادی ذهن قرار دارد هرگز شوقی به شنیدن قرآن و قرائتش ندارد؛ و بدین طریق راه تدبر را بر خود می‌بندد. این مسئله در مورد کسی که بجز در هنگام عزاداری^۱ و یا شروع برنامه تلویزیون و مناسبات عمومی بسوی قرآن نمی‌رود نیز صادق است و البته باید وضع تدبر و اعتبار و تاثیر گرفتن در این مواقع چگونه خواهد بود.

۱- بیهقی در السنن الكبرى ۱۱۶/۱۰ با همین لفظ؛ ترمذی ۳۰۹۵ و در نزد او آمده است که وی گفت: چگونه است که آن‌ها را عبادت نمی‌کردند، وقتی آن‌ها چیزی را حلال می‌کردند آن را حلال دانسته و وقتی آن‌ها چیزی را حرام می‌کردند آن را حرام می‌دانستند؛ به روایت ابن جریر، ۱۶۶۳۱؛ و طبری به روایت حذیفةؓ ۱۶۶۳۴، در جامع بیان العلم و فضله از ابن البر، روایت صحیح موقوفی است از حذیفةؓ، ۹۹۷/۲.

۱- هیچ پوشیده نیست که این کار بدعت بوده و نه از پیامبر ﷺ این کار سر زده است و نه از صحابه آن حضرت ﷺ.

مبحث پنجم:

درجات تدبیر

درجه اول: تفکر و نظر و اعتبار^۱

الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۹]. ترجمه: «اینگونه است که الله آیات را برای شما روشن می کند تا تفکر کنید» و می فرماید: ﴿وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱]. ترجمه: «و آیاتش را برای مردم روشن می دارد تا آن ها پند بگیرند» و نیز می فرماید: ﴿وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷]. ترجمه: «و پند نمی گیرند بجز صاحبان خرد».

❖ آن اثر گذارنده ای برای اهل علم می باشد، حسن بصری رحمته الله علیه می گوید: «جز این نیست که اهل علم با تذکر به تفکر بر می گردند و با تفکر به تذکر، قلب ها با یکدیگر سخن گفته تا آنجا که [قلب] از روی حکمت سخن می گوید؛ و تذکر بذر علم بوده و با یکدیگر سخن گفتن آبیاری آن و یکدیگر را متذکر شدن القاح آن می باشد»^۲.

❖ این اعمال با شرفترین اعمال می باشند، زیرا اندیشه عمل قلب و عبادت عمل جوارح است. ابو سلیمان گفته است: «فکر کردن در مسائل دنیائی حجابی در مقابل آخرت است و عقوبتی است برای اولیاء ولی اندیشه در مسائل آخرتی نتیجه اش حکمت و تجلی قلب می باشد».

❖ تفکر صاحب خود را بسوی ایمان سوق می دهد نه بسوی فقط عمل ظاهری؛ توسط تفکر حقایق امور کشف شده و بین حدس و حقیقت جدائی می افتد. اگر بنده به عواقب امور فکر کند و فکر او از موارد مقدماتی فراتر رفته و بنای آن

۱- برای دانستن معنی این کلمات می توانید به بخش آماده سازی رجوع فرمائید.

۲- مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۷.

مستحکم گرداند و مراتب آن را یاد بگیرد، وقتی بر او گناه و یا شهوتی فشار می‌آورد، فکر خود را از لذت و شادی نفسش به عاقبت وخیم آن تغییر می‌دهد و برای او ناراحتی و دردی وارد می‌باشد که لذت و شادی کاذب دوامی نمی‌آورد؛ و نتیجه‌اش این می‌شود که آن لذت شهوانی هرگز بر وی پیشی نمی‌گیرد.

❖ و همچنین اگر حب راحتی و دوری از مشقت طاعات خستگی و یا کسالت بر قلبش وارد شود، توسط فکرش آن را دور کرده و به لذات و خیراتی که نتیجه آن اعمال است فکر می‌کند و اندیشه او در مسئله‌ای غوطه‌ور می‌شود که انگیزه‌ی او نسبت به آن بیشتر است، در نتیجه سختی‌های آن اعمال برای او آسان شده و با اشتیاق به استقبال آن‌ها می‌رود.

❖ جز این است که شخص تفکر کننده، نتیجه‌ی فکرش این می‌شود که: حالی برای قلبش پیش می‌آید و باعث قدرت گرفتن اراده و نیت می‌شود و این قصد و اراده باعث وقوع عمل می‌گردد، پس فکر کردن آغاز و ابتدا و کلیدی برای تمام خیرات و نیکی‌ها خواهد شد، و این مسئله فضیلت و بزرگی و منزلت تفکر را برای تو روشن می‌کند و تفکر در زمره‌ی افضل‌ترین و پرمفعت‌ترین اعمال قلب قرار می‌گیرد و در نتیجه فکر، مبدا و کلید تمامی خیرات می‌شود، و در همین زمان است که فضل تفکر و شرف آن ظاهر می‌گردد و خود نیز از بهترین اعمال قلب و پرمفعت‌ترین آن‌ها می‌باشد؛ تا آنجا که گفته می‌شود: ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است.

❖ فکر همان چیزی است که از زیرکی مرگ بسوی زندگی بیدار سوق داده و از مکر به دوست داشتن و از حرص و آز بسوی زهد و قناعت و از زندان دنیا بسوی فضای آخرت و از تنگی جهل بسوی وسعت و فراخی علم و از امراض شهوات بسوی این سرزمین، سرزمین شفای توبه و بازگشت بسوی الله و خارج شدن از سرزمین گمراهی و جدا شدن از مصیبت کوری و کری و لالی و رفتن بسوی نعمت دیدن و شنیدن و فهمیدن و تعقل کردن که از جانب الله می‌باشند و از امراض شبهات بسوی یقین.

❖ تدبر در کلام الله باعث معرفت صفات و افعالش می‌گردد، و پروردگار را از آنچه شایسته وی نمی‌باشد منزه می‌گرداند، و او را با صفات جلاله و کرامه‌ای که

شایسته‌ی وی می‌باشد توصیف می‌گرداند.

❖ تدبیر در داستان دوران‌هایی که الله بر اولیائش و دشمنانش گذرانده است؛ ایمانی را در بنده بوجود می‌آورد که بنده می‌گوید: همانا الله بر هر کاری تواناست و او دارای عقوبتی سنگین و همچنین آمرزنده و دائماً رحمت‌کننده می‌باشد و همانا او بسیار با عزت و همیشه با حکمت می‌باشد، و او هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد و علم و رحمت او بر هر چیزی گسترده است و تمامی افعال وی در دایره حکمت و رحمت و عدل و اصلاح‌گری وی می‌باشد و هیچ چیز از این دایره خارج نمی‌گردد.

❖ هیچ راهی برای بدست آوردن این ثمرات وجود ندارد جز با تدبیر در کلام الله و نظر در نتایج افعالش و این دو اصل که بندگان را توسط آنها نکوهش فرموده است، در اصل اول فرموده: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ﴾ [النساء: ۸۲] و در اصل دوم فرموده است: ﴿فُلِّ سَيْرُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ [الروم: ۴۲]. ترجمه: «بگو: بروید در زمین بگردید و ببینید عاقبت نفرات قبل چگونه بوده است».

❖ تفکر در قرآن دو نوع است: تفکر در قرآن برای اینکه متوجه شود مراد رب تعالی از آن آیه چیست و تفکر در معنایی که از بندگان خواسته شده است تا در آن تفکر کنند. مورد اول تفکر در راهنمایی‌های قرآن است و تفکر دوم، تفکر در راهنمایی‌های دیدنی [خارج از قرآن] است. در اولی تفکر در آیاتی است که شنیده می‌شود و در دومی تفکر در آیاتی است که مشهود است و الله قرآن را نازل فرموده تا در آن دو تفکر شده و به آنها عمل شود، نه اینکه فقط آن را تلاوت کرده و از آن رویگردان بود^۱.

حسن بصری رحمته گفته است: «از بهترین‌های اعمال: پرهیزگاری و تفکر می‌باشد»^۲.

۱- منتخباتی از مفتاح دار السعادة ابن قیم رحمته ص ۲۱۵ - ۲۲۰، و مثال‌هایی برای این موارد را بیان می‌دارد.

۲- الزهد از ابن مبارک ص ۹۶.

درجه دوم: تأثیر گرفتن و خشوع قلب:

خشوع قلب: ذلت و آرام گرفتن آن در مقابل الله می‌باشد؛^۱ در این هنگام است که روح اوج گرفته و چشم به گریه افتاده و جوارح تأثیر می‌پذیرد و نفس در برابر خالقش ذلیل می‌شود و در مقابل پروردگارش خضوع می‌کند، که در نتیجه آن خضوع ظاهر، نمایان می‌شود. آگاهان بر این اجماع کرده‌اند که، محل خشوع قلب است.^۲ و قرطبی رحمته در تفسیر کلام الله تعالی که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ [الزمر: ۲۳] ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد»، گفته است: «از آنجا که قرآن در نهایت بلاغت و زبان آوری می‌باشد، مو بر روی بدن راست می‌شود؛ و نکته عجیب آن حُسن ایجاد شادمانی و ترس است که در آن [بطور همزمان] وجود دارد»^۳.
 الله تعالی کسانی که وقتی خبری از پیامبران و یا پیروان آن‌ها - اولیاء - دریافت می‌کنند و به گریه می‌افتند را در کتابش مدح کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿٣٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿٣٩﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۷-۱۰۹]. ترجمه: «بگو: خواه به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش یافتگان پیش از آن - چون بر آنان خوانده می‌شود - بر چهره‌ها سجده کنان [بر زمین] می‌افتند. * و می‌گویند: پاک و منزه است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است * و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] به فروتنی آن‌ها می‌افزاید»، و بیان می‌فرماید که گریه خشوع آن‌ها

۱- نگاه شود به مدارج السالکین، ۵۲۱/۱.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ۳۷۵/۱، و قرطبی گفته است: «وقتی قلب آرامش می‌یابد خشوع ظاهر آشکار می‌شود».

۳- الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۵.

را زیاد می‌کند؛ و به همین دلیل است که می‌گویند: «خشوع قلب در مقابل قرآن واجب است»^۱.

از خشوع‌های رسول الله ﷺ:

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «نبی ﷺ به من فرمود: برای من [قرآن] قرائت کن. گفتم: یا رسول الله! برای تو قرآن تلاوت کنم در [حالی که قرآن] بر تو نازل شده است؟ فرمود: همانا دوست دارم آن را از کسی غیر از خود بشنوم. برای او سوره النساء را قرائت کردم تا رسیدم به: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱] ترجمه: «پس [حالشان] چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم»، به من فرمود: کافی است! و در حالی [این سخن را گفت] که اشک از دو چشمانش روان بود»^۲.

ابن بطال رحمته الله گفته است: «نبی ﷺ هنگام تلاوت از این رو گریه می‌کرد که هولهای روز قیامت را در تصور خویش جای می‌داد، و [همچنین] شدت حال کسی که او را صدا می‌زد تا با گواهی دادن، امتش را تصدیق کند و همچنین درخواستی که از وی می‌شود تا اهل موقف^۳ را شفاعت کند؛ [تمامی] این امور باعث طولانی شدن گریه [پیامبر] می‌شد»^۴.

ابن حجر رحمته الله نیز گفته است: «مسئله آشکار این است که گریه او (پیامبر ﷺ) رحمتی برای امتش می‌باشد، زیرا می‌دانست که گریزی به جز شهادت دادن به اعمال آن (امت) وجود ندارد، و عمل امت هم گاهی درست و حق نیست پس انسان‌ها را به سوی عذاب الهی سوق می‌دهد»^۵.

۱- ابن مفلح از شیخ الإسلام در الآداب الشرعية آن را ذکر می‌کند، ۳۰۴/۲.

۲- بخاری ۴۵۸۲؛ مسلم ۸۰۰؛ الترمذی ۳۰۲۷، ۳۰۲۸؛ ابو داود ۳۶۶۸.

۳- «موقف» مکانی است که مردگان از قبرها خارج می‌شوند و در آنجا انتظار می‌کشند.

۴- الفتح ۹۹/۹.

۵- الفتح ۹۹/۹.

از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای رسول الله پیر شده‌ای! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: [سوره های] هود و الواقعة و المرسلات و عم يتساءلون و إذا الشمس كورت، مرا پیر کرده‌اند»^۱. و گفته می‌شود: آن چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله را در سوره هود پیر کرد این قول الله - تعالی - می‌باشد: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ [هود: ۱۱۲]. ترجمه: «پس استقامت بورز همانگونه که [به آن] امر شده‌ای»^۲.

گریه‌ی صلی الله علیه و آله با صدای بلند و فریاد نبود، بلکه چشمان وی پر از اشک می‌شد و از دو [چشمش] روان می‌گردید و از سینه‌اش صدای هق هق شنیده می‌شد، گریه او هنگام شنیدن قرآن، گریه‌ای ناشی از اشتیاق و محبت و تعظیم بود که ترس و خشیه را نیز در برداشت^۳.

از خشوع‌های سلف:

اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها گفت: «اصحاب پیامبرِ الله صلی الله علیه و آله همانگونه که الله آن‌ها را توصیف می‌فرماید، وقتی قرآن برای آن‌ها قرائت می‌شد، چشمانشان پر از اشک شده و مو بر تن آن راست می‌شد»^۴.

عایشه رضی الله عنها در داستان حمایه بن دغنة از ابوبکر رضی الله عنه گفته است: «سپس در نزد ابوبکر آشکار شد و مسجدی پس از خراب شدن منزلش ساخت و در آن نماز می‌خواند و قرآن قرائت می‌کرد؛ زنان و فرزندان مشرکین بخاطر این کار وی، او را دشنام می‌دادند و با تعجب به او می‌نگریستند؛ و [در این حال] ابوبکر مردی بود که هنگام

۱- ترمذی ۳۲۹۷، و گفته است حدیث، حسن غریب می‌باشد؛ ابن ابی شیبة ۵۵۳/۱۰؛ حاکم ۴۷۶/۲، و گفته است: به شرط بخاری. و ذهبی با آن موافقت کرده است و در روایت نزد ابن سعد از قتادة از پیامبر صلی الله علیه و آله: «[سوره] هود و برادرانش مرا پیر کرده‌اند» آن را روایت کرده‌اند؛ طبرانی ۲۶/۱۷؛ آلبانی با سند صحیح در السلسلة الصحيحة، ۹۹۵؛ و در صحیح الجامع شماره ۳۷۲۰، ۳۷۲۳، و با لفظ «هود و برادرانش قبل از پیری‌ام مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۱، و به لفظ «هود و برادرانش از قسمت المفصل [از سوره الحجرات تا آخر قرآن] مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۲.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ۲/۹.

۳- زاد المعاد ۱/۱۸۳.

۴- الجامع لأحكام القرآن ۱۴۹/۱۵؛ البغوی ۲۳۸/۷.

قرائت گریه می‌کرد و بر دو چشمش اختیاری نداشت و همین مسئله بزرگان قریش را به وحشت انداخت»^۱.

و در حدیثی دیگر اینگونه آمده است: «همانا ابوبکر مردی رقیق [القلب] بود؛ و هنگام قرائت قرآن کنترلی بر اشکهایش نداشت»^۲.

وقتی اهل یمن در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیشواز اسلام آمده و قرآن را شنیدند به گریه افتادند، [در این هنگام] ابوبکر گفت: ما نیز این چنین بودیم^۳.

ابراهیم بن اشعث رضی الله عنه گفته است: «شخصی را ندیدم که به اندازه فضیل، الله در قلبش بزرگ جلوه کند؛ هرگاه الله را یاد می‌کرد و یا نزد او یاد کرده می‌شد و یا قرآن می‌شنوید، شدت خوف و غمگینی او آشکار شده و اشک از دو چشمش سرازیر می‌شد و آنقدر گریه می‌کرد که هرکس در حضور او بود دلش برای وی به رحم می‌آمد»^۴. عبد الله ابن مبارک رضی الله عنه گفت: «از سفیان ثوری رضی الله عنه سوال کردم و گفتم: اگر مردی قصد نماز کرد چه نیتی برای قرائت و نمازش داشته باشد؟ گفت: نیت او این باشد که وی با پروردگارش مناجات می‌کند»^۵.

شیخ الإسلام ابن تیمیة رضی الله عنه در مورد آیاتی که الله در آن‌ها عبادش را هنگام شنیدن قرآن توصیف می‌فرماید، می‌گوید: «این [وصف] شنیدن [قرآن] توسط سلف و [پیشینیان] امت [اسلام] و [همچنین] بزرگان مشایخ و امامان آن‌ها مثل صحابه و تابعین و مشایخ بعد از آن‌ها مثل ابراهیم ابن ادهم و فضیل عیاض و ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی و یوسف ابن اسباط و خذیفة مرعشی و بقیه افرادی که مثل آن‌ها بودند، می‌باشد. عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه می‌گفت: «ای ابو موسی! پرودگار ما، ما را متذکر شده است و بعد شروع به قرائت می‌کرد و [بقیه] می‌شنیدند و گریه

۱- بخاری ۳۹۰۵؛ بیهقی در الدلائل: ۴۷۱/۲؛ أحمد ۳۴۶/۶؛ ابن سعد در الطبقات ۲۵۰/۸؛ طبری در تاریخش ۳۷۵/۲؛ نقلی از (صحيح السيرة النبوية ابراهيم العلي ص ۹۱).

۲- مسلم ۴۱۸؛ و به همین نحو از ترمذی ۳۶۷۲.

۳- ابو نعیم در الحلیة و فی الكنز ۲۲۴/۱، از حیاة الصحابة ۱۷۳/۳.

۴- زهة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء، ۶۶۱/۲.

۵- تعظیم قدر الصلاة ۱۹۹/۱، و محقق آن الفریوائی گفته است: رجال آن از ثقات بوده و اسنادش صحیح می‌باشد.

می‌کردند. و اصحاب محمد ﷺ وقتی دور هم جمع می‌شدند به یک نفر از آن‌ها می‌گفتند: قرائت کن و بقیه گوش می‌دادند»^۱.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که کثرت گریه و خشوع و شدت تأثیر گرفتن دلیلی بر زیادی گناهان نبوده و بلکه روشنگر صفای قلب می‌باشد.

راه کسب خشوع:

«راه کسب آن این است که شخص، حزن و خوف را در قلب بیدار کند که نتیجه تاملش در تهدیدها و وعده‌های شدید و پیمان‌ها و عهدهائی است که در [قرآن] وجود دارد؛ و این نکته را نیز باید در نظر داشته باشد که او در [اعمال] خود کوتاهی کرده است؛ و اگر حزن در وی راه نیافت برای خود گریه کند که دچار بزرگترین مصیبت‌ها شده است»^۲. مالک بن دینار رحمته گفته است: «عقوبتی برای شخص بیشتر از این نیست که دچار قسوت قلب شود»^۳؛ و در همین راستا است که پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه [به الله] پناه می‌برد و می‌گوید: «خدایا! همانا به تو پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند و از قلبی که خاشع نمی‌شود، از نفسی که کنترل نشود و از دعائی که مستجات نمی‌شود»^۴.

و بزرگترین عاملی که باعث گریه کردن و خشوع می‌شود همان صفای قلب و شدت در بزرگ شمردن الله می‌باشد.

ابن عقیل رحمته گفته است: «آیا بین ما کتابِ الله عز و جلاله وجود ندارد که همان کلام وی می‌باشد [و همان چیزی است که] پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نزولش بر خود جامه و گلیم می‌پيچید و جن‌ها برای شنیدنش استراق سمع می‌کردند؛ [باید توجه داشت] که با این کلامش به ما امر فرموده است تا در مقابل آن با ادب باشیم: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]، ولی با وجود این شما از آن

۱- التحفة العراقية از شیخ الإسلام ص ۵۹.

۲- الإحياء ۲۷۸/۱، نقلی از التبیان فی آداب حملة القرآن ص ۶۴ - با تصرف-؛ نگاه شود به الإلتقان ۱۴۱/۱، و عزاه إلى المجموع.

۳- امام أحمد آن را در الزهد آورده است ۳۰۰/۲؛ و نگاه شود به: جامع البیان العلم ص ۷۰۱ شماره ۱۲۵۳ و محقق آن گفته است: مشکلی در اسناد آن وجود ندارد.

۴- مسلم ۲۷۲۲؛ أحمد ۳۷۱/۴ از زید بن أرقم.

دوری می‌کنید و به نغمه‌هایی گوش می‌دهید که باعث تحریک هوای [نفس] می‌شود، به الله قسم و به الله قسم در مقابل چیزی که حسن ادب برای آن واجب شده است، ادب را فراموش نمی‌کنیم»^۱.

اثرگذاری خشوع و علم بر یکدیگر:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] ترجمه: «فقط بندگانی که آگاه هستند از الله خشیه می‌ورزند» ارتباط علم به قرآن و خشوع در این حدیث ابودرداء^{رضی الله عنه} به خوبی نمایان است: «ما همراه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بودیم که به آسمان چشم دوخته و فرمود: «زمانی می‌رسد که است که علم در بین مردم کم‌رنگ می‌گردد تا جائی که ذره‌ای از آن را نمی‌دانند»، زیاد بن لبید انصاری گفت: چگونه در بین ما از بین می‌رود در حالی که ما قرآن را خوانده‌ایم؟ قسم به الله آن را برای خود و زنان و فرزندان خود قرائت می‌کنیم. پیامبر فرمود: ای زیاد! مادرت بی‌فرزند باد! اگر من تو را از فقهای مدینه هم محسوب کنم! - باز این عمل سودی نخواهد داشت -، آیا این تورات و انجیلی که نزد یهودیان و مسیحیان می‌باشد، سودی به آن‌ها رسانده است؟!».

جبیر بن نفیر - یکی از راویان حدیث - گفته است: عبادة بن ثابت^{رضی الله عنه} را ملاقات کردم و گفتم: «آیا به آنچه برادرت ابودرداء می‌گوید را شنیده‌ای؟ و آنچه ابودرداء گفته بود را به او گفتم؛ او گفت: ابو درداء راست گفت؛ اگر دوست داری اولین علمی که از بین انسان‌ها محو می‌شود را به تو بگویم، اولین علمی که از بین انسان‌ها برداشته می‌شود: خشوع است، بزودی زمانی می‌رسد که وقتی به مسجد [برای نماز] جماعت می‌روی، شخص خاشعی را نمی‌بینی»^۲.

۱- الآداب الشرعية ۳۰۴/۲.

۲- الترمذی ۲۶۵۳، و گفته است حدیث حسن غریب است؛ دارمی ۲۹۴؛ طحاوی ۱۲۴/۱؛ حاکم ۹۹/۱؛ برای آن شواهدی نزد ابن ماجه است ۴۰۴۸؛ أحمد ۲۱۸/۴؛ نسائی، ک/ ۲۷، ب/ ۴۱؛ ابن حبان ۱۱۵؛ منذری در الترغیب و الترهیب اسناد آن را حسن دانسته است، و هیثمی در المجموع، نگاه شود به: تخریج العوده فی کتابه (صفة الغرباء)، ص ۹۸ و گفته است: و الحدیث بطرقه حسن. نگاه شود به تخریج الارناؤوط (جامع الأصول)، ۳۶/۸.

درجه سوم: پذیرفتن و خضوع داشتن:

نهایت و هدف:

الله تعالی برای بندگانش اینگونه بیان می‌فرماید که هدف نزول کتابش تبعیت از وی و پذیرفتن اوامر و خضوع در مقابل وی و استقامت در راه مبینش می‌باشد، همانگونه که ذات سبحانش می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵] ترجمه: «این کتاب را خجسته بر تو نازل کردیم پس از آن تبعیت کنید و تقوا پیشه کنید تا بلکه مورد رحمت واقع بشوید». و همچنین می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷] ترجمه: «و اینگونه است که آیات خود را برای انسان‌ها روشن می‌داریم تا بلکه تقوا پیشه کنند» و همچنین می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [الأعراف: ۳] ترجمه: «تبعیت کنید از آنچه از طرف پروردگارتان نازل شده است». قرطبی رحمته در تفسیر این قول الله تعالی: ﴿ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] ترجمه: «سپس پوست‌ها و قلب‌هایشان با ذکر الله نرم می‌شود»، می‌گوید: منظور عمل به کتاب الله و تصدیق آن می‌باشد»^۱.

ابن قیم رحمته رابطه بین تسلیم شدن با خشوع را اینگونه بیان می‌دارد: «گفته شده است، معنی خشوع، تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد. و این خود از علت‌های بوجود آمدن خشوع می‌باشد»^۲.

ابن عباس رضی الله عنهما درباره قول الله - تعالی - که می‌فرماید: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱]. ترجمه: «تلاوت می‌کنند آن را آن‌چنان که حق تلاوت آن است»، می‌گوید: «آنگونه که حق تبعیت از آن می‌باشد آن را تبعیت می‌کنند»^۳، و قول عطاء و مجاهد و عکرمة نیز همین می‌باشد.

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲۴۹/۱۵.

۲- مدارج السالکین ص ۵۲۱/۱.

۳- تفسیر طبری ۵۶۶/۱.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «قسم به کسی که جان من در دست اوست، همانا حق تلاوت آن، حلال کردن حلال وی و حرام کردن حرامش و قرائتش به همان شکلی که الله آن را نازل فرموده است می‌باشد»^۱ و مجاهد و عطاء - رحمهما الله - گفته‌اند: «به آن طوری عمل می‌کنند که حق عمل کردن به آن می‌باشد»^۲.

(قرآن فقط کتابی برای تلاوت کردن و علم اندوزی نیست... و بس، بلکه قرآن مراقبت کننده از نیروی دافعه و بوجود آورنده‌ی اعتماد به نفس جدیدی در درون انسان برای مواضع و حوادث گوناگون می‌باشد! و نصوص قرآنی در هر لحظه انسان را برای عمل کردن آماده می‌کنند به شرطی که قلب انسان با نصوص قرآن ارتباط و تمایل داشته باشد. و از آن حرف شنوی نماید. و ظرفیتی در درون انسان باشد که نیروی پنهانی و درونی را در مقابل این نصوصی که دارای رمز و رازهای عجیبی هستند، آزاد نمایند و توان تحمل این نصوص را داشته باشند)^۳.

(تدبر به ذاته هدف و نهایت نمی‌باشد بلکه فقط وسیله‌ای است برای امر عظیمی که [از بشر] خواسته شده است: ﴿وَالَّذِينَ أُجْتَبُوا السَّلْطُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنبِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْلًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفُلْسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

۱- شبیه آن را قتادة رضی الله عنه نیز گفته است، نگاه شود به: تفصیل الروایات در تفسیر الطبری ۵۶۶/۱.

۲- الطبری ۵۶۸/۱؛ الزهد از ابن مبارک ۲۷۳.

۳- الظلال ج ۵ ص ۲۸۳۶.

يُضِلُّ لِّلّٰهِ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۱۷﴾ [الزمر: ۱۷ تا ۲۳]. ترجمه: «پس بشارت بندگان را * کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند. اینانند کسانی که الله هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان * آیا کسی که وعده‌ی عذاب بر او تحقق یافته، تو [می‌توانی] کسی را که در آتش خواهد بود، نجات دهی؟ * ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشته‌اند غرفه‌هایی دارند که بر فرازش غرفه‌هایی دیگر ساخته شده است. از فرو دست آن جویباران روان است. الله به وعده‌ای [راستین] وعده کرده است. الله وعده [اش] را خلاف نمی‌کند * آیا نیاندیشیده‌ای که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین راه داد آنگاه با آن کشتی رنگارنگ بر می‌آورد، سپس می‌خشکد و آن را زرد می‌بینی آنگاه آن را ریزه ریزه می‌سازد. بی‌گمان در این [امر] برای خردمندان پندی است * آیا کسی که الله دلش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و او از [سوی] پروردگارش از نوری برخوردار است [چون سنگدلان است!] پس وای بر کسانی که از ترک یاد الهی سنگدلند. اینان در گمراهی آشکارند * الله بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آنگاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت الله است که هرکس را بخواهد با آن هدایت می‌کند». مراد از آن امر عظیمی است که طی کردن [اعمال] گوش دادن به قرآن و تلاوتش و تاثیر گرفتن از آن و خاشع بودن در برابر آن برای رسیدن به هدایت می‌باشد، راهی که التزام به آن چیزهائی که الله نازل فرموده است می‌باشد، و به عبادت دیگر تحول پیدا کردن به راه روشن حیات.

مسلمانان در این عصر نیازمندترین مردم به تدبر در قرآن می‌باشند به دلیل همین تدبر نکردن است که مباحث اعتقادی و قضیه‌ی الوهیت - یکتاپرستی - فقط بصورت کلماتی در آمده که بر زبان مسلمان جاری می‌شود و قلب از مقتضیات آن غافل است. همانا قرآن وسیله‌ای زودگذر برای بیدار کردن وجدان‌ها نمی‌باشد که از روی عادت همواره نص محکم و بلیغ قرآن را می‌خوانند و چه بسا آن دروسی تربیتی و راهنمایی برای امت می‌باشد، رسول ﷺ توسط همان تربیت یافت و بعد توسط همان امتش را تربیت فرمود، پس شایسته است قرآن را بر این اساس تربیت، قرار دهیم: آن را قرائت کنیم تا ما را تربیت کند و قرآن شعارهای عادی و سمبلیک آویزان شده نمی‌باشد و چهارچوب‌های فکری صرف نیز نیست، بلکه قرآن واقعیت زندگی است، و قرآن

بزرگترین شیوه‌های تربیتی‌ای را که در زندگی برای هر مؤمنی لازم است با خود به ارث آورده. همانا آن حامل بزرگترین راهنمایی تربیتی برای مؤمنین می‌باشد.

و هیچ جایی در قرآن نیست مگر اینکه دارای نکات تربیتی و اخلاقی است. ما احتیاج به تدبیر در قرآن داریم تا ما را همانگونه که گروه اول را تربیت کرد، تربیت کند و عقاید که به شکل مسائل ذهنی وجود دارد تحول پیدا کرده و در قلب مستقر گردد و نیروی محرکی در درون ما گردد، سلوک [ما] از آن نشأت گرفته و قرآن راه زندگی ما در فکر و شعور و سلوک ما در هرسو گردد.

به همین دلیل است که باید به آن توجه زیادی کنیم؛ ما قرآن می‌خوانیم تا تدبیر مطلوب در ما از بین نرود و آثار مطلوب این تدبیر که در واقعیت سلوک و واقعیت حیات وجود دارد، زوال نیابد.^۱

و درباره این کلام الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]، ابن وهب بن منبه رحمته گفته است: «از آداب شنیدن [قرآن] آرامش جوارح می‌باشد... و حرکت بسوی عمل کردن... و حرکت بسوی فهمیدن و عمل کردن به مسئله‌ی فهمیده شده می‌باشد».^۲

شرف عمل‌کنندگان به قرآن و فضیلت آن‌ها:

از رساترین شواهدی که دلالت بر شرف عمل‌کننده به قرآن و فضیلت وی وجود دارد، حدیثی است که از نواس بن اسمان رضی الله عنه آمده است، او گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «روز قیامت قرآن و اهل آن - کسانی که به آن عمل می‌کردند - آورده می‌شوند و در پیشاپیش آن‌ها سوره بقره و آل عمران قرار دارد»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را به سه شکل مثال زد، که هرگز بعد از آن، آن‌ها را فراموش نکردم، فرمود: «آن دو مانند دو ابر و یا دو سایه سیاه می‌باشند که بین آن‌ها شکافی وجود دارد، و یا آن دو، مانند دو گروه از پرندگان به صف کشیده شده می‌باشند که از صاحب خود دفاع می‌کنند».^۳

۱- اقتباس با تصرف از کتاب دراسات قرآنیة از استاد محمد قطب، فصل: کیف تقرأ القرآن ص ۴۸۷.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۷۶.

۳- مسلم ۸۰۵؛ ترمذی ۲۸۸۶.

قرطبی رحمته الله گفته است: «چه حقی بالاتر از این وجود دارد که کسی کتابِ الله را یاد بگیرد و در مقابل چیزهائی که نهی کرده است خودداری کند و از آنچه شرح داده است پند بگیرد و در مقابل الله خشیه داشته و از او تقوا پیشه کند و از او ترس داشته باشد و شرم نماید؛ در این صورت او مسئولیت رسولان را بر دوش گرفته و در قیامت در مقابل ملت‌هائی که در برابر [حق] مخالفت کرده‌اند، شاهدهی خواهد بود»^۱.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا در بر گرفت و فرمود: «خداوندا! به او حکمت بیاموز!»^۲. ابن حجر رحمته الله نیز گفته است: «گفته شده است مراد از حکمت در اینجا، قرآن است و نیز گفته شده است: عمل به آن است»^۳.

برای مؤمن، خضوع داشتن در مقابل کلام الله و پذیرفتن آن وقتی حاصل می‌شود که چنانچه آیه‌ای را یاد کند و یا به آن متذکر شود بر آن ایستادگی کرده و از حد و مرز آن تجاوز نکند و سدی رحمته الله درباره این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲]. ترجمه: «مؤمنین فقط کسانی هستند که وقتی یاد الله می‌افتند قلب آن‌ها به ترس افتاده و وقتی آیات وی برای آن‌ها تلاوت می‌شود بر ایمان آن‌ها می‌افزاید»، گفته است: «هرگاه که بخواهد مرتکب ظلمی شود، وقتی به او گفته شود: از الله تقوا پیشه کن! [از آن عمل] خودداری کرده و قلب او بترس بیافتد»^۴.

ترک عمل به قرآن از بزرگترین فاصله گرفتن‌ها از قرآن می‌باشد:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰]. ترجمه: «و رسول گوید: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند».

ابن قیم رحمته الله وقتی انواع دوری از قرآن را بیان می‌دارد، می‌گوید: «دوم: دوری از عمل به آن و رعایت حلال و حرامش و آنکه آن را قرائت کند و به آن ایمان آورد. و

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱/۲۱.

۲- بخاری ۳۷۵۶.

۳- الفتح ۱/۱۷۰.

۴- الجامع لأحكام القرآن ۷/۳۶۴.

سوم: دوری جستن از حکم خواستن از آن و حکم کردن توسط آن، چه در اصول دین و چه در فروع، و [همچنین] اعتقاد به مفید نبودن آن‌ها و دیگر اینکه آن [فقط] یک راهنمایی لفظی بوده و از آن [آگاهی] و علمی حاصل نمی‌شود، ... و صحبت دیگری که می‌شود از جهت کفایت و عدم آن می‌باشد و [گفته می‌شود:] آن [احکام] برای بندگان کافی نمی‌باشند، و آن‌ها همراه آن نیاز به مسائل عقلی و قیاسی دارند و این [نیاز آن‌ها] در آراء و سیاست نیز وجود دارد^۱. چگونه [چنین چیزی ممکن است] در حالی که الله می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]. ترجمه: «و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده است حکم صادر کند پس از کافرین است».

در مورد سخن الله که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُ لَهُ قَنَدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]. ترجمه: «و آنگاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و آن را نهان ندارید. آنگاه آن را پشت سر خویش انداختند و به [جای] آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد است آنچه به دست می‌آورند»، مالک بن مغول رحمته می‌گوید: «عمل به آن را ترک می‌کردند»^۲.

حسن بصری رحمته گفته است: قرآن نازل شده است تا در آن تدبیر شده و به آن عمل شود، پس تلاوت آن را، عملی [برای خود] گردانید^۳ و تدبیر در آیاتش: تبعیت و عمل به آن می‌باشد، و قسم به الله باید اینگونه است که [قرائت] حروفش انجام می‌گیرد و حدود [و قوانین] آن ضایع می‌گردد؛ تا جائی که [کار به آنجا می‌کشد که] فردی می‌گوید: تمام قرآن را قرائت کردم و حتی حرفی از [حروف] آن را جای نگذاشتم، در حالی که [باید گفت:] قسم به الله تمامی آن را جای انداخته است، زیرا قرآن نه در

۱- الفوائد ص ۱۵۶.

۲- جامع البیان العلم، ص ۷۰۸، رقم ۱۲۸۱.

۳- مدارج السالکین، ۴۵۱/۱؛ و به مانند آن در تلبیس ابلیس از ابن جوزی ص ۱۰۹ آمده است، و از فضیل عیاض نیز نقل شده است، نگاه شود به: اقتضاء العلم و العمل، ص ۷۶.

اخلاق و نه در عمل، اثری بر وی نگذاشته است.^۱ کسی که می‌خواهد خودش را بشناسد باید خود را با قرآن بسنجد^۲، و حقیقتاً کسانی قبل از شما بودند که رسالات پروردگارشان را در قرآن می‌دیدند و شب در آن تدبر کرده و روز آن را به کار می‌گرفتند.^۳

و قرطبی رحمته الله گفته است: (کسی که علوم قرآن به وی ابلاغ شود و سودی نبرده و مسائل نهی شده آن وی را منع نکند و او [از آنها] خودداری نکرده و گناهان را قبیحانه مرتکب شده و از جرائم پرده بر دارد، قرآن دلیلی بر علیه وی و دشمنی برای او می‌شود، نبی صلی الله علیه و آله فرموده است: «قرآن یا دلیلی برای تو است و یا بر علیه تو»^۴،^۵.

هدایت در سلف علم و عمل بود:

این راه و روش صحابه رضی الله عنهم بود؛ تابعی بزرگوار، عبدالرحمن سلمی رضی الله عنه از سه نفر از بزرگترین صحابه: عثمان، ابن مسعود و ابی ابن کعب رضی الله عنهم روایت می‌کند: «رسول الله صلی الله علیه و آله ده آیه برای آنها قرائت می‌فرمود و از آن ده آیه سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتند تا هر آنچه که در [ده آیه اول] در مورد عمل آمده بود یاد می‌گرفتند، [و همچنین گفتند:] ما قرآن و عمل کردن را بطور یکجا آموختیم»^۶.

صحابه رضی الله عنهم (قرآن را [صرفاً] به نیت اطلاع و فرهنگ نمی‌خواندند و [همچنین] نه به نیت متاع و کالا، هیچ کس از آنها با قرآن نمی‌نشست برای اینکه صرفاً علم اندوزی کند و به آن عمل ننماید و فقط مشغول جمع آوری قضایای علمی و فقهی صرف نبودند که به وسیله‌ی آن درونشان را پر کنند، بلکه فقط به این منظور به سمت قرآن

۱- أخلاق حملة القرآن از آجری ص ۵۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۲۷۴؛ و کتاب البدع و الحوادث

۹۹؛ و ابن نصر در قیام اللیل ص ۷۲؛ و فریابی در فضائل القرآن شماره ۱۷۷.

۲- أخلاق حملة القرآن از آجری ۲۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۱۳.

۳- التبیان النووی ص ۴۲.

۴- مسلم ۲۲۳، أحمد ۳۴۲/۵، ۳۴۳؛ دارمی ۱۶۷/۱؛ ترمذی ۳۵۱۷؛ ابن ماجه ۲۸۰؛ بیهقی ۴۲/۱؛

ابن حبان ۸۴۴.

۵- الجامع لأحكام القرآن، ۲/۱.

۶- الجامع لأحكام القرآن، ۳۹/۱، نسبت داده شده است به کتاب ابی عمرو الدانی (البیان)، و طبری

می‌رفتند که به سمت امر الله بروند، [امری] که خاص شأن خودش است و جماعتی که در آن زندگی می‌کنند و [همچنین] شأن حیاتی است که او و جامعه او را زنده می‌کند؛ به طرف امری می‌روند که به محض شنیدن آن، آن را عملی سازند، همانگونه که سرباز در میدان [جنگ] بدنبال امر روزانه‌ای است که به مجرد برخورد با آن، [به آن] عمل می‌کند... این قرآن برای این نیامده است که کتاب متاع عقلی باشد و نه کتاب فنی و ادبی و نه کتاب قصه و تاریخ، - گرچه که تمامی این موارد از محتویات آن می‌باشد - بلکه فقط آمده است تا راه و روشی برای حیات باشد^۱.

محاسبه نفس از حیث عمل به قرآن:

ابن عباس رضی الله عنهما این راه را روشن کرده و می‌گوید: «تفکر کردن در خیر، به عمل به [آن خیر] دعوت می‌دهد»^۲.

و سفیان رضی الله عنه گفته است: «آیه‌ای در قرآن، برای من شدیدتر از این سخن الله - تعالی - وجود ندارد که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ [المائدة: ۶۸]. ترجمه: «بگوای هل کتاب بر ذره‌ای نیستید تا وقتی که تورات و انجیل را برپا دارید»، و برپا داشتن آن: فهمیدنش و عمل کردن به آن می‌باشد»^۳.

و ابو درداء رضی الله عنه گفته است: «از ترس آن می‌ترسم که روز قیامت گفته شود: ای عویمر، آیا آگاه شدی و یا جاهل ماندی؟ اگر بگویم: آگاه شدم، [آنگاه] آیه‌ای نمی‌ماند که به چیزی امر کرده باشد و [یا از چیزی] نهی کرده باشد بجز آنکه به واجب بودن [آن امرها و نهی‌ها] استناد شود، [و گفته شود:] آیا به اوامر آن عمل کردی؟ آیا از نهی‌های آن خودداری کردی؟ به الله پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند و نفسی که کنترل نمی‌شود و دعائی که مستجاب نمی‌شود»^۴.

۱- معالم فی الطریق ۱۴، ۱۵.

۲- مفتاح الدار السعادة ص ۲۱۵.

۳- کتاب البدع و الحوادث ص ۱۰۱.

۴- عبدالله أحمد در زوائد الزهد ۶۵/۲؛ و از او ابو نعیم در الحلیة ۲۱۳/۱، و اول آن را دارمی در سننش (۸۲/۱)، و جامع بیان العلم ۱۰۲۱، ۱۲۰۴، و خطیب بغدادی در اقتضاء العلم العمل، و در کتاب جمل مفیة حول العمل بالعلم، و نگاه شود به: حیاة الصحابة ۲۴۳/۳.

آجری رحمته در توضیح خضوع قلب در برابر کلام الله و اینکه پذیرفتن دعوت الله چگونه باید باشد؟ و چگونه قاری نفسش را مورد محاسبه قرار دهد و از آن درخواستی داشته باشد که بترسد و خضوع پیدا کند و دلیل شود؟ مسئله را باز کرده و درباره قاری می‌گوید: «به قرآن می‌نگرد تا نفسی با ادب داشته باشد، قصد او [از قرائت] آن است که چه زمانی توسط الله، از غیر وی بی‌نیاز می‌گردم؟ چه وقت از متقیان می‌شوم؟ چه زمان از خاشعین می‌شوم؟ چه وقت از صابرین می‌شوم؟ چه زمان از صادقین (راستگویان) می‌گردم؟ چه وقت از کسانی می‌شوم که از عقوبت‌های الهی می‌ترسند؟ چه زمان از امیدواران می‌شوم؟ چه موقع در برابر دنیا زهد پیدا می‌کنم؟ چه موقع رغبتم بسوی آخرت می‌شود؟ چه وقت از گناهان توبه می‌کنم؟ چه زمانی متوجه نعمت‌های بسیاری که بسوی من گسیل است، می‌شوم؟ چه وقت شکر آن‌ها را بجا می‌آورم؟ چه وقت در چیزی که از طرف الله به من خطاب شده است، تعقل می‌ورزم؟ چه زمانی آنچه را که تلاوت می‌کنم، می‌فهمم؟ چه زمانی نفس خود را بر هوای آن برتری می‌دهم؟ چه وقت آن‌چنان که حق جهاد در راه الله است، جهاد می‌کنم؟ چه وقت زبانم را حفظ می‌کنم؟ چه موقع نگاه خود را [از نامحرم] کوتاه می‌کنم؟ چه موقع شهوت خود را مهار می‌کنم؟ چه موقع آن‌چنان که حق شرم کردن از الله می‌باشد، از وی شرم می‌کنم؟ چه زمان مشغول عیب جوئی از خودم می‌شوم؟ چه موقع فسادی که در کارم وجود دارد را اصلاح می‌کنم؟ چه زمان نفس خود را مورد محاسبه قرار می‌دهم؟ چه وقت برای معادم توشه جمع می‌کنم؟ چه موقع از الله راضی می‌شوم؟ چه زمان به الله مطمئن می‌شوم؟ چه زمان از سرزنش‌های قرآن پند می‌گیرم؟ چه زمانی به ذکر آن مشغول شده و چیزهای دیگر را از یادم خارج می‌کنم؟ چه موقع چیزی را دوست دارم که او دوست می‌دارد؟ چه موقع به چیزی بغض می‌ورزم که او نسبت به آن بغض دارد؟ چه زمان برای الله خیرخواهی می‌کنم؟ چه وقت عمل خود را برای او خالص می‌کنم؟ چه موقع آرزوی خود را کوتاه می‌کنم؟ در حالی که روز اجل من برایم معلوم نیست چه زمان از روز مرگم می‌ترسم؟ چه زمان قبر خود را آباد می‌کنم؟ چه وقت به مرگ و شدت اهمیت آن فکر می‌کنم؟ چه موقع در

خلوت خود به پروردگام فکر می‌کنم؟ چه زمان درباره منقلب شدنم فکر می‌کنم؟ چه وقت از آنچه پروردگام مرا از آن بر حذر داشته است، دوری می‌کنم؟ و چه زمان...»^۱.

و ابن مفلح رحمته درباره حال و وضع کسی که قرآن می‌خواند، می‌گوید: «شایسته است که دارای آرامش و وقار باشد، [و] قرآن در اخلاق و منش وی شناخته شود؛... آنچه که مرا می‌ترساند این است که قرآن در خانه تو وجود داشته باشد و در عین حال مرتکب مسائلی که [در آن] نهی شده است بشوی؛ [و اگر اینگونه باشی] حقیقتاً مستحق این کلام - سبحانه و تعالی - می‌شوی که می‌فرماید: ﴿فَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]. ترجمه: «آنگاه آن را پشت سر خویش انداختند»؛ و دوری گسترده آن‌ها (اهل یهود) از کلام حق با چیزهای کوچک شروع شد... و قسم به الله! [این دوری علتی ندارد بجز] کوتاهی در مسائلی که الله - تعالی - واجب کرده است: [از قبیل] رعایت نکردن ادب هنگام تلاوت قرآن و ساکت شدن برای فهمیدن آن و هوشیاری برای عمل به حقوقی که در آن حکم شده است و صبر در هنگام سنگینی تکالیف آن و تسلیم شدن در هنگام نزول مصیبت و احترام به حق در تمامی شئون آن، چه گرفتنی باشد و چه ترک کردنی؛ آن چیزی که دلیل بیداری تو برای تسلیم شدن می‌باشد، این گفته او (الله تعالی) است که می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳]، ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳].

ترجمه: «آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز آگاه است؟». [می‌گوئی:] هنگام شنیدن قرآن بی‌حوصله می‌گردم و خشوع ندارم و صداهای دیگر آزارم می‌دهد... [دقت کن که:] برای حق باید سختی کشید و نباید بواسطه تحریک احساسات توسط مطالب منظوم و آهنگ‌ها گمراه شوی... می‌دانی برای چه رفتن به مسجد در تاریکی برای تو واجب شده است... از ترس وعده‌های جهنم و یاد آخرت با نگاه عبرت‌گونه. زمانی که در مورد مردمانی صحبت کردی که در خانه‌هایشان ختم قرآن می‌کنند و از بستن خانواده‌هایشان به سبب پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محافظت می‌کنند؛ زمانی که از بستر عایشه رضی الله عنها جدا شد و به سوی مسجد بدون شمع و جمعی رفت، خوش به حال کسی که این سخن را می‌شنود، سپس به گوشه‌ای از خانه‌اش پناه می‌برد و مشغول قرائت

یک جزء قرآن با تدبر و تفکر در دو رکعت نماز می‌شود. پس امید و آرزو برای لحظه‌ای که از دل مشغولی‌ها و پلیدی‌های ریا به دور باشد و آن لحظه چه خوش لحظه‌ای است»^۱.

و حسن بصری رحمته الله گفته است: «به راستی گاهی مؤمن به وسیله‌ی چیزی بطور ناگهانی متعجب می‌شود و می‌گوید: قسم به الله! تو آرزوی منی و از نیازهای من می‌باشی، ولی قسم به الله رابطه‌ای بین من و تو نیست، بیزارم بیزارم‌ای کاش بین من و تو مانعی وجود داشته باشد. آن [چیز] را هیچ‌کاره گردانده و به نفسش رجوع کرده و [با خودش] می‌گوید: من آن را نمی‌خواهم، قسم به الله! ان شاء الله هرگز بسوی آن بر نمی‌گردم. و باید گفت مؤمنین کسانی هستند که قرآن آنان را در قید و بند خود قرار داده است و مانعی بین آن‌ها و هلاکتشان می‌باشد؛ مؤمن در دنیا اسیر بوده و در تلاش آزادی خویش می‌باشد، و چیزی موجب آسایش او نمی‌شود تا به ملاقات الله برسد. و می‌داند درباره تمامی مسائلی که در گوش و چشم و زبان و جوارحش می‌گذرد، مورد مواخذه قرار می‌گیرد»^۲.

درجه چهارم: استخراج حکمت‌ها و استنباط حکم‌ها:

منزلت این درجه:

۱- از ملزومات علم (آگاهی) می‌باشد:

ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «بر علماء واجب است تا معانی کلام الله را استخراج کرده و تفسیر آن را بدانند و طالب آن از راه [صحیح] آن باشد، و آن را هم یاد گرفته و هم بیاموزد، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُفُّونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُذِّسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] ترجمه: «و آنگاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و آن را نهان ندارید. آنگاه آن را پشت سر خویش انداختند و به [جای] آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد است آنچه

۱- الآداب الشرعية ۳۰۱/۲ - ۳۱۰.

۲- الزهد از ابن مبارک ۱۰۳.

بدست می‌آورند»... [می‌بینیم که] الله تعالی اهل کتاب قبل از ما را به علت رویگردانی از کتاب الله مورد مذمت قرار داده است... و بر ما، ای مسلمانان! واجب است تا آنچه را که الله - تعالی - مورد مذمت قرار داده است به نیستی بسپاریم، و خود را مکلف بدانیم، آنچه را الله به ما امر فرموده است، اعم از یادگیری کتاب الله که بر ما نازل فرموده است و آموزش آن و فهمیدن و فهماندن آن را به انجام برسانیم»^۱.

۱- این عمل قلب را به کمال و نور بصیرت هدایت می‌کند:

۲- حقایق ایمان را در قلب به ثمر می‌رساند.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «تذکر و تفکر دو منبعی هستند که معارف و حقایق ایمان و احسان را در قلب به ثمر می‌رسانند، شخص آگاه از تذکر به تفکر بر نمی‌گردد جز اینکه قفل قلب او به لذت گشاینده دانا باز می‌شود، ... باید دانست شخصی که دارای قلبی روشن بوده که [این قلب] پر از استعداد برای استخراج عبرت‌ها و استنباط حکمت‌ها می‌باشد؛ این قلب اوست که وی را در حالت تذکر و اعتبار قرار می‌دهد، و وقتی آیاتی را می‌شنود، نوری بر نورها به وی اضافه می‌شود. و این افراد هستند که کاملترین مخلوقات الله و عظمترین آن‌ها در ایمان و بصیرت می‌باشند»^۲، و علت آن کمال ایمان و شناخت محض می‌باشد.^۳

شناخت شرط‌های استنباط و استخراج احکام:

- ۱- داشتن نیت پاک هنگام بیان کردن احکام.
- ۲- شناخت مواضع و جاهای دقت نظر کردن و توجه کردن به آن‌ها.
- ۳- دارا بودن علوم ضروری برای استنباط کردن و حکم صادر کردن.
- ۴- اعتماد و اطمینان داشتن به دلایلی که بر اساس آن حکم صادر می‌گردد.
- ۵- رعایت کردن مقاصد و اهداف شریعت و هدف کلی قرآن در صدور فتوا و حکم شرعی.

۱- تفسیر القرآن العظیم ۸/۱.

۲- مدارج السالکین، ۴۴۱/۱ - ۴۴۳.

۳- الإیتقان ۲/۲۳۴.

فرق بین تفسیر و تأویل:

ثعلبی رحمته گفته است: «تفسیر: بیان معنی لفظ (کلمه یا جمله) می‌باشد، چه حقیقی باشد و چه مجازی، مانند تفسیر «الصراط» به «راه» و «الصیب» به «باران»، و تأویل: تفسیر باطن لفظ می‌باشد که از لفظ «الأول» به معنای گشتن و گردیدن گرفته شده است و همان رجوع کردن به ماورای لفظ می‌باشد؛ بطور مثال قول الله تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ ﴿۱۴﴾ [الفجر: ۱۴] «همانا پروردگار تو در کمین‌گاه است»، که تفسیر آن به این شکل می‌شود: «رصد» یعنی مراقب و گوش به زنگ بودن، و وقتی گفته می‌شود: «رصدته» یعنی مراقب وی بود، و «مرصاد» مکانی است که این گوش به زنگی صورت می‌گیرد [و معادل فارسی آن کمین‌گاه می‌باشد] ولی تأویل آن اینگونه است: برحذر داشتن از سستی در مقابل اوامر الله و از غفلت آماده بودن و تدارک دیدن برای انجام آن اوامر.

اصبہانی گفته است: تفسیر در عرف علماء به معنی پیدا کردن معانی قرآن می‌باشد، و منظور کلمات را بر حسب ظاهر آن‌ها بیان می‌دارد چه این کلمات مبهم باشند و یا غیر. و تأویل بیشتر در مسائل اجمالی می‌باشد.

و گفته می‌شود: تفسیر به نقل متعلق است و تأویل به درایت. و گفته می‌شود: هر آنچه در کتاب الله روشن شود و با سنت صحیح ثابت گردد، تفسیر نامیده می‌شود، بطوری که معنای آن مشخص و واضح می‌باشد و سزاوار هیچ شخصی نیست تا با اجتهاد خود و یا هر شکل دیگری به آن تعرض کند بلکه باید به آن معنای آن را بیان دارد که در قبل وارد شده است نه اینکه از حد تجاوز کند. و تأویل: آن چیزی است که علمای عامل از معانی گفتار آن استنباط می‌کنند، همان کسانی که در زیر و بم علوم [دین] متخصص هستند.

و بغوی و کواشی گفته‌اند: تأویل شرح دادن آیه بر اساس معانی قبل و بعد از آن می‌باشد و همان چیزی است که محتوای آیه را در بر دارد، بطوری که با کتاب و سنت مخالفتی نداشته باشد و از طریق استنباط بدست می‌آید.^۱

روش استنباط حکمت‌ها و استنباط احکام^۱:

شاطبی رحمته الله گفته است: «اعتبار از قرآن بجز برای کسانی که اهل علم هستند به ندرت به شکل صحیح صورت می‌پذیرد، [این اشخاص] هنگام اعتبار، از حدود آن خارج نمی‌شوند، همانگونه که هنگام عمل [از حدودش] خارج نمی‌شوند؛ و اخلاق خود را با حدودی که در آن بیان شده است شکل می‌دهند؛ و در واقع باید گفت: برای آن‌ها موازی با احکام [قرآن] درهای فهم دیگری باز می‌شود»^۲.

سیوطی رحمته الله گفته است: «راه بدست آوردن آن: انجام دادن کارهایی است که موجبات آن را فراهم می‌کند اعم از عمل و زهد»^۳.

و شافعی رحمته الله گفته است: «برای سخن گفتن از سکوت کمک بگیرید و برای استنباط از اندیشه»^۴.

ابن قیم رحمته الله درباره استنباط از حکمت‌ها و اشارات و نکات ریز و راهنمایی‌هایی که زبان از بیان آن عاجز می‌باشد، می‌گوید: «چنانچه در آیه‌ای آن‌چنان که حق آن است، تأمل کنی و [به] هدایت‌های لفظ [آن] و ایما و اشارات و هشدارهای آن [توجه کنی] و مسائل شبیه هم را با هم مقایسه کنی و در مبهمات آن اعتبار کنی و در چیزهای مشابه‌ای که الله آن‌ها را به هم پیوند داده و ظاهر و باطن آن‌ها را به هم متصل کرده است، تأمل کنی، تمامی معانی را فهمیده‌ای، و بالله توفیق»^۵.

و سعدی رحمته الله می‌گوید: «چنانچه از معانی [کلماتی] که گویای مطالب می‌باشند، فهمیدی آیات کریم بر چه چیزی دلالت دارد، بدان که لازمه‌های این معانی^۶ و آنچه

۱- برای بیان راه تفسیر نگاه شود به: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام و آن در الفتاوی ۳۶۳/۱۳ آمده است؛ تفسیر طبری ۷۳/۱، ۹۲؛ التبیان از نووی ص ۱۱۵؛ البرهان از زرکشی ۱۶۴/۲؛ الإیتقان از سیوطی ۳۰۹/۲، و مقدمة تفسیر ابن کثیر ص ۱۳؛ و جامع الأصول ۴/۲.

۲- الموافقات: ۸۴۹/۳.

۳- الإیتقان ۲۳۱/۲.

۴- مفتاح دار السعادة ص ۲۱۵.

۵- التبیان در أقسام القرآن ص ۱۴۵.

۶- دلالت لفظ نزد اصولیین به سه دسته تقسیم می‌شود: دلالت مطابقت، دلالت تضمن و دلالت التزام و بحث کنایه در علم بلاغت مطرح می‌شود، بر دلالت التزامی استوار گردیده، نگاه شود به:

این معانی به آن نیاز دارند و شروط و مقتضیات آن‌ها همواره از حکم پیروی می‌کنند، چون هر چیزی که خبر بدون آن تمام نمی‌شود، پس آن چیز پیرو خبر است، و هر چیزی هم که حکم بدان نیاز دارد، پس آن چیز پیرو حکم است، پس حذف متعلق مفعول و یا متعلق فعل و... دلالت بر عمومیت معنای لفظ دارد این عمومیت بخشی به معنای لفظ از مهمترین فوائد حذف متعلق در متون می‌باشد، و حذف آنچه که سیاق لفظ و قرینه‌ی حالیه لفظ بر آن دلالت نمی‌کند جایز نیست»^۱. و این قاعده‌ای برای تفسیر و از سودمندترین آن‌ها می‌باشد، و نیاز به قوت فکر و حُسن تدبر و نیت درست، دارد؛ و آن کسی که آن را برای هدایت و رحمت نازل فرموده است، عالم به همه چیز می‌باشد کسی که علم دارد به آنچه در سینه‌هاست، و به آنچه که قرآن از لحاظ معنایی شاملش می‌شود و آنچه که از لحاظ تقدم و تأخر معنایی را در بر می‌گیرد و به همین دلیل علماء بر وجود لازمه‌ها و قواعدی برای صدور حکم از کلام الله - قرآن - اجماع کرده‌اند.

و این امر را بیشتر کن و به آن مداومت بده تا هنری نیکو و پایدار در دقیق شدن در معانی برای تو حاصل شود؛ قرآن حق است و نیاز حق نیز حق می‌باشد و آن حقی می‌باشد که گریزی از آن وجود ندارد؛ و کسی که در این راه موفق شود و الله به او توفیق و نور عطا فرماید^۲، برای او در قرآن [درهای] علوم پرمفعت و معارف آشکار و

اتحاف ذوی البصائر بشرح روضة الناظر، ۲۱۳/۱، از نمله و الإیتقان از سیوطی ۶۱/۲، نوع پنجاه و

چهارم: (فی کنایته و تعریضه)؛ و مقدمة (أحكام من القرآن الکریم از ابن عثیمین رحمته).

۱- تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۵، و بیان را در مسألة الحذف المیدانی به تفصیل بیان داشته است در کتاب (قواعد التدبر) در قاعده دهم (حول البحث عن المحاذیف الإیجاز) ص ۶۹، و واگذار کرده است به کتاب العز بن عبدالسلام: (الإشارة إلى الإیجاز فی بعض أنواع المجاز)، باب اول.

۲- به این مسأله ابن قیم رحمته مشهور است و در بسیاری از کتب خود به آن اشاره دارد، از آن‌ها (التبیان فی أقسام القرآن) و (بدائع التفسیر) و (مفتاح الدار السعادة) و (طریق الهجرتین) و (مدارج السالکین) و ایشان در علم اصول سرآمد بوده و به همین سبب نظرشان در این باب به صحت نزدیکتر است و اگر قصوری داشته باشد تنها به مثابه مجتهد مأجور خواهد بود. همچنین ایشان روایات را بیان می‌کند سپس ارتباط آن‌ها را شرح می‌دهد و از آن‌ها مسائل را استخراج می‌نماید. همچنین استنباط‌های ایشان به روشن‌تر شدن موضوع و ارشاد و اصلاح قلب می‌انجامد و آن را از بیماری‌های شبهات و شهوات می‌رهاند.

اخلاق انسانی و آداب کریمه عالی، گشوده می‌شود»^۱.

و از روش‌های استنباط: اعتبار خواننده‌ی قرآن در چیزهائی است که برای او مهمتر و اولی‌تر می‌باشد، همانگونه که الله - تعالی - می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ [الجمعة: ۵]. ترجمه: «داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس رعایتش نکردند، مانند داستان دراز گوشه است که کتاب‌هایی چند حمل می‌کند»؛ این مثالی است که درباره قوم‌های گذشته آمده است، ولی برای خواننده قرآن نیز تحذیر و هشدار می‌باشد. قرطبی رحمته الله علیه نیز در این باره می‌گوید: «این هشدار از طرف الله - تعالی - برای کسی است که کتاب (قرآن) را حمل می‌کند تا معانی آن را یاد گرفته و از مطالب آن آگاه شود؛ چه بسا آن مذمتی که در حق آن [قوم گذشته] آمده است در حق او نیز مصداق پیدا کند»^۲. این مسئله در مورد تمامی ایرادات و عیب‌هایی که امت‌های ظالم و سران زیانکار آن‌ها به آن توصیف شده‌اند نیز صادق می‌باشد.

و همچنین این کلام الله تعالی است که: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵]. ترجمه: «پس صبر کن همانا وعده‌ی الله حق است و برای گناهت طلب بخشش بفرما و پروردگارت را شامگاهان و صبحگاهان تسبیح و تحمید کن»؛ وقتی این خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است، مطمئناً در حق اشخاص دیگر این خطاب سزاوارتر می‌باشد و ابن کثیر رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌گوید: «این [آیه] تحریک امت برای استغفار می‌باشد»^۳.

و مثال دیگر سخن بعضی صحابه درباره سوره النصر می‌باشد و گفته‌اند: «در این سوره [به ما امر شده است تا وقتی ما را یاری فرمود و پیروز گردانید وی را شکر و

۱- نگاه شود به: (القواعد الحسان لتفسیر القرآن)، قاعده یازدهم ص ۲۸، و برای این قاعده مثال‌های زیادی زده است، و نگاه شود به تفسیرش آیه ۷ سوره غافر ص ۷۳۳.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۹۴/۱۸.

۳- تفسیر ابن کثیر ۸۶/۴.

ستایش کنیم و از او طلب استغفار کنیم»^۱، در حالی که خطاب سوره به پیامبر ﷺ می‌باشد ولی از آن فهمیده می‌شود که این امر مربوط به تمامی امت می‌باشد.

و از مبادی استنباط: شناخت موضوع سوره می‌باشد، همانگونه که ابن عباس رضی الله عنهما در مورد سوره النصر گفته است: «آن خبر فوت رسول الله ﷺ به وی می‌باشد»^۲. و ابن حجر رحمته الله گفته است: «در اینجا تأویل در قرآن در مورد مسائلی که در آن اشاراتی آمده است، اجازه داده شده است. و این [اجازه] فقط برای کسانی است که پایداری آن‌ها در علم ثبت شده است؛ و از این رو علی رضی الله عنه می‌گوید: «یا [در مورد کسی صادق است که] الله فهمی از قرآن به وی داده باشد»^۳.

و از مبادی استنباط: نگرستن به ارتباط کلمات در آیه و یا ارتباط بین آیات در یک سوره می‌باشد.

زرکشی رحمته الله گفته است: «ارتباط برقرار کردن: علمی شریف می‌باشد که عقل توسط آن به نتیجه می‌رسد و منظور گوینده با آن مشخص می‌گردد»^۴.

و از مسائلی که به استنباط مربوط می‌شود: نگرستن به حالت‌های تشابه و اختلاف بین الفاظ آیات می‌باشد^۵.

۱- بخاری ۴۹۷۰؛ ترمذی ۳۳۵۹؛ و ذکر گفته‌های آن‌ها درباره‌ی این سوره نیز آمده است در ص ۱۴۷، ۱۵۰.

۲- بخاری ۴۹۶۹؛ مسلم ۴۹۷۰.

۳- الفتح ۷۳۶/۸.

۴- البرهان فی علوم القرآن، النوع الثانی: معرفة المناسبات بین الآيات ۶۱/۱. و نگاه شود النوع الثانی و الستون: فی مناسبة الآيات و السور از کتاب الإیتقان سیوطی ۱۳۸/۲ و در ص دو مثال از آن می‌آید.

۵- نگاه شود به: ثانوع الثالث و الستون: در آیات متشابه از کتاب الإیتقان از سیوطی ۱۴۶/۲، و النوع الخامس: علم المتشابه از کتاب البرهان از زرکشی ۱۴۵/۱.

مبحث ششم:

رابطه خواننده با قرآن

از مواردی که رابطه خواننده با قرآن را شکل می‌دهد بعد زندگی کردن با آن و بعد زبان می‌باشد؛ که توضیح آن به این شرح است:

بعد زندگی کردن او همنشینی با قرآن:

انسانی که با قرآن زندگی می‌کند [برای فهم آن] بجز توضیحات کوتاه و تفسیر کلماتی محدود نیاز دیگری ندارد و به مقاصد قرآن به آسانی و سهولت پی می‌برد، و مثال بارز آن وضع و حال صحابه رضی الله عنهم بوده است. ولی شخصی که از قرآن دور است نیاز به توضیح و باز کردن مسائل دارد و چه بسا که مسائل واضحی هم باشد که برای او مبهم است. مثال نفر اول مانند کسی است که در سرزمین خود گشت و گذار می‌کند، به هر جا که بخواهد برود بدون تابلوی راهنما و سوال کردن [از اشخاص دیگر] راه خود را پیدا می‌کند و شاید اشاره کوچکی به آسانی و سهولت او را به هدفش می‌رساند. و اما نفر دوم مانند کسی است که [در مکانی] غریب بوده بطوری که حتی تابلوهای نوشته شده هم برای او کافی نمی‌باشد و چه بسا با وجود سوالات بسیار [از دیگران] به دفعات راه را اشتباه رود و به کرات سردرگم شود و در حالی که به هدفش نزدیک است آن هدف نزد او پنهان باشد.

ابن قیم رحمته الله درباره این کلام الله تعالی: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾ [ق: ۳۷]. ترجمه: «بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [و به آن] گوش بسپارد، پندی است»، می‌گوید: از انسان‌ها کسانی هستند که دارای قلبی زنده و نگهبان و کاملاً فطری می‌باشند، و وقتی با قلبش تعمق می‌کند و با فکرش پردازش می‌کند، قلب و عقل او، وی را به صحت و حق بودن قرآن راهنمایی می‌کنند، و قلبش به آنچه قرآن به آن خبر می‌دهد گواهی داده و ورود قرآن به قلبش نوری بر نور فطرت وی می‌افزاید، این اشخاص کسانی هستند که اینگونه توصیف می‌شوند: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ ﴿[سبأ: ۶]. ترجمه: «و دانش یافتگان آنچه را که از سوی پروردگارت به تو فرستاده شده حق می‌بینند»، و همچنین: ﴿تَوْرًا عَلَى نُورٍ﴾ [النور: ۳۵]، و این نور فطرت است بر نور وحی، این شخص کسی است که دارای قلب زنده و نگهبان می‌باشد. بین آنچه در قلبش وجود دارد و آنچه در معانی قرآن است، [مسائل] را جمع کرده و آن را به شکلی می‌یابد به مانند آنکه در قلب وی نوشته شده است و آن را از درون قلب قرائت می‌کند. و از انسان‌ها کسانی هستند که دارای قلبی کاملاً زنده و نگهبان نمی‌باشند، و نیاز به شاهدهی دارند که بین حق و باطل جدائی بیاندازد؛ و زنده بودن قلب و نور آن و پاک بودن فطرتشان به کسانی که دارای قلب زنده و نگهبان می‌باشند نمی‌رسد؛ برای این افراد راه بدست آوردن هدایت این است که کلام [الله] را گوش داده و با قلبشان در آن تأمل کنند و در آن تفکر کرده و در معانی آن تعقل کنند، بدین ترتیب خواهند دانست که آن [قرآن] حق است»^۱.

بعد زبان:

کسی که زبان عربی و اسلوب‌های قرآن را می‌داند و در مکالماتش با آن‌ها بسیار در تعامل است، پیدا کردن راهنمایی‌های لفظی قرآن و درک هدف آیات و نزدیک شدن به معنی و منظور آیه برای وی مشکلی ایجاد نمی‌کند. ولی کسی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند، بخاطر ندانستن زبان عربی و استفاده نشدن آن در زبان مادریش مشکلات زیادی خواهد داشت؛ او بدون تفسیر [و یا ترجمه] به قرآن نزدیک نمی‌شود و مقدار زیادی از الفاظ آن برایش نا آشنا می‌باشد و یا دیده می‌شود که برای فهم جملات نیاز پیدا می‌کند که به کرات به اول و یا آخر آن رجوع کند، یا نیاز به فشار آوردن بر متن برای گنجاندن یک لفظ محذوف می‌باشد، و یا معانی زیادی می‌یابد که سعی می‌کند خود را به معنای حقیقی آن نزدیک کند، در حالی که هیچ ارتباطی بین آن [معانی] و ذهن او وجود ندارد، و آن معانی عظیم را جز به شکل مرواریدهای پراکنده نمی‌تواند ببیند^۲.

۱- اختصاری از کتاب الفوائد ص ۵، نگاه شود به مدارج السالکین ۴۲۲/۱.

۲- نگاه شود به کتاب: مبادئ أساسية لفهم القرآن از مودودی رحمته، ص ۹، و کتاب: قواعد التدبر

الأمثل لكتاب الله ﷻ از میدانی قاعده اول و دوم ص ۹، ۱۶.

وضعیت نفر اول به مانند این مثال است: «علمی که در کودکی کسب شود مانند تصاویری است که بر سنگ نقش بسته است»، معنی مقصود را درک کرده، و معانی مفردات و یا تصریح علم و یا هدفی که مثال‌ها دنبال می‌کنند وی را هراسان نمی‌کنند. ولی وضعیت نفر دوم: به علت دوری وی از زبان عربی، از معنی [کلمه‌ی] علم می‌پرسد و اینکه علم چیست؟ و اینکه چگونه علم در کودکی کسب می‌شود؟ و سوال می‌کند کودک بودن چه زمانی است؟ معنی نقش چیست؟ و چرا سنگ مثال زده شده است؟ و تلاش شده برای پیدا کردن یک لفظ محذوف که در متن گنجانده شود. درباره او اینگونه باید گفت: بقای علمی که انسان در کودکی می‌آموزد مانند بقای نقش است، که همان حک کردن چیزی زیبا در سنگی سخت است... و چیزی مانند آن. دوری او از زبان عربی باعث می‌شود که مدت زیادی را در ترجمه کلمات بگذراند، و به زور الفاظی را که به تصورش می‌آید به متن بچسباند و با تمام این تفصیلات نمی‌تواند فهم و درکی را بدست آورد که نفر اول کسب می‌کند.

اهمیت دانستن زبان عربی برای تدبر در قرآن:

قسمت بزرگی از معانی کلمات قرآن و ترکیبات آن با زبان عربی شناخته می‌شود، از این حیث ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «تفسیر قرآن چهار وجه دارد: قسمتی از آن را فرد عرب از روی کلامش می‌فهمد، [دیگری] تفسیری است که کسی در برابر آن بخاطر جهل خود نمی‌تواند عذر بیاورد، و [دیگری] تفسیری است که علماء آن را می‌دانند، و [آخر] تفسیری که فقط الله آن را می‌داند»^۱.

و از این رو شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله گفته است: «واضح است یادگیری زبان عربی و آموزش آن فرض کفائی (واجب کفائی) می‌باشد، سلف لحن اولاد خود را تربیت می‌دادند، و به ما نیز امر شده است و البته امری واجب و یا مستحب که قوانین عربی را حفظ کنیم و زبان خود را در برابر کج روی در آن اصلاح کنیم، در اینصورت است که برای ما راه فهم قرآن و سنت حفظ می‌شود»^۲.

۱- طبری ۷۵/۱، الأثر رقم ۷۱، و هدف را از کل جهات بیان می‌دارد ص ۷۳-۹۳، و نگاه شود به:

مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام ص ۱۱۵؛ و برهان زرکشی ۱۶۴/۲؛ الإیتقان ۲۲۸/۲ -

۲۳۸، ۳۰۹.

۲- الفتاوی، ۲۳/۲۵۲.

ابن عطیة رحمته اللہ علیہ گفته است: «اعراب قرآن، اصلی [از اصول] شریعت می باشد؛ زیرا توسط آن معانی حفظ می شود که همان شریعت می باشد»^۱.

شافعی رحمته اللہ علیہ گفته است: «بر هر مسلمانی واجب است تا آنجا که زبان عربی او را به قدرت [فهم] برساند، [آن را] بیاموزد، تا اینکه گواهی دهد که اله (معبود بر حقی) بجز الله نمی باشد و محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بنده و فرستاده وی است، و توسط آن قرآن را تلاوت کند... و هر توشه‌ای از علم که برای خود فراهم می کند برای وی خیر شود، [علمی که] به زبانی است که الله، ختم پیامبری خود را بر آن قرار داده و آخرین کتاب خود را بر آن نازل فرموده است»^۲.

و به همین دلیل شناخت زبان عربی وسیله‌ای لازم برای کسی است که خواهان تفسیر قرآن می باشد. مالک رحمته اللہ علیہ گفته است: «به کسی که به زبان عرب عالم نیست پیشنهاد تفسیر کتاب الله نشده است بجز آنکه وی [با اشتباهاتش] آن را عبرتی [برای دیگران] قرار داده است»^۳.

شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته اللہ علیہ درباره هدف کسی که زبان عربی می آموزد گفته است: «زبان عربی مورد نیاز مسلمانان است، زیرا رسول با آن سخن گفته است، و اگر اهل عرب از این اصل روی برگردانند، به منزله شاعران معلقات سبع - شعرای هفت گانه عرب بودند که اشعارهای جاهلی سروده‌اند - می گردند، و مانند هیزم جهنم می گردند»^۴؛ بدین ترتیب معلوم می شود که قواعد زبان عربی باید یاد گرفته شده و فنون آن استمزاج گردیده و اصول آن با دقت مرتب گردد؛ آن فقط چیزی است برای پی بردن به مفاهیم کلام الله عز و جل، و کلام رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، و هر آنچه از علوم که به آنها مربوط می شود؛ و کسی که بدون تحقق بخشیدن به این امر، کوشش و جدیت و تعمق

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲۴/۱، و قرطبی رحمته اللہ علیہ قول ابن عباس ب را بیان می دارد: (چنانچه از غریب قرآن از من پرسیدید جواب آن را در شعر پیدا کنید؛ همانا شعر دیوان عرب است) سپس نمونه-هایی از تفسیر الفاظ قرآن با استفاده از شعر را بیان می دارد، و سیوطی رحمته اللہ علیہ روایت کامل ابن عباس را در الإقتان آورده است ۱۵۸/۱.

۲- الرسالة ص ۴۹.

۳- الإقتان ۲۲۹/۲.

۴- الفتاوی ۲۰۷/۱۳.

و وسیع کردن دامنه عمل خود را زیاد کند، مطمئناً عمرش را تلف کرده و خود را مشغول [تلف کردن عمر دیگران] نیز کرده است.

برای چه به تفسیر قرآن نیاز داریم؟

با در نظر داشتن بُعد زندگی و بُعد زبان، به خوبی می‌فهمیم که سِرِّ فهم صحابه رضی الله عنهم از قرآن چه بوده است! بطوریکه جز در موارد اندکی از تفسیر استفاده نمی‌کردند؛ و باید به خوبی نیاز بزرگ خود را به تفسیر کامل آیات قرآن کریم درک کنیم، همانطور که الله -سبحانه و تعالی- کلام خود را اینگونه توصیف می‌فرماید: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳]. ترجمه: «و این [قرآن] به زبان عربی روشن است» و نیز: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ [العنكبوت: ۴۹]. ترجمه: «بلکه آن آیات روشن است»، و همچنین: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳]. ترجمه: «ما قرآن را عربی قرار دادیم تا شاید تعقل کنید»، و مانند این موارد که احکام آن را بیان فرموده و [فهم] آن‌ها را آسان فرموده است، و اینکه آن روشن‌کننده هر چیزی می‌باشد. و دوری از زندگی با قرآن یا دور بودن از حیث بُعد زبان نیاز انسان‌ها را به تفسیر قرآن بیشتر می‌کند.

آنچه که بیان شد گویای این مسئله است که: وقتی قاری در قرآن توصیف و یا معنایی را نمی‌فهمد نباید تصور کند که او در تفسیر، لفظی بهتر و دقیقتر و زیباتر و واضحتر و یا گویاتر می‌یابد، بلکه هدفی که در تفسیر وجود دارد فقط توضیح و نزدیک کردن به معانی قرآن، برای کسی است که به علت بُعد زندگی کردن با آن و یا بُعد زبان از آن دور مانده است، البته بجز در مواردی که قرآن با قرآن و یا با سنت صحیح و یا هر آنچه که در حکم آن می‌باشد، تفسیر صورت گیرد. مثال صریح برای این مسئله قول شافعی رحمته الله در تفسیر مجاهد رحمته الله از آیه: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ [الزخرف: ۴۴] ترجمه: «و همانا آن یادآوری‌ای برای تو و قوم تو می‌باشد» می‌باشد، مجاهد رحمته الله گفته است: «گفته می‌شود: چه افرادی؟ و می‌گوید: از عرب، گفته می‌شود: از کدام عرب؟»

می‌گوید: از قریش». و شافعی رحمته گفته است: «مجاهد در بیان این آیه از تفسیر در مقابل اسباب نزول صرف نظر کرده است»^۱.

و اگر قاری عین حقیقت معنی یا شاهد موصوف را بداند دیگر نیاز ندارد که لفظی اضافی را به قرآن بچسباند و سیاق قرآنی را رعایت نکند و ترکیب قرآن را درک ننماید و لفظی محذوف را در تصور خودش تقدیر گیرد. و از آن قرآن بسوی بدل و جانشینی برای آن روی نمی‌گرداند^۲. از این رو شیخ الإسلام رحمته درباره کلماتی که با آن کلمات قرآن تفسیر می‌شود، می‌گوید: «[این کلمات]، کلماتی است نزدیک، ولی غیر مترادف، و کلمات مترادف در هر زبانی کم یافت می‌شود^۳، و در مورد کلمات قرآن بعضی [کلمات مترادف] کم دارند و بعضی اصلاً ندارند، و کمتر کلمه‌ای پیدا می‌شود که تمامی معانی کلمه‌ای دیگر را در بر داشته باشد، و فقط اینطور است که از نظر معنائی به هم نزدیک می‌باشند و این خود جز دلایلی است که باعث معجزه شدن قرآن می‌شود، وقتی گفته می‌شود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ [الطور: ۹] ترجمه: «روزی که آسمان سخت بلرزد»، المور: بطور تقریبی معنی حرکت می‌دهد، چنانچه المور به معنی حرکتی آرام و سریع می‌باشد. و اینگونه مثال‌ها نزدیک کردن معانی می‌باشد نه

۱- الرسالة ص ۱۴.

۲- ابن قیم رحمته از کتب کلام می‌گوید: (بدان وقتی که به کتاب‌های دیگران و آراء و نظرات و استدلال‌هایشان نگاه شود، انسان متوجه می‌شود که در آن‌ها علمی وجود دارد که هیچ اعتباری ندارند و فقط آراء و نظرات شخصی می‌باشند، گمان‌های کاذبی وجود دارد که هیچ حقی را در بر نمی‌گیرد، اموری وجود دارد که هیچ نفعی برای قلب و تزکیه انسان ندارد، علوم صحیحی وجود دارد که راه کسب آن‌ها ناهموار و سخت است، و برای اثبات این علوم صحیح سخنان زیادی گفته‌اند که نفع چندانی ندارد. و زیباترین و بهترین چیزهایی که نزد متکلمین است، به بهترین وجه و زیباترین شکل در قرآن وجود دارد. و متکلمان فقط فلسفه بافی و زور زدن بی‌خودی را در بیان الفاظ متحمل می‌شوند. متکلمان فکر می‌کنند با این قواعدی که وضع کرده‌اند شبهات و شکیات را در مورد دین از بین می‌برند، در حالیکه انسان زیرک اگر دقت کند می‌داند که این کار متکلمان فقط بر مقدار شبهات و شکیات می‌افزاید و امکان ندارد که شفا، هدایت، علم، یقین از قرآن و سنت رسول خدا حاصل نشود و از کلام متکلمین بدست آید)، إغاثة اللهفان من مصادی الشیطان، ۵۴/۱.

۳- برای شناخت فرق‌های بین کلمات مترادف نزدیک نگاه شود به: (الفروق اللغویة) از ابی‌هلال عسکری، و (الإتقان)، قاعده: فی الألفاظ التي یظن بها الترادف ولیس منه ۲۵۴/۱.

بیان دقیق معانی. و عرب به فعل شمولیت می‌دهد (مسائل زیادی را در برداشته باشد)،^۱ و از همین جا اشتباه کسانی که بعضی از حروف را جانشین بعضی دیگر می‌کنند، مشخص می‌شود، همانگونه که در مورد این قول الله تعالی: ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكِ إِلَىٰ نِعَاجِهِ﴾ [ص: ۲۴] ترجمه: « [داود] گفت: با درخواستِ گوسفندت تا [آن را به] گوسفندانش [اضافه کند] به تو ستم کرده است» می‌گویند: معنی «إلی» «با» می‌باشد ولی بعد از بررسی نحو دانان اهل بصره می‌گویند: این کلمه کل مطلب را در بر ندارد، [چون اگر اینگونه معنی شود آنگاه] خواستن گوسفند او [مترادف] با این می‌شود که آن گوسفند با گوسفندان وی همراه و یکجا باشد. و کسی که بگوید معنی: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [البقرة: ۲]: «بدون شک» می‌باشد، این فقط نزدیک کردن معنی است زیرا در کلمه «رَیْب»، اضطراب و حرکت نیز وجود دارد، و اگر لفظ «شک» بکار رود مستلزم معنی [کلمه «رَیْب»] می‌باشد ولی بسوی آن راهنمایی نمی‌کند. و جمع کردن [عبارات باقی مانده از] سلف در اینگونه مثال‌ها بسیار پرمفعت می‌باشد؛ و در واقع جمع کردن عبارات آن‌ها در کنار یکدیگر به [پیدا کردن] منظور یک عبارت و یا دو عبارت [قرآنی] به خوبی راهنمایی می‌کند»^۲.

۱- هشام حمصی در کتابش: (قبس من الإعجاز) ۵ مثال آورده ص ۳۶ سپس می‌گوید: «بدون شک هر واعظ و معلمی نیاز به دانش بحث دلالت تضمینی دارد، خصوصاً کسی که درس تفسیر قرآن را تدریس می‌کند»، ص ۴۰.

۲- به اختصار از مقدمه فی أصول التفسیر ص ۵۲؛ و مجموع الفتاوی ۳۴۱/۱۳، و نگاه شود به: قاعده ۱۸ (حول النظر فی الألفاظ المتقاربة المعنی أو المترادفة)، از کتاب (قواعد التدبر الأمثل) از میدانی، ص ۱۱۷.

مبحث هفتم: راه‌های تدبیر قرآن

همانا برای تدبیر در قرآن راه‌هایی وجود دارد و کسی که بخواهد تدبیر شایسته‌ای داشته باشد، توسط آن‌ها این کار عملی می‌شود، و بطوریکه هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند قلب او نکات باریک معارف و احوالی که قابل بدست آوردن می‌باشند را [بصورت میوه] بر می‌چیند؛ و بدون این روش‌ها فرد دچار لغزش و بی‌هدفی می‌گردد و [رسیدن] به آرزوی [تدبیر] غیر ممکن می‌گردد، و اگر هم چیزی بفهمد، آنقدر اندک خواهد بود که شفای او نخواهد شد و عطش او بر طرف نمی‌گردد. در این مورد زرکشی رحمته گفته است: «کسی که علم و فهم و تقوا و تدبیر نداشته باشد، ذره‌ای از لذت قرآن را درک نکرده است»^۱.

توضیح کامل بعضی از این روش‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

اول: زندگی با معانی آیات:

این روش اگر شرط تدبیر در قرآن هم نباشد از بزرگترین راه‌های تدبیر در قرآن می‌باشد، و از این رو بود که صحابه رضی الله عنهم در تدبیر قرآن دارای بیشترین بهره و بزرگترین نصیب‌ها بودند، «چون آن‌ها شاهد شأن نزول و احوال آیات که در مورد خودشان نازل می‌شد، بودند. پس فهم کامل و علم صحیح برای آن‌ها حاصل می‌شد»^۲، و آیات در مورد اموری نازل می‌شد که [آن‌ها] با دست‌های خود آن را انجام داده و با چشمان خود آن را می‌دیدند، و یا با آن‌ها به نوعی درگیر بوده و در شیرینی‌ها و تلخی‌ها و شادی‌ها و غم‌ها با آن زندگی کرده، و آهنگ بر منازل آن بسته و اوضاع و احوال آن را درک می‌کردند؛ و آیات در قلب‌های آن‌ها در جای خود، جای می‌گرفت، و از آن [قلب] خارج شده و تشنگان را با آبی گوارا سیراب می‌کردند. «همانا برای این احساسات، آفاقی از قرآن آشکار می‌گردد... و اگر آن‌ها به سمت آن با حس کنجکاو و آموختن و

۱- البرهان ۱۷۱/۲.

۲- نگاه شود به: مقدمه فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام، ص ۹۵؛ و تفسیر ابن کثیر، ۹/۱.

آگاهی یافتن نمی‌رفتند، برای آن‌ها [این درب‌ها] باز نمی‌شد، عمل [کردن به دین] را برای آن‌ها آسان کرده و سنگینی تکالیف را برای آن‌ها سبک می‌کرد، و قرآن با درون آن‌ها آمیخته شده و نفس آن‌ها و حیاتشان را به حیات واقعی تبدیل می‌کرد، و همچنین بسوی فرهنگی با حرکت سوق می‌داد که در ذهن‌ها منتهای آن نمی‌گنجد؛ بلکه فقط آثار و مسائل نو را به حرکتی در خط حیات سوق می‌دهد، همانا این قرآن گنج‌های خود را به کسی عطا نمی‌کند بجز کسی که با این روح آن را قبول کند: روح [بدست آوردن] شناختی که منشأ عمل باشد»^۱.

از آنجا که قرآن چراغی برای صحابه رضی الله عنهم و کسانی که بعد از آن‌ها ایمان آوردند، بود؛ در آن نام اشیاء و اجناس مثل نام‌ها و اعداد و اماکن اندک شده بود، مواردی که باعث می‌شد به علت سبب نزول آیه، قسمتی از معانی آن در نظر گرفته نشود؛ و عبرت گرفتن از حکم‌های آیات بر اساس معنی عمومی آن می‌باشد و نه اینکه مختص به سبب نزول آیه باشد، همانطور که این مسئله از طرف علماء بیان شده است.

نو‌کنندگان دین^۲ و آگاه‌کنندگانی که بعد از گروه اولیه [اسلام]، پرچم رسالت را برافراشته‌اند، که این [کار آن‌ها] خود بر اساس درک اوضاع و احوال و شامل دعوت و آموزش و کوشش و صبر و سختی کشیدن و دچار بلا شدن و هجرت کردن و اذیت و آزار دیدن و جهاد کردن بود، و در عین حال همنشینی با قرآن و لذت قرائتش و فهم معانی آن و تدبر در مقاصد آن، به شکل کوششی عظیم نزد آن‌ها وجود داشته است؛ بر اساس جهاد و کوشش و علم و یقین و صبر آن‌ها و همچنین اوضاعی که پشت سر گذاشته‌اند، برای آن‌ها درهائی گشوده می‌شد، و قرآن نیز برای نظیر اینگونه اشخاص، حکایت‌هایی از زندگی پیامبران و کسانی که از آن‌ها تبعیت کرده‌اند بیان می‌دارد؛ و هر مؤمنی هم که رسالت قرآن را حمل می‌کند، نصیبی از این موارد خواهد داشت؛ و با آیات در کنار تدبر و تاثیر گرفتن به شکلی زندگی خواهد کرد که انگار در مکان وقوع آیات زندگی می‌کرده است، اعم از سختی کشیدن و جهاد و رویارو شدن و دعوت و کوشش کردن.

۱- معالم فی الطریق ص ۱۵.

۲- کسانی که دین را نوآوریها و بدعتها پاک می‌کنند. (مترجم)

وقتی حیات انسان برای الله خالص شد و قلب او به تمایل به آخرت مشغول شد و در برابر تمایلات دنیوی پاک شد، و آخرت را ابر ناپاکی‌های دنیایی ترجیح داد، قرآن را همنشینی می‌یابد که انتهائی ندارد؛ عثمان بن عفان رضی الله عنه این مطالب بدین گونه خلاصه کرده و می‌گوید: «اگر قلب ما پاک شود، هرگز [خود را] از کلام پروردگاران بی نیاز نمی‌بیند، و من از روزی که بر من سپری شود و در آن نگاهی به قرآن نداشته باشم، کراحت دارم»^۱.

هر کسی که زندگی با قرآن را بر می‌گزیند پس باید در هدف‌ها و چشم اندازه‌های قرآن بنگرد، به خودش رجوع می‌کند تا ببیند آیا از آن چشم اندازه‌ها در زندگی او نیز وجود دارد یا خیر، و در توصیف الله نسبت به این چشم اندازه‌ها در مورد پیامبران و صالحان که در گذشته به آن دست گرفته‌اند تفکر و تأمل کند و کسی که این اعمال را انجام دهد شیرینی یقین و تغییری مبین و حکمتی تکامل یافته می‌یابد و سینه او توسط آن فراخ گردیده که باعث زیاد شدن یقینش می‌شود و معنانهائی درک خواهد کرد که در قبل آن‌ها را درک نمی‌کرد، و آیاتی را می‌بیند که بر درونش اثری می‌گذارد که این تأثیر قبلاً وجود نداشته است و از پس آن با معانی [قرآن] زندگی‌ای خواهد داشت که با زبان قابل توصیف نمی‌باشد، بلکه توسط احساسات درک شده و قلب برای آن بال و پر می‌گشاید و نفس برای آن عمل متقابل انجام می‌دهد.

از جمله آن چشم اندازه‌ها دعوت مردم بسوی دین الله و همچنین چشم اندازه‌های یافتن و به آرامش پیدا کردن در مقابل قدرت جهل و حیل‌های اهل آن و همچنین چشم اندازه‌های پیروزی بر دشمنان می‌باشد. «مطالب قرآنی آن‌چنان که شایسته آن است فهمیده نمی‌شود، مگر در قالب‌هایی با آن برخورد شود که در اول [اسلام] برخورد شده بود، اینجا است که نصوص قرآنی از اصالت درونی و قابل ذخیره بودن باز شده، و قلب‌ها برای درک مضمون‌های آن گشاده می‌شود، در این زمان است که مطالب از کلماتی نوشته شده تبدیل به قدرت و طاقت می‌شود، و حادثه‌ها و وقایعی که در آن آمده به حرکت می‌افتد، خلائق زنده به خلائق زنده کننده و به جریان اندازه‌زنده تبدیل

۱- بیهقی در الأسماء والصفات ص ۸۲؛ و احمد در الزهد؛ و ابن عساکر. نگاه شود به: الکنز ۱/۱۲۵،

می‌شوند، در واقعیت زندگی حرکت می‌کنند و توسط آن حرکتی حقیقی در عالم واقعی و عالم درون بوجود می‌آورد...

انسان باید صدها بار مطالب قرآنی را مطالعه کند سپس در وضعیت‌هایی که پیش می‌آید، وضعیت را درک کرده و با آن اتفاقات درست مواجه شود؛ همانا قرآن نصی جدید که بر [پیامبر ﷺ] وحی شد بطوری که هرگز قبل از آن [مثل] این وحی صورت نگرفته بود، سوالات افراد سرگشته و حیران را جواب داده و مبهمات گره خورده را باز می‌کند و راه پوشیده را روشن کرده و مسیر رهرو را ترسیم می‌کند، و یقین را به قلب بازگردانده تا در اموری که با آن‌ها مواجه می‌شود هدفدار باشد و همچنین [در قلب] اطمینان خاطر عمیقی بوجود می‌آورد؛ تمامی این موارد چه در قدیم و چه جدید، در چیزی بجز قرآن وجود ندارد»^۱.

در نتیجه همنشینی با آیات، حالتی باشعورانه برای قاری ایجاد می‌شود که اندوه را از بین می‌برد و ناراحتی را ناپدید می‌کند و قلب را از عالم دنیا و تنگی و درد به عالم وسیعتر و تصویری فراختر منتقل می‌کند؛ مثال بارز آن حالتی است که برای عمر بن خطاب رضی الله عنه حاصل شد، آنجا که عبد الله ابن شداد می‌گوید: «هق هق عمر رضی الله عنه در حالی در صف‌های انتهائی [نماز] بودم و او در حال قرائت: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶] ترجمه: «گفت: من فقط غم [جانکاه] و اندوهم را با الله در میان نهم» بود شنیدم»^۲.

دوم: در نظر داشتن حالت و زمانی که آیات نازل می‌شدند^۳:

کسی که با تمامی معانی قرآن زندگی نمی‌کند از قبیل جهاد، دعوت، جهد، انفاق و خوراک دادن [به مستحق] و مقابله با باطل، به وضع و حال دعوت [اسلامی] هنگام نزول آیات نزدیک نمی‌شود، ولی اگر اینگونه نباشد نظر و تعاملش با آن الفاظ تغییر کرده و در ذهنش حیاتی متحرک ایجاد می‌شود و [حال و وضع] او به اثری که قرآن بر

۱- الظلال ج ۵، ص ۲۸۳۶.

۲- به تعلیق بخاری ۱۷۲/۲؛ نگاه شود به: مختصر قیام اللیل ص ۱۴۲.

۳- البته این احوال و زمان‌ها باید با حدیث صحیح به ما رسیده باشد و شایسته شأن قرآن عظیم نیست که با هر چیزی که حدیث نام دارد تفسیر شود. (مترجم)

رسول الله ﷺ و صحابهؓ گذاشت نزدیک می‌شود؛ چه بسیار سوره‌های کوچک مکی بوده‌اند که سلامتی و تسکین را برای قلب‌های صحابه به ارمغان آوردند و آفاق عظیمی را در درون آن‌ها گشادند، در حالی که آن‌ها با ظلم و تهدید و مکر و حيله جاهلیت دست به گریبان بودند؛ و قلب‌های آن‌ها با هر کلمه آن شاد و مسرور شده و بال و پر می‌گشاد، و هر آیه‌ای، هر چند هم کوچک بود در درونشان ایمان و یقین را زیاد می‌کرد؛ و باید به آیاتی که الله آن‌ها را به صورت داستان حکایت فرموده است، نیز توجه داشت که شامل مسائلی بود که بر پیامبران می‌گذشت، اعم از اذیت و حيله‌ها و مسائلی که بطور مکرر با آن روبرو بودند، چیزی به آن‌ها گفته نمی‌شد بجز مطالبی که به پیامبران قبلی و پیروان آن‌ها گفته می‌شود، باید به هر آنچه که در قلب‌های آن‌ها تاخت و تاز می‌کرد نگریست، زیرا وعده یاری الهی و حسن عاقبت را می‌شنیدند در حالی که هنوز در مکه بودند و غزوه بدر را ندیده و در جنگ قادسیه شرکت نکرده بودند.

برای شناخت راهنمایی‌های آیات و منظور آن‌ها اسباب نزول بعضی آیات و سور را شناخت؛ زیرا شناخت وضعیت زمانی هنگام نزول آیات بیانگر کلیتی است که آن آیات به خاطر آن نازل شده‌اند و این مسئله برای تدبیر کامل‌تر مقاصد و حکمت‌ها و حکم‌های آن نیاز می‌باشد. و در نظر گرفتن وضعیت زمانی نزول آیات، مهمترین هدف برای شناخت اسباب نزول [آیات] و مکی و مدنی بودن آن‌ها می‌باشد. «باید [آیات] شناخته شوند که مکی هستند و یا مدنی، تا بین خطاب قرار دادن الله به بندگان در اول اسلام و آنچه که در آخر اسلام توسط آن التیام یافتند، فرق گذاشته شود»^۱، «نگریستن به سیاق آیات، همراه آگاه بودن به احوال رسول ﷺ و سیرتش در رابطه با اصحاب و یا دشمنانش در هنگام نزول آن [آیات]، از بزرگترین اموری است که به شناخت [آیات] و فهمیدن منظور آن‌ها کمک می‌کند، خصوصاً اگر با آشنائی به انواع مختلف علوم زبان عربی همراه باشد»^۲.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «اگر می‌خواهی از قرآن بهره ببری، قلب خود را هنگام تلاوت و شنیدنش متوجه آن کن، و گوش خود را به آن متمرکز کن، و حضور کسی را

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

۲- تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۲.

احساس کن که توسط آن مورد خطاب قرار می‌گیری، کسی که [الله] - سبحانه - توسط آن با وی سخن می‌گوید؛ همانا او تو را، با زبان رسولش مورد خطاب قرار می‌دهد»^۱.

شاطبی رحمته گفته است: «شناخت اسباب نزول برای کسی که می‌خواهد از قرآن علم بیاموزد لازم می‌باشد، و دلیل آن هم دو امر می‌باشد:

اول: توسط علم معانی و بیان، اعجاز وزنی^۲ قرآن درک شود، از این گذشته برای شناخت مفاهیم عربی نیز لازم می‌باشد، ولی آن علم با شناخت اوضاع و مقتضیات [کامل و] مرزبندی می‌شود، وضعیت خطاب [که شامل] سخن و یا مخاطب و یا خطاب کننده و یا تمامی آن‌ها می‌باشد؛ چه بسا که از یک سخن بر حسب اوضاع مختلف و یا مخاطبان مختلف و یا مسائل دیگر برداشتهای گوناگون شود؛ و یا جملات سوالی، با یک لفظ مسائل مختلفی چون بیان کردن و یا سرزنش کردن و یا... را دربردارد؛ و یا جملات امری که معانی‌ای شامل: رخصت دادن، ترساندن، حقیر کردن، و یا مانند این مسائل را دربردارد. و هیچ چیزی منظور جمله را نمی‌رساند جز اموری که حول آن جمله اتفاق می‌افتد، و این مقتضیات اوضاع و احوال اطراف جمله است که به آن شکل می‌دهد. تمامی اوضاع در جمله نقل شده وجود ندارد و تمامی قرینه‌ها هم قرینه مورد نظر جمله نقل شده نمی‌باشند، و وقتی بعضی قرینه‌های کلام حذف می‌شود باعث عدم فهم بطور کامل و یا قسمتی از آن می‌شود. و شناخت اسباب نزول تمامی اینگونه مبهمات را از بین می‌برد، و خود از مهمترین مسائل در فهم قرآن می‌باشد که گریزی از آن وجود ندارد، شناخت اسباب نزول همان شناخت مقتضیات و اوضاع و احوالی است که آیه در آن نازل شده است.

دوم: جهل به اسباب نزول باعث ایجاد شبهه و ابهام می‌شود و نصوص ظاهری قرآن را از شفافیت می‌اندازد و آن را وارد دایره‌ی اجمال می‌کنند و باعث ایجاد اختلاف می‌شود»^۳.

۱- الفوائد ص ۱.

۲- وزنی که می‌تواند در یک شعر و یا نثر مسجع وجود داشته باشد، که البته هیچکدام از این دو

مورد شایسته مقایسه با قرآن نیستند. (مترجم)

۳- الموافقات ص ۸۰۶.

میدانی - در راستای توضیحاتش - برای اهمیت شناخت اسباب نزول - انسانی و زمانی و مکانی - می‌گوید: «بر کسی که در کتاب الله تدبیر می‌کند واجب است که هنگام اعتبار خود و تدبیرش در نصوص، امور زیر را مورد ملاحظه قرار دهد:

اول: در نظر گرفتن عصر اسلامی اولیه...

دوم: در نظر گرفتن حالت روحی و فکری و اجتماعی زمانی که آیات در آن نازل شده‌اند...

سوم: در نظر گرفتن وضع زمان و مکان... به دفعات پیش می‌آید که کسی به دنبال معنی نصوص باشد و به اشتباه بیفتد؛ زیرا او فهم نصوص و اعتبارش را با توجه به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و موقعیت محیطی خود می‌سنجد، نه در اوضاع و احوال اجتماعی که در آن، نصوص نازل شده‌اند... و در نظر گرفتن دو حالت زمانی و مکانی که آیات در آن نزول یافته‌اند، بهره با شکوهی به کسی که [در قرآن] تدبیر می‌کند، می‌رساند و او را به مفاهیمی که دارای دقت بیشتر بوده و به منظور [آیه] نزدیک‌تر است، راهنمایی می‌کند؛ زیرا آن، از روش‌های توضیحی می‌باشد که هیچ قیدی از قیود آن را فراهم نمی‌سازد»^۱.

برای قسمت سوم چیزی مفیدی نمی‌باشد بجز در نظر گرفتن وضعیت دعوت، هنگام نزول قرآن که همان تأمل کردن در اوضاع صحابه می‌باشد، وقتی که در سرزمین مکه بودند و آیاتی که کافران را توصیف می‌کرد، تلاوت می‌کردند، باید در نظر گرفت [آن زمانی را که] صدای خود را کوتاه می‌کردند و [همراه] با ترس شدید سوره «المسد» را تکرار می‌کردند، قلب‌های آن‌ها از ترس اینکه متهم شوند به تعلیم این سوره به تپش می‌افتاد و در همان وقت بود که با تکرار کلام الله که در آن مسائل جاهلیت را مورد اعتراض قرار می‌داد احساس عزت ایمانی و بزرگی و سربلندی می‌کردند. این احساسات بر اساس مسائلی که با آن زندگی می‌کردند، تکرار می‌شد، وقتی که آیات دیگری به آن‌ها می‌رسید و از کافران عیب جوئی می‌کرد و یا به عقل آن‌ها اعتراض کرده و یا شخصیت آنان را تحقیر می‌کرد، مانند سوره «العصر»، یا «الکوثر»، یا «الهمزة»، یا «المدثر» و یا مثل این سخن الله تعالی: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ

وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ [الأعراف: ۱۷۹] ترجمه: «به راستی بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، قلب‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان چون چهارپایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان بی‌خبرانند»، و یا این کلام الله تعالی: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۱۴﴾ [الفرقان: ۴۴] ترجمه: «آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند و یا خرد می‌ورزند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند». به همین شکل می‌توان احوال صحابه در مدینه را تصور کرد، وقتی که مثل این فرموده الله - تعالی - را قرائت می‌کردند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَمُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ ﴿۱۲﴾ [محمد: ۱۲] ترجمه: «و کافران [در دنیا] بهرمنند می‌شوند و می‌خورند چنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش [دوزخ] جایگاه آنان است».

سوم: فهم معانی کلمات و الفاظ:

مسائل ذیل در آن دخیل می‌باشند:

۱- انگیزه برای فهم کتاب الله:

[الله] ﷻ می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ [ص: ۲۹]، و قرطبی رحمته از این آیه واجب بودن شناخت معانی قرآن را استنباط می‌کند^۱. و رحمته می‌گوید: «سخن [الله] - تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲]، دلالت بر واجب بودن تدبر در قرآن برای شناخت معانی آن دارد و [همچنین] دلالت بر امر به نگریستن و استدلال نیز دارد»^۲.

الله - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱۹۲/۱۵.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۲۹۰/۵.

تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾ [البقرة: ۲۴۲] ترجمه: «این چنین است که الله آیات خود را برای شما روشن می‌سازد بلکه تعقل کنید»، و - سبحانه - می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾ [الزمر: ۲۷-۲۸] ترجمه: «و به راستی در این قرآن از هر [نوع] مثلی برای مردم زده‌ایم، باشید که آنان پند گیرند * قرآن عربی بی هیچ کژی [و کاستی] را [نازل کردیم] باشد که تقوا پیشه کنند»، ابن جریر طبری رحمته با توجه به این دو آیه می‌گوید: «الله سبحانه بندگانش را تحریک به اعتبار در هر جای قرآن اعم از پندها و مسائل روشن، می‌کند... و بندگانش را تشویق می‌کند به سوی یادگیری تأویل آیات قرآنی که قابلیت تأویل را دارند؛ زیرا محال است به کسی که قولی را نمی‌فهمد و تأویل آن قول برایش قابل درک نیست گفته شود: در آن چیزی که نمی‌فهمی اعتبار کن... و معنی آیات جز این نیست که انسان آن [قرآن] را می‌فهمد و به منطوقش پی می‌برد سپس در آن تدبر کرده و در آن اعتبار می‌کند»^۱.

زرکشی رحمته گفته است: «الله سبحانه نازل کننده قرآن است و کل آن را نازل فرموده است بجز برای آنکه فهمیده شده و یادگرفته شده و درک شود؛ و از این اولی الألباب - کسانی که تعقل کرده و کسانی که دانا هستند و کسانی که دارای منطق بوده و کسانی که تفکر می‌کنند- را مورد خطاب قرار داده است، ﴿لِيَذَّبَرُواْ عَائِيَّتِهِ وَلِيُنذِرَ كَرُّ أُولُوْاْ الْاَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ [ص: ۲۹]»^۲.

و از این رو آجری رحمته در مورد قاری قرآن می‌گوید: «[قاری قرآن] راضی نمی‌شود که آنچه را که الله واجب فرموده است جهلاً ادا کند؛ و علم و فقه را راهنمایی برای رسیدن به هر خیری اتخاذ می‌کند، و وقتی قرآن را با حضور [قلب] و فهم و عقل می‌آموزد، همت می‌گمارد تا آنچه را الله برای وی لازم دانسته است، [اعم] از تبعیت اوامر و یا خودداری از مسائل نهی شده را بفهمد، و همت او این نیست که چه زمانی سوره را ختم می‌کند؟»^۳.

۱- تفسیر طبری ۶۱/۱، با تصرف.

۲- البرهان ۱۶۰/۲.

۳- أخلاق حملة القرآن ص ۴۰.

و از این رو شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته اللہ علیہ گفته است: «رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در این سخن خود: (بهترین شما کسی است که قرآن را یادبگیرد و آن را بیاموزد) ^۱، تعلیم روحوانی و یادگیری معانی [قرآن] را بطور کلی بیان فرموده است، چه بسا یادگیری معانی آن از یادگیری روحوانی آن مهمتر است، و آن [یادگیری معانی] چیزی است که باعث زیاد شدن ایمان می‌شود، همانگونه که جندب بن عبدالله و عبدالله بن عمر و غیره گفته‌اند: [اول] ایمان را آموختیم، سپس قرآن را آموختیم و ایمانمان افزایش یافت. [ولی] شما کسانی هستنید که اول قرآن را آموختید سپس ایمان را، و به همین دلیل مدتی را در حفظ سوره گذرانیدید» ^۲.

و همچنین رحمته اللہ علیہ درباره این سخن الله تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲]، گفته است: «تدبر در سخنی بدون فهم آن غیر ممکن می‌باشد؛ به همین سبب [الله] - تعالی - فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]، و تعقل در سخن مستلزم فهمیدن [معنای] آن می‌باشد، و آنچه که واضح است، هدف هر گفتاری فهم معنای آن می‌باشد نه فقط الفاظ آن؛ و قرآن نیز در این مورد اولی‌ترین است» ^۳.

شنقیطی رحمته اللہ علیہ گفته است: «ای مسلمان! وقتی فهمیده‌ای این قرآن عظیم، همان نوری است که الله نازل فرموده است تا توسط آن روشنائی حاصل شود و به هدایت آن در روی زمین هدایت جاری شود، پس چگونه است که راضی می‌شوی تا بصیرت تو از این نور کور بماند... بر تو واجب است که کوشش و تلاش [خود را بر این قرار دهی] تا کتاب الله و سنت رسولش صلی اللہ علیہ وسلم را توسط وسایل سودمند جدید بیاموزی، و به هر آنچه که الله، در این دو [منبع] به شکل علمی صحیح آموخته است عمل کنی» ^۴.

۱- به روایت عثمان رضی اللہ عنہ، بخاری ۶۶/۹؛ ترمذی ۲۹۰۹؛ ابو داود ۱۴۵۲.

۲- الفتاوی ۳۰۴/۱۳.

۳- مقدمة فی أصول التفسیر، مجموع الفتاوی ۳۳۲/۱۳.

۴- أضواء البیان ۴۳۸/۷.

از حیث اهمیت این امر، ابن مفلح رحمته الله علیه درباره‌ی آداب کسی که قرآن می‌آموزد گفته است: «انسان باید قرائت قرآن را از اشخاص صالح عادل‌ی که معانی قرآن را می‌دانند یاد بگیرد»^۱.

۲- فضیلت فهمیدن کتاب الله و یادگیری احکام آن:

این مسئله در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آشکار می‌شود، او گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا در بر گرفت و فرمود: «خداوندا! به او کتاب را بیاموز»^۲، و در روایتی دیگر: «به او حکمت را بیاموز»^۳.

ابن حجر رحمته الله علیه گفته است: «منظور از آموختن چیزهایی است که عامتر و گسترده‌تر از حفظ تنهای قرآن می‌باشد و در مورد حکمت، شرح دهندگان حدیث اختلاف دارند، گفته شده است: قرآن، و گفته شده است: فهم قرآن، و گفته شده است: فهمی از طرف الله. و درست‌ترین آن‌ها: فهم قرآن می‌باشد»^۴.

و سیوطی رحمته الله علیه درباره معنی حکمت در سخن الله تعالی: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹]. ترجمه: «به هر کس که بخواهد حکمت می‌دهد و به کسی که حکمت داده شود خیر زیادی داده شده است و پند نمی‌گیرند بجز صاحبان خرد»، گفته است: «ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: همان آشنا شدن با قرآن است، [از قبیل:] ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، پیشتر و عقبتر [از حیث زمان نزول]، و حلال و حرام آن و مسائلی مانند این موارد. ابی درداء رضی الله عنه گفته است: حکمت [شامل] قرائت قرآن و فکر کردن در آن می‌باشد؛ و این سخن مجاهد و ابوعالیة و قتاده هم می‌باشد. و عمرة بن مرة گفته است: نشد به آیه‌ای از قرآن برسم و معنی آن را نفهمم بجز آنکه اندوهگین شوم، زیرا خودم شنیدم که الله می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا

۱- الآداب الشرعية ۲/۳۰۰.

۲- بخاری ۷۵؛ الفتح ۱/۱۶۹.

۳- بخاری ۳۷۵۶.

۴- باختصار از فتح الباری، ۱/۱۷۰.

الْعَلْمُونَ ﴿۴۳﴾ [العنکبوت: ۴۳] ترجمه: «و این مثال‌هایی است که برای انسان‌ها می‌زنیم و در آن تعقل نمی‌کنند بجز عالمان». و علماء اجماع کرده‌اند که تفسیر فرض (واجب) کفائی بوده و برای علوم [دینی دیگر] لازم است. و اصفهانی رحمته گفته است: شریفترین علمی^۱ که انسان را به خود مشغول می‌کند، تفسیر قرآن می‌باشد؛ زیرا موضوع آن، کلام الله بوده که همان سرچشمه‌ی تمامی حکمت‌ها و مخزن کل فضیلت‌ها می‌باشد. و اما از جهت هدف نیز هدفی که [خواننده قرآن] دنبال می‌کند تمسک به العروة الوثقی (دست آویز محکم) و کسب سعادت حقیقی و فناپذیر می‌باشد. و از جهت شدت نیاز به آن، باید گفت تمامی کمالات دینی و دنیوی، چه زود هنگام و چه برای آینده دور، نیازمند علوم شرعی و معارف دینی می‌باشد و این نیز وابسته به آگاهی داشتن به کتاب الله تعالی است»^۲.

و ابن جوزی رحمته گفته است: «از آنجا که شریفترین علم، قرآن می‌باشد، فهم معانی آن نیز شریفترین فهم‌ها می‌شود؛ زیرا شرف علم وابسته به شرف شناخته شدنش می‌باشد»^۳.

و ابن قیم رحمته در مورد قرآن گفته است: «همان عظیمترین گنج می‌باشد، و طلسم آن [گنج] فرورفتن در اعماق معانی آن می‌باشد»^۴.
و در «النونية» گفته است:

فَتَدْبِرُ الْقُرْآنَ إِنْ رَمَتْ الْهَدَى فَالْعِلْمُ تَحْتَ تَدْبِيرِ الْقُرْآنِ
«اگر در جستجوی هدایت هستی در قرآن تدبر کن

چون علم و دانش در راستای تدبر کردن در قرآن است»^۵.

۱- اصفهانی رحمته در لابه لای سخنانش گفته که: شرف و ارزش علوم به سه چیز است: موضوع علم، هدف علم و مقدار نیاز مردم به آن علم.

۲- الإیتقان ۲/۲۲۳ با تصرف.

۳- زاد المسیر فی علم التفسیر، ۳/۱.

۴- مدارج السالکین ۱/۴۵۳.

۵- متن قصیدتین النونية و المیمیة، ص ۳۶، فصل: فی تفریق بین الخلق والامر.

و قاضی ایاس بن معاویه تابعی رحمته الله می‌گوید: «مَثَلُ كَسَانِي كِه قِرْآنِ مِي خَوَانَد دَر حَالِي كِه بَا تَفْسِيرِ آن‌اَش نَا نِيَسْتَنَد، مَانَد قَوْمِي اسْت كِه اَز طَرَفِ پَادشَاهْشَان شَبَانِه كِتَابِي آمَدِه و آنان چِراغِي نَداشْتِه باشَنَد و اَز آنجا كِه نَمِي فُهَمَنَد دَاخِلِ آنچِه چيزِي وُجُودِ دَارَد، دَر حَوْلِ و هِرَاسِ مِي اَفْتَنَد، و مَثَلُ كَسِي كِه تَفْسِيرِ مِي دَانَد مَانَد كَسِي اسْت كِه دَارايِ چِراغِ اسْت و نَزْدِ آن‌ها مِي رُود و اَز پَسِ وِي، آنان مَطالِبِ كِتَابِ رَا مِي خَوَانَد»^۱.

بيهقي رحمته الله در كتابِ شَعْبِ الْاِيْمَانِ خُودِ اَيْنِ مَسْئَلِه رَا خَاطِرِ نِشَانِ كَرْدِه و مِي گُويَد: «نُوزِ دَهْم: بَزْرگِ دَاشْتَنِ قِرْآنِ، بِه اَمُوخْتَنِ و اَمُوزِشِ دَاَدَنِ آنِ و مِرَاعَاَتِ حُدُودِ و اَحْكَامِشِ و اَمُوخْتَنِ حَلالِ و حَرَامِشِ، مِي باشَد»^۲.

دَر فُضَيْلَتِ عِلْمِ و شَرَفِ كِتَابِ عَزِيْزِ شَاعِرِ چِه نِيكو گُفْتِه اسْت:

إِنِ الْعِلْمَ وَّ إِنِ جَلَّتْ مَحاسِنُهَا فَتَاجِها مَبا بَهِ الْاِيْمَانِ قَدْ وَجِباً

«حَقِيْقَتاً عِلْمِ و هِر چِنْد كِه دَارايِ مَحاسِنِ گِرانقَدْرِي هَسْتَنَد

وَلِي تَاجِ و سُرُورِ عِلْمِ آنِ عِلْمِي اسْت كِه اِيْمانِ بِه آنِ وَاجِبِ اسْت»

هُوَ الْكِتابُ الْعَزِيْزُ، اللهُ يَحْفَظُه و بَعْدَ ذَلِكِ عِلْمِ فَرَجِ الْكُرْبِيا

«آن كِتَابِ عَزِيْزِي اسْت كِه اللهُ حَافِظِ آنِ مِي باشَد

و بَعْدِ اَزِ عِلْمِي اسْت كِه سَخْتِي‌ها رَا اَزِ بِيْنِ مِي بَرَد»

وَ اَتَلِ بَفْهَمِ كِتَابِ اللهِ، فِيه اَتَتِ كُلُّ الْعِلْمِ، تَدَبَّرُه تَرِ الْعَجَبِيا

«پَسِ كِتَابِ اللهِ رَا بَفْهَمِ، كِه دَرِ آنِ آمَدِه اسْت

كَلِيهِي عِلْمِ و دَرِ آنِ تَدَبِرِ كُنِ تا عَجايِبِ رَا بِيْنِي^۳.»

۳- جَدِيْتِ سَلَفِ دَرِ اَمُوخْتَنِ كِتَابِ اللهِ و فُهْمِ مَعانِيِ آنِ:

اگر اَمُوخْتَنِ كِتَابِ اللهِ و فُهْمِ مَعانِيِ آنِ دَرِ مَنزَلَتِ و جايگَاهِ خُودِ دَرِ نَظَرِ گِرْفْتِه شُود، عَجيبِ نِيَسْت كِه اِبْنِ مَسْعُودِ رضي الله عنه بگويد: «قَسْمُ بَهِ اللهِ، كِه مَعْبُودِي بَجْزِ وِي وُجُودِ نَدَارَد!»

۱- الجامع از قرطبي ۲۶/۱؛ و مانند آن در زاد المسير ۴/۱.

۲- مختصر شعب الايمان، ۱۷، ضمن الرسائل المنيرية.

۳- الجامع لأحكام القرآن ۱۴/۱.

سوره‌ای از قرآن وجود ندارد مگر آنکه من بدانم کجا نازل شده است و آیه‌ای از کتاب الله نازل نشده است بجز آنکه من بدانم [در چه موقعیتی] و برای چه کسی نازل شده است، و اگر بدانم، کسی از من به کتاب الله دانایتر است، ساربان‌ی شتر وی را می‌کنم»^۱، «و کسانی از ما هستند که از یادگیری ده آیه جلوتر نمی‌روند تا اینکه معانی آن را بفهمند و به آن عمل کنند»^۲.

و علی رضی الله عنه می‌گوید: «قسم به الله! آیه‌ای نازل نشده است بجز آنکه آموخته‌ام در چه مورد نازل شده و کجا نازل شده و بری چه کسی نازل شده است»^۳. و عمر بن خطاب رضی الله عنه این برایش ارزش داشت که تا معنی یک آیه را نمی‌فهمید از آن نگذرد و به همین ترتیب سوره بقره را قرائت کرد، و از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: «شبی آیه‌ای را خواندم که مرا بیدار نگه داشت [و آیه این بود]: ﴿أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶] ترجمه: «آیا کسی از شما دوست دارد که برای او نخلستان و باغ انگوری باشد»^۴، و بعد ابن عباس رضی الله عنهما جواب آن را به او گفت. و برای ابن زبیر رضی الله عنه نیز این مسئله اتفاق افتاد؛ و آن هنگامی بود که به خاطر توقف در برابر آیه‌ای بی‌خواب شد، و آن آیه سخن الله تعالی می‌باشد که: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] ترجمه: «ایمان نمی‌آورند بیشتر آن‌ها به الله بجز آنکه شرک ورزند»، و بعد از آن ابن عباس رضی الله عنهما جواب آنچه که وی را متوقف کرده بود به وی داد.^۵

و مجاهد رضی الله عنه می‌گوید: «قرآن را از سوره فاتحه تا آخر آن سه مرتبه نزد ابن عباس رضی الله عنه ختم کردم و در برابر هر آیه‌ای درنگ کردم و از وی درباره آن [آیه] سوال کردم»^۶. و حسن رضی الله عنه می‌گوید: «الله آیه‌ای نازل نفرموده است بجز اینکه دوست دارم

۱- بخاری ۵۰۰۲؛ و مانند آن را طبری در تفسیرش آورده است ۶۰/۱، ۶۳.

۲- بخاری ۸۱/۷؛ تفسیر طبری ۶۰/۱، ۸۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱۰/۱.

۳- ابن سعد ۱۵۴/۴، عن حياة الصحابة ۲۵۷/۳.

۴- عبد بن حمید، و ابن منذر، و ابن مبارک، و ابن جریر، و ابن ابی حاتم، و الحاکم بطور مختصر و آن را صحیح دانسته است، به همان گونه در کنز العمال ۲۳۴/۱. از (حياة الصحابة) ۲۱۹/۳.

۵- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۹، و تمام قصه در ص ۱۵۲ آمده است.

۶- تفسیر طبری ۹۰/۱؛ الأثر ۱۰۸؛ مقدمة فی أصول التفسیر ص ۱۰۲.

علت نازل شدن آن را بدانم و [همچنین] چه چیزی توسط آن آیه از من خواسته شده است؟»^۱.

و قرطبی رحمته الله درباره خودش می‌گوید: «وقتی کتاب الله همان چیزی است که دارای تمامی علوم شرعی می‌باشد که از آن‌ها سنت (مستحب) و فرض (واجب) استخراج می‌شود، [و] امین آسمان آن را به امین زمین نازل فرموده است؛ مرا به این نتیجه رساند که فرصت عمرم را به آن مشغول شوم و زندگی خود را با آن تمام کنم»^۲.

۴- برتری مردم بر اساس برتری آن‌ها در فهم و بهره بردن از قرآن:

آجری رحمته الله گفته است: «مقدار کمی آموختن قرآن که همراه تفکر و تدبیر در آن باشد برای من از قرائت مطالب زیادی از قرآن که بدون تدبیر و تفکر در آن صورت گیرد، دوست‌داشتنی‌تر است. و ظاهر قرآن و سنت و کلام امامان مسلمانان [نیز] بر این مسئله دلالت دارد»^۳.

درخور یک خواننده قرآن این است که از آیه‌ای عبور نکند بجز آنکه بداند الفاظ آن آیه بر چه چیزی دلالت دارد، هر چند که این عمل، وقت قرائت او را طولانی‌تر می‌کند؛ و بدین ترتیب خیرات بسیاری از این کار حاصل می‌شود؛ او در راهی حرکت می‌کند که از آن خواهان علم می‌باشد، بعد از آن، وی سعی در تدبیر قرآن می‌کند تا اجر برده و یاری شود و بدین ترتیب از نکوهش و عیبی که بر دور شده از تدبیر قرآن وجود دارد، خود را پاک می‌سازد. و مقدار کم قرائت وی نه تنها ضرری به وی نرسانده بلکه از آن بهره نیز می‌برد، او چگونه خواهد بود وقتی اسوه‌ی حسنه‌ای مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه ایشان را اختیار می‌کند؟.

در موطأ، مالک رحمته الله آورده است: «عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما برای یادگیری سوره بقره هشت سال وقت صرف نمود»^۴، و از مالک بن نافع از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: «عمر

۱- زاد المسیر ۴/۱.

۲- مقدمه‌ی تفسیرش، الجامع لأحكام القرآن ۲/۱.

۳- أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

۴- الموطأ ۲۰۵/۱.

سوره بقره را طی دوازده سال یادگرفت و وقتی آن را ختم نمود، حیوانی را ذبح کرد»^۱.

و از مسروق آمده است: «عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما سوره‌ای را برای ما قرائت می‌نمود، و از پس آن تمام روز برای ما حدیث روایت می‌کرد و آن [سوره را] تفسیر می‌کرد»^۲.

انسان‌ها را به نسبت فهمی که از قرائت قرآن بدست می‌آورند بر همدیگر برتری دارند و از هم پیشی می‌گیرند، شاید از سوره و آیه‌ای بزرگ به سبب کم فهمیدن و کم تدبر کردن در آن بهره‌برده نشود. شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله می‌گوید: «انسان دارای حالات گوناگون و متفاوتی است، و چه بسا انجام عمل کوچکتری از وی به شکل کامل، از انجام اعمالی بزرگتری بطور ناقص برای او بهتر باشد... و اگر گفته شود: ثواب [سوره‌ی] «اخلاص»، معادلِ ثلث قرآن است، وقتی است که بقیه صفات [الله] نیز در نظر گرفته شود و اگر این کار صورت نپذیرد، خواندن سوره‌های دیگر همراه با تدبر و خشوع از قرائت [سوره اخلاص] همراه با غفلت و جهل بهتر است، حتی اگر کلام عابد همراه با حضور قلب و توصیف معانی برای قلبش این باشد: سبحان الله، والحمدالله، ولا إله إلا الله، و الله أكبر، از قرائت با جهل و غفلت این سوره، بهتر می‌باشد. و مردم نیز در فهم آن‌ها و سایر مطالب قرآن نیز یکسان نمی‌باشند»^۳.

۵- راهی بسوی فهم کتاب الله:

الف: به خوبی گوش فرادادن:

بهتر گوش دادن باعث بهتر فهمیدن می‌شود، همانگونه که الله می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸] ترجمه: «کسانی که سخن [آن] را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها تبعیت می‌کنند» و - سبحانه - فرموده است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] ترجمه: «وقتی

۱- نگاه شود به: الجامع لأحكام القرآن ۴۰/۱؛ تهذیب سیر أعلام النبلاء ۳۵/۱؛ و ابن سعد در الطبقات ۱۲۱/۴.

۲- تفسیر طبری ۶۰/۱، ۸۴.

۳- الفتاوی ۱۳۹/۱۷.

قرآن قرائت می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید بلکه مورد رحمت قرار بگیرید؛ زیرا از طرف الله، فهمی به ما می‌رساند. از وهب بن منبه آمده است که او گفت: «از آداب شنیدن [قرآن]، آرام گرفتن جوارح، کوتاه کردن نگاه، دقت در شنیدن، و حضور قلب، و همت به عمل کردن به آن می‌باشد؛ این همان، گوش فرادادنی است که الله دوست می‌دارد، [شنونده] حرکت جوارح خود را کم کرده و آن را مشغول نکرده تا قلب وی متوجه آنچه می‌شنود، بشود و نگاه خود را کوتاه می‌کند تا قلب وی متوجه چیزی که می‌بیند، نشود و عقل خود را نیز درگیر [کاری] نکرده و در واقع خود را مشغول هیچ کاری نمی‌کند جز آن چیزی که از [قرآن] می‌شنود. و خود را بر آن می‌دارد که بفهمد و به آنچه فهمیده است، عمل کند». سفیان بن عیینة گفته است: «شروع علم، شنیدن است، سپس فهمیدن، سپس حفظ کردن، سپس عمل کردن، سپس نشر دادن»^۱.

ب: سعی در فهمیدن:

اگر کسی تصمیم به تدبیر گرفت و در حین این عمل به لفظی که معنی آن را ندانسته و یا به جمله‌ای که منظور آن را درک نکرده و یا آیه‌ای که آن را نفهمید، برخورد کرد؛ باید از روی آن به آسانی نگذرد تا اینکه معنی آن را درک کرده و ارشاد و راهنمایی آن را بفهمد، که این فهم باید از طریق علم باشد، که یا توسط آیه‌ی دیگری بیان شده است، و یا توسط حدیثی معنای آن شرح توضیح داده شده باشد؛ و یا ممکن است با تأمل و نگریستن حاصل شود، بطوری که اگر در دفعه‌ی اول قرائت معنی مطلبی بر وی پوشیده ماند، با تکرار و بررسی دقیق آن مطلب، به محتوای معانی آن دست پیدا کند؛ و همچنین می‌تواند با سؤال کردن از اهل علم و یا رجوع کردن به تفاسیر این امر را تحقق بخشد. درباره این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷] ترجمه: «بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [به

[آن گوش بسپارد، پندی است. زجاج رحمته گفته است: «آن کسی است که، به قلب خود بخاطر وادار کردن آن به فهمیدن، شرف بخشیده است»^۱.

جز این نیست که، توسط: معانی آیات، و کوشش و همت گماشتن، و مطرح کردن سوالات و خواسته‌ها، چه با زبان حال و یا زبان سر، خردمندی و دانایی حاصل می‌شود. و سعدی رحمته درباره این سخن الله - تعالی - که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَآيَاتٍ لِّلسَّالِئِينَ﴾ [یوسف: ۷] ترجمه: «بی‌گمان در [حکایت] یوسف و برادرانش برای پرسش کنندگان عبرت‌هایی وجود دارد»، گفته است: «آیاتی است برای تمامی کسانی که یا با زبان حال درخواست [حقیقت] می‌کنند و یا با زبان سر؛ و آنان کسانی هستند که از آیات و پندها بهره می‌برند، ولی کسانی که روی بر می‌گردانند، نه از آیات بهره‌ای می‌برند، و نه از قصص و روشنائی‌ها»^۲.

ج: درست کردن نیت:

تلاش به دانا شدن توسط معانی قرآن، و طلب هدایت و خیر از آن، از بزرگترین راهها برای رسیدن به هدفی است که خود قرآن بدنبال آن است. شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته گفته است: «کسی که برای طلب هدایت در قرآن تدبر کند، راه حق بر وی روشن می‌شود»^۳. «چنانچه کسی با نیتی صادقانه و بر اساس آنچه الله دوست دارد، به کتاب الله - تعالی - و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم گوش فرا دهد، [الله] آن چنان که خود دوست دارد [مطالب را] به او می‌فهماند و در قلب وی نوری قرار می‌دهد»^۴.

د - الله تعالی راه را برای کسی که طالب تدبر است، آسان می‌کند:

درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] ترجمه: «و همانا قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم پس آیا پندپذیری وجود دارد».

۱- مفتاح دار السعادة ص ۲۰۳.

۲- تیسیر الکریم ص ۳۹۴.

۳- العقیة الواسطیة ص ۱۰۳، ط ۶، شرح هراس.

۴- الجامع لأحكام القرآن ۱۱/۱۷۶.

مطر الوراق رحمته می‌گوید: «اگر طالب علمی وجود داشته باشد، یاری خواهد شد»^۱. و سعدی رحمته در مورد این آیه می‌گوید: «و همانا الفاظ آن را برای حفظ کردن و ادا کردن، و معانیش را برای فهم و آگاهی، آسان کردیم؛ زیرا از لحاظ لفظ زیباترین کلام است و دارای صادق‌ترین معانی و روشن‌ترین تفسیر می‌باشد؛ و به همین سبب حفظ و تفسیر قرآن از آسانترین علوم است، و با شکوه‌ترین و با ارزش‌ترین علوم است، و آن همان علم سودمندی است که وقتی بنده به دنبال آن می‌رود، یاریش می‌دهد؛ و از همین رو الله با این کلام خود ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ ترجمه: «پس آیا پندپذیری وجود دارد» بندگان را به دانا شدن و متذکر شدن [توسط آیات قرآن]، دعوت می‌دهد»^۲.

۶- مذمت رویگردانی از فهمیدن کتاب الله:

الله - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸] ترجمه: «پس این قوم را چه شده است که بر آن نیستند که سخنی دریابند»، و فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲]، و این آیات به تدبر در قرآن امر کرده‌اند، و از رویگردانی از آن و فهمیدن معانی محکم و الفاظ رسای آن نهی کرده‌اند^۳. ابن قیم رحمته وقتی انواع هجر و دوری از قرآن را می‌شمارد، می‌گوید: «نوع چهارم: دوری از تدبر در آن، و فهمیدن آن، و شناخت منظور گوینده [که همان الله تعالی است] می‌باشد»^۴.

و برای حالتی که جهل به معانی آن، باعث عدم تدبر و شور و شوق قلب نسبت به آن می‌شود. طبری رحمته گفته است: «برای من عجیب است، چگونه می‌شود شخصی قرآن بخواند و تأویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد»^۵.

۱- بخاری به صورت تعلیق آن را آورده است، ک ۹۷، ب/۵۳؛ الفتح ۵۲۱/۱۳؛ طبری ۹۷/۲۷؛ ابونعیم فی الحلیة ۷۶/۳.

۲- تیسیر الکریم الرحمن ص ۸۲۵.

۳- نگاه شود به تفسیر ابن کثیر ۵۲۹/۱.

۴- الفوائد ص ۱۵۶.

۵- معجم الأدباء لیاقوت، ۶۳/۱۸، نقلی از مقدمه ناشر؛ تفسیر طبری ص ۱.

قرطبی رحمته از حال کسی که معنی قرآن را نمی‌فهمد و قصد تدبر در آن و عمل همراه با جهل را به آن دارد، تعجب کرده و در مورد کسی که دارای کتاب قرآن است، می‌گوید: «شایسته این است که احکام قرآن را بیاموزد، و مراد و مقصود الله را از آن بفهمد و هر آنچه که بر وی فرض (واجب) گشته است، در نتیجه [این اعمال] از آنچه که قرائت می‌کند، فایده برده، و به آنچه تلاوت می‌کند عمل می‌کند؛ آیا می‌شود به چیزی عمل شود که معنای آن قابل فهم نیست، آیا زشت‌تر از این وجود دارد که از مسائل فقهی‌ای که او در حال تلاوت آن است، سوال شود و او [جواب] آن را نداند، و همانندی برای این شخص وجود ندارد، بجز الاغی که بار وی کتب آسمانی می‌باشد»^۱. وقتی کسی از ترس فهم اشتباه قرآن را بدون اینکه معنی آن را بفهمد، حفظ کند، عمری که در اختیار وی قرار گرفته است را صرف زیاد کردن محفوظاتش کرده است؛ هنگامی که از عراق برای عمر بن خطاب رضی الله عنه نامه نوشته شد که: افرادی کتاب الله تعالی را حفظ کرده‌اند، برای آن‌ها نوشت: به آن‌ها حقوق ماهیانه مشخصی از بیت المال داده شود، بعد از مدتی کسانی که طالب قرآن بودند زیاد شدند، و بعد از یک سال برای وی نوشته شد که هفتصد مرد قرآن را حفظ کرده‌اند. و عمر گفت: همانا می‌ترسم که قبل از اینکه به دین شناخت پیدا کنند بسوی قرآن بشتابند و نوشت که دیگر هیچ حقوقی از بیت المال به آن‌ها ندهند. مالک گفته است: ترس داشت که آن را بر غیر از تأویل واقعی آن، تأویل کنند^۲.

طوطوسی رحمته از کسی که بدون یادگیری اصول مهم علمی، قرآن قرائت می‌کند، ایراد گرفته و می‌گوید: «این وضع قاریان این زمان است^۳؛ در بین آن‌ها کسانی هستند که قرآن را صدبار بازگو می‌کنند، و به بهترین شکل حروف آن را درست ادا می‌کنند، در حالی که جاهل‌ترین افراد به احکام آن می‌باشند، حتی اگر از شکل حقیقی وضو سؤال شود، جوابی نمی‌توانند استخراج کنند.. از مالک در مورد پسر هفت ساله‌ای که قرآن حفظ کرده بود، سؤال کردند؟ او گفت: این عمل را شایسته نمی‌بینم. و علت عدم تأیید وی، همان چیزی است که از صحابه به اثبات رسیده است: کراهت در

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

۲- نگاه شود به: کتاب البدع والحوادث ص ۹۸.

۳- طوطوسی در سال ۵۳۰ هـ وفات یافت.

سرعت بخشیدن به حفظ قرآن بدون فهم آن؛ یکی از این موارد حدیث مالک از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌باشد: ... زمانی می‌رسد که فقها کم و قاریان زیاد هستند، در آن [زمان]، حروف قرآن محافظت می‌شود و حدود [و قوانین] آن ضایع می‌گردد»^۱.

ابن جوزی رحمته الله در وصف قسمتی از آن می‌گوید: در زمان قدیم، فقها اهل قرآن و سنت بودند، و این امر پابرجا بود تا اینکه متأخرین گفتند: برای ما فقط شناخت آیاتی که مربوط به احکام است کافی است، و به کتب معتبر حدیث اعتماد می‌کنیم... در نتیجه‌ی این سهل انگاری آن‌ها دیده می‌شود که شخصی از آن‌ها برای اثبات حرفش آیه‌ای را دلیل می‌آورد که معنی آن را نمی‌داند؛ ... آنچه که واضح است، فقه از قرآن و سنت استخراج می‌شود، حال چگونه امکان دارد از چیزی که قابل شناخت نیست، مطلب استخراج شود؟! شناخت این مسائل دشوار می‌باشد و نیاز به سفرهای طولانی و مشقت زیاد دارد، تا یاد گرفته شوند؛ [بله] کتب دسته بندی شده‌اند و سنن تقریر یافته‌اند و [اسناد] صحیح از نادرست جدا شده‌اند، ولی متأخرین^۲ به علت کسالت خود، هرگز دست به مطالعه علم الحدیث نمی‌زنند»^۳.

سعید بن جبیر رضی الله عنه گفته است: «کسی که قرآن بخواند و تفسیر آن را نداند مانند [شخص] کور و یا بیابان گرد [بی‌سوادی] می‌باشد»^۴.

چهارم: دقیق شدن در آیات:

که خود بردو قسم است: دقت در الفاظ و دقت در معنا. و بخش اول راهی است برای رسیدن به بخش دوم و نزدیکتر شدن به آن:

نوع اول: دقت در لفظ و ترتیل دادن به قرائت:

که همان درست ادا کردن حروف، نیکو تلاوت کردن و زیبایی دادن به آن تلاوت است.

۱- کتاب البدع و الحوادث ص ۹۸.

۲- ابن جوزی رحمته الله در سال ۵۹۷ هـ فوت کرد.

۳- تلبیس ابلیس ص ۱۱۵.

۴- تفسیر طبری ۶۰/۱، ۸۷.

و شامل مسائلی بدین شرح می‌باشد:

۱- شکل ترتیل و انگیزه داشتن نسبت به آن:

از قتاده رضی الله عنه آمده است: «از انس رضی الله عنه در مورد قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد و گفت: بصورت کاملاً کشیده آن را ادا می‌کرد. بطوریکه وقتی «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت می‌کرد، به «بسم الله» مد می‌داد و به «الرحمن» مد می‌داد و «الرحيم» را نیز می‌کشید»^۱.

یعلی بن مَمَلک از ام سلمه رضی الله عنها درباره‌ی قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله و نمازش سؤال کرد و [ام سلمه رضی الله عنها نیز قرائت ایشان را بدین شکل توصیف فرمود: قرائتی تفسیر گونه و حرف به حرف^۲، و الله أعلم شاید مقصود این فرموده‌ی الله: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْتَهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ﴾ [الإسراء: ۱۰۶]. ترجمه: «و قرآن را جزء جزء فرفرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی» نیز همین باشد. ابن جوزی گفته است: «به آرامی و آهسته تا در معنای آن تدبر کنند»^۳. و در مورد کلام - سبحانه: ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] بغوی رضی الله عنه می‌گوید: «ترتیل در قرائت: تأمل و آهستگی و بیان درست حروف و حرکات می‌باشد و آن به دندانهای پیوسته و گل بابونه شبیه می‌باشد»^۴. و قرطبی رضی الله عنه گفته است: «با عجله قرآن قرائت مکن، بلکه به آهستگی و با بیانی همراه تدبر در معانی قرائت کن»^۵.

۱- بخاری ۷۹/۹؛ و مانند آن نزد ابو داود ۱۴۵۶؛ و النسائی ۱۹۷/۲.

۲- نسائی ۱۸۱/۲؛ مانند آن ترمذی ۲۹۲۴، و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۴۰۰۱؛ ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است؛ دار قطنی ۱۸۱؛ أحمد ۲۰۳/۶، و حاکم؛ نگاه شود به: جامع الأصول ۴۶۳/۲؛ شیخ آلبنانی آن را در ضعیف ابی داود ۲۶۰ ضعیف دانسته است، و در صفة الصلاة گفته است: (قراء مفسرة حرفا حرفاً)، ص ۱۲۴، ابن مبارک در الزهد ۱۶۲/۱؛ و ابو داود به سند صحیح.

۳- زاد المسیر ۷۰/۵؛ و نگاه شود: أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

۴- شرح السنة ۴۶۵/۲.

۵- الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

و براء رضی الله عنه گفت: «شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در [نماز] عشاء، در حالی [سوره‌ی] «التین و الزیتون» را قرائت می‌فرمود که از کسی چنین صدای زیبایی شنیده‌ام»^۱.
و از ذئب رضی الله عنه از صالح آمده است: «همسایه ابن عباس رضی الله عنهما بودم و نماز شب می‌خواند و آیه‌ای قرائت می‌کرد و بعد از آن به اندازه‌ای که به تو می‌گویم ساکت می‌شد - و آن زمان طولانی‌ای بود - سپس به قرائت ادامه می‌داد. گفتم: برای چه اینگونه عمل می‌کرد؟ گفت: از جهت اینکه در تأویل آن تفکر کند»^۲.

۲- آهنگ دادن به قرآن:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «از ما نیست کسی که آهنگ [زیبا] به قرآن ندهد»^۳.
و نووی در تفسیر این حدیث شریف می‌گوید: «جمهور علماء گفته‌اند: معنی «لم يتغن» آهنگ زیبا ندادن به قرآن است»^۴، و «علماء رضی الله عنهم از سلف و خلف و تابعین و [همچنین] نفرات بعدی آن‌ها، بر مستحب بودن صوت زیبا دادن به قرآن، اجماع کرده‌اند»^۵، «و مستحب بودن خواندن با ترتیل و تدبیر در آن نیز مورد اجماع می‌باشد»^۶، «و طلب قرائت با صدای نیکو و با دقت به آن گوش دادن نیز بر اساس حدیث صحیح مستحب است»^۷.
و شیرازی رضی الله عنه می‌گوید: «صوت نیکو دادن به قرآن مستحب است»^۸.

۱- بخاری ۱۹۴/۱؛ مسلم ۱۸۱/۴؛ أحمد ۲۹۸/۴، ۳۰۲؛ ابن ماجه ۸۳۴، ۸۳۵.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۴۹.

۳- بخاری ۷۵۲۷؛ و اضافه می‌کند: آن را آشکار کند؛ مسلم ۷۹۲؛ ابو داود ۱۴۷۰؛ أحمد ۱۴۷۶؛ ابن ماجه ۱۳۳۷.

۴- التبیان ص ۷۸؛ ریاض الصالحین: باب زیبا کردن صوت برای قرآن، و طلب کردن قاریان از صوت و گوش دادن به آن ص ۳۲۹.

۵- التبیان ص ۷۷. در شرح مسلم ۸۰/۶.

۶- المجموع ۳۹۶/۳.

۷- الإیتقان فی علوم القرآن ۱۴۲/۱.

۸- المذهب ۴۱۹/۲.

قرطبی رحمته نیز در شرح حدیث «أی لیس منا من لم یحسّن صوته بالقرآن» می‌گوید: به گروهی اجازه داده شد تا صدای صوت قرآن خود را بلند کرده و به آن آهنگ دهند، زیرا وقتی صوت نیکو می‌شود در درون‌ها بهتر جای گرفته و قلب‌ها بهتر به آن گوش فرا می‌دهند^۱...، مردی به ابن ملیکه گفت: ای ابو محمد! اگر شخصی پیدا شود که دارای صوت نیکو نبود، باید چه کرد؟ گفت: تا آنجا که می‌تواند به آن زیبایی دهد^۲... و گفته شده است: معنی «یتغنی به»: غمگین کردن آن می‌باشد^۳، بطوریکه حزن قاری آن در هنگام قرائت و تلاوتش، بر وی چیره گردد^۴؛ و برای اثبات این گفته به آنچه که مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت می‌کند استناد می‌کنند: «رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی نماز می‌خواند که سینه‌اش مانند آریز به جوشش افتاده بود^۵. و آریز:

۱- کسانی که این قول را قبول کرده‌اند: ابوحنیفة و یارانش، شافعی، ابن مبارک، نصر بن شمیل و ابی جعفر، ابی الحسن ابن بطلال، قاضی ابی بکر ابن العربی و غیره.

۲- ابو داود از عبدالجبار بن الورد روایت می‌کند: (شنیدم که ابی ملیکه می‌گفت: عبید الله بن ابی یزید می‌گفت: ابولبابه از کنار ما گذشت و ما دنبالش رفتیم و شنیدیم که می‌گفت: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرموده است: «کسی که لحن زیبا به قرآن خواندن ندهد از ما نیست». گفت: به ابن ابی ملیکه گفتیم: ای ابا محمد آیا کردی را دیده‌ای...»، ابن حجر آن را از وی با اسناد صحیح آورده است. الفتح ۷۲/۹؛ و آلبانی رحمته گفته است: حسن صحیح می‌باشد. سنن ابی داود شماره ۱۴۷۱، چاپ بیت الأفكار.

۳- از ابن عباس رضی الله عنهما به شکل مرفوع آمده است: «بهترین مردم کسی است که وقتی قرآن می‌خواند آن را غمگین کند»، طبرانی در الکبیر ۱/۳۰۱/۱؛ از او ابو نعیم در الحلیة ۱۹/۴؛ و در روایتی از عایشة رضی الله عنها به شمل مرفوع: (چنانچه قرآن می‌خواند او را باخشیة در حضور الله می‌یافتم)؛ تخرج آن از اصبهانی ۵۸/۲؛ دارمی ۴۷۱/۲؛ یایجاز از تخریح آلبانی در صحیحش، آن را صحیح دانسته و لفظ آخر را ترجیح داده است. نگاه شود به: الصحیحة ۱۵۸۳، ۱۱۱/۴. و صحیح الجامع ۶۷۶/۱ و الزهد از ابن مبارک ص ۳۷. و نگاه شود به: ابن ماجه شماره ۱۳۳۹. و نگاه شود به: تخریح الحدیث فی حاشیة أخلاق حملة القرآن ص ۷۹.

۴- قرطبی رحمته ذکر می‌کند که او بسوی آن جماعت رفت که از آن‌ها ابن حبان البستی می‌باشد؛ و ابن مفلح ذکر کرده است: از آن‌ها اللیث بن سعد می‌باشد، آداب الشرعیة ۲۹۹/۲.

۵- ابو داود ۹۰۴؛ ترمذی در الشمائل ۳۱۵؛ أحمد ۲۵/۴، ۲۶؛ نسائی ۱۳/۳؛ ابن خزیمة آن را صحیح دانسته است؛ ابن حبان ۵۲۲؛ و حاکم؛ و آلبانی در (مختصر الشمائل) ۲۷۶ آن را صحیح دانسته

صدای رعد و جوشش ظرف آب می‌باشد.^۱

ابن قیّم رحمته الله گفته است: «ابن بطال گفت: گروهی گفته‌اند: (التغنی به قرآن)، همان زیبا کردن صوت و انعکاس دادن قرائت می‌باشد. گفت: و زیبایی دادن به اصوات و الحان نظر ابن مبارک و نضر بن شمیل است... عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه گفت: پروردگار ما، ما را متذکر شده است. و ابو موسی نیز در حال قرائت بود و به صدای خود لحن می‌داد؛ و [عمر رضی الله عنه] گفت: ای ابوموسی کسی که می‌تواند به قرائت قرآنش صوت زیبا دهد این کار را انجام دهد. و عقبه بن عامر دارای نیکوترین صوت در بین مردمان بود، و عمر رضی الله عنه به او گفت: فلان سوره را برای من بیان کن و او نیز سوره را به عرضه کرد، و عمر رضی الله عنه به گریه افتاد و گفت: [مانند این است که:] قبل از این فکر نمی‌کردم، [این قرآن از طرف پروردگار] نازل شده است. گفت: ابن عباس و ابن مسعود آن را روا داشته و از عطاء بن ابی رباح نیز روایت شده است. و گفت: عبدالرحمن اسود بن یزید در ماه رمضان بین مساجد بدنبال صوت نیکو می‌گشت. و طحاوی از ابوحنیفه و یارانش یاد می‌کند: آن‌ها قرآن را با لحن گوش می‌دادند. محمد بن عبدالحکم گفته است: پدرم و شافعی و یوسف بن عمر که قرآن را با لحن گوش می‌کردند. و این نظری بود که ابن جریر طبری نیز آن‌ها را برگزیده بود.

و گفتند: زیرا زینت دادن و نیکو کردن صوت آن و آهنگ دادن به قرائت [قرآن] باعث قرار گرفتن آن در درون شده و بسوی شنیدن و دقت در آن سوق می‌دهد، و در آن تحریکی به شنیدن لفظ و قرارگرفتن معانی آن در قلب وجود دارد؛ این کار به

است؛ و ابو داود ۸۳۹؛ و نگاه شود به: تخریح ارنأؤوط در تحقیق (شرح السنة) ۳/۲۴۵؛ و گفته است اسناد آن قوی می‌باشد.

۱- با ایجاز از الجامع لأحكام ۱۱/۱ سپس رحمته الله گفته است: این اختلاف در معنای حاصل شده در مورد کسی روی می‌دهد که معنای قرآن را نمی‌فهمد و فقط الفاظ و اصوات قرآن را بر زبان جاری می‌کند، پس اگر شخصی فقط به زیبایی قرائت قرآن اهمیت دهد و معنا را درک نکند این کار حرام است، همچنانکه قاریان سرزمین مصر این کار را انجام می‌دهند نزد پادشاهان و مردگان قرآن می‌خوانند و پول جایزه می‌گیرند، که این کار باعث می‌شود ثواب و پاداش اعمالشان از بین برود و با این کارشان کتاب الله - قرآن - را تغییر می‌دهند؛ برای شرح. تفصیل بیشتر نگاه شود به: الآداب الشرعية از ابن مفلح ص ۲۹۷؛ التبیان از نووی ص ۷۹؛ زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۴۵۲/۱؛ و کتاب البدع و الحوادث از طرطوشی ص ۹۶. و الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۲۴۹.

اهداف [قرآن] کمک کرده و به مانند قرار دادن شیرینی در دارو برای استفاده مریض می‌باشد، ... کلام از موقعیت خود خارج نشده و بین شنونده و فهمش جدائی صورت نمی‌پذیرد، و اگر در بر گیرنده‌ی حروف زیادی باشد کلمات از موقعیت‌های خود خارج شده و بین شنونده و فهم او جدائی می‌افتد و معنای آن را درک نمی‌کند هر چند که حقیقت بر خلاف این است». «و خلاصه‌ی کلام این است که گفته می‌شود: آهنگ دادن و صوت نیکو دادن به دو شکل است:

نوع اول: بر اساس اقتضای طبیعی می‌باشد و بدون زحمتی بدست می‌آید و احتیاج به تمرین و آموزش نداشته و در واقع بدین صورت است که بر اساس طبیعت شخص است و غیر اکتسابی می‌باشد؛ آهنگ دادن و لحن دادن، بدین شکل جایز و روا بوده و ذات و طبیعت شخص به این زیبایی و نیکو ساختن کمک می‌کند، و داریم ابوموسی اشعری رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «اگر می‌دانستم که گوش می‌دهی، برای تو به زیباترین شکل آن را می‌آراستیم»، ... و این روشی است که سلف به همین گونه به آن عمل کرده و به همین گونه گوش فرا می‌دادند، و این زیبا کردن صوت به شکلی پسندیده و قابل تمجید می‌باشد و همان صوتی است که باعث تأثیر گرفتن بیشتر نفرات دیگر و شنوندگان می‌شود، ...

نوع دوم: هنری مانند بقیه‌ی هنرها می‌باشد... و مانند آهنگ‌های غنا که به شکل‌های سمفونی و هارمونی و وزن‌های ابتکاری که یاد گرفته می‌شوند، می‌باشد...، سلف از این روش کراهت داشته و آن را عیب دانسته و نکوهشش می‌کردند و از قرائت به این روش نیز منع می‌کردند.

هر کسی که به اوضاع سلف آگاه باشد، می‌داند که بطور قطع آن‌ها از قرائت با لحن موسیقی بیزار بودند، لحن‌هایی که دارای وزن‌های هماهنگ و حرکات موزون حساب شده می‌باشد؛ ترس آن‌ها، از الله بیشتر از آن بود که قرائت خود را بدین شکل انجام

۱- هیثمی در المجمع ۱۷۰/۷، و گفته است: ابو یعلی آن را روایت کرده است و در اسناد آن خالد بن نافع اشعری وجود دارد که ضعیف است؛ و حافظ گفته است: (و ابن سعد از حدیث انس که سندش بر شرط مسلم است، چنین روایت می‌کند که ابوموسی شبی بیدار شد و نماز می‌خواند، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدایش را شنیدند، ابوموسی خوش صدا بود، زنان بیدار شدند و گوش دادند؛ زمانی که صبح شد به ابوموسی جریان شب گذشته گفته شد؛ و گفت: اگر می‌دانستم آن‌ها گوش می‌دهند خیلی زیباتر می‌خواندم)، الفتح ۸۱/۹. نقلی از تحقیق زاد المعاد ۴۸۴/۱.

داده و آن را جایز بدانند. صوت قرآن خود را نیکو کرده و با آهنگ دادن و به شکلی تأثیر گذارنده و با لحنی سوای این [لحن‌هایی که بر اساس دستگاه‌های موسیقی می‌باشد] و با شوقی دیگر قرائت می‌کردند که همان [لحنی] است که نشأت گرفته از طبیعت و فطرت ذاتی می‌باشد و شرع هم با وجود نیاز شدید سرشت انسان‌ها به آن، از آن نهی کرده است، بلکه راهنما و محرکی بسوی آن می‌باشد، و کسی را که [قرآن] برای وی قرائت می‌شود، آگاه می‌کند که در حال شنیدن [سخن] الله می‌باشد.^۱

ابن حجر رحمته الله گفته است: «شکی وجود ندارد که برای اشخاص، میل به شنیدن قرائت موزون بیشتر از [قرائت] غیر موزون است؛ زیرا آهنگ دادن تأثیری بر رقت قلب و جاری شدن اشک می‌گذارد. در بین سلف، درباره‌ی مجاز بودن لحن در [قرائت] قرآن اختلاف نظر وجود دارد، اما در نیکو کردن صوت و برتری دادن صوت نیکو بر دیگر [صوت‌ها] اختلافی وجود نداشته است»^۲.

۳- انجام قرائت به آهستگی و نهی از عجله کردن در آن:

از دلایل رعایت تأنی و آهستگی برای قرائت قرآن این است که: جبرئیل علیه السلام، هر سال قرآن را یکبار به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌فرمود، ولی در سالی که [روح] وی قبض شد، دوبار قرآن را بر وی عرضه فرمود^۳، و در روایت آمده است: «در تمام شب‌های رمضان به او قرآن تدریس می‌فرمود»^۴؛ ابن حجر رحمته الله گفته است: «احتمال بر این است

۱- زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۴۸۶/۱-۴۹۳؛ نگاه شود به: الفتح ۷۲/۹.

۲- الفتح ۷۲/۹. برای توضیح کلمه‌ی قرائت را اضافه کردم.

۳- در روایتی که بخاری از فاطمه رضی الله عنها آورده است: «پیامبر پنهانی به من گفت: که جبرئیل هر سال قرآن را با من بازخوانی می‌کند و امسال دو بار با من بازخوانی کرد، و فکر می‌کنم به خاطر نزدیک شدن زمان مرگم این کار را کرده است»، بخاری ۳۶۲۳، ۶۲۸۵، و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کرد» بخاری ۴۹۹۷؛ و در روایت ابو هریره رضی الله عنه: قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌کرد»، بخاری ۴۹۹۸، ابن حجر رحمته الله «معارضه: رابطه و عمل دو طرفه، یعنی هر دو - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل - قرآن را برای همدیگر می‌خواندند و می‌شنیدند»، الفتح ۴۳/۹.

۴- بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

وی رضی الله عنه قرآنی را که در طول سال نازل شده بود، به تعداد شب‌های ماه رمضان تقسیم می‌فرمود، و در هر شب قسمتی که مربوط به آن شب بود را قرائت می‌فرمود»^۱.

ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوره‌ای را به شکل ترتیل قرائت می‌فرمود، به شکلی که بیشتر از حدی که باید طول می‌کشید، طول می‌کشید»^۲.

ابن مسعود رضی الله عنه سرعت دادن به قرائت توسط نهیک بن سنان را نکوهش کرده، بطوریکه وقتی [ابن سنان] گفت: [قسمت] مفصل^۳، را شب گذشته قرائت کردم؛ عبدالله رضی الله عنه [در جواب] گفت: بیهوده بوده است، مانند بیهوده بودن شعرا همانا ما قرائت را شنیده‌ایم و من قرنائی^۴ که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرائت می‌فرمود را حفظ می‌باشم»^۵.

علقمه با صوت نیکویی که در قرآن داشت، آن را برای ابن مسعود رضی الله عنه قرائت کرد، و عبدالله به او گفت: «پدر و مادرم فدایت شوند، با ترتیل [قرائت] کن که همانا زینت قرآن است».

از مجاهد رضی الله عنه درباره‌ی بهتر بودن عمل دو مردی که یکی سوره بقره و آل عمران و دیگری سوره بقره را [در نمازشان] قرائت کردند و [زمان] قرائت و رکوع و سجود و جلوس آن‌ها به یک اندازه بود، سؤال کردند؟ [در جواب] گفت: «کسی که سوره بقره را قرائت کرد! سپس [این آیه] را قرائت کرد: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ [الاسراء: ۱۰۶]. ترجمه: «قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به فرستادنی [معجزه‌وار] فرو فرستادیم»^۶. و در

۱- الفتح ۴۵/۹.

۲- مسلم ۳۷۳؛ الترمذی ۳۷۳؛ نسائی ۱۶۵۸؛ دارمی ۱۳۵۰؛ مالک ۲۸۵.

۳- مفصل: از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد.

۴- قسمتی از قرآن که در نماز خوانده شود. (مترجم)

۵- بخاری ۷۷۵، ۵۰۴۳؛ مسلم ۸۲۲؛ ابو داود ۱۳۹۶؛ أحمد ۳۸۰/۱، نگاه شود به: الفتح ۸۹/۹، و

تعلیق فؤاد زملی بر کتاب: (أخلاق حملة القرآن) ص ۱۹.

۶- آجری در اخلاق حملة القرآن در آخر کتابش ص ۸۳ آن را تخریج کرده است؛ نگاه شود به:

التبیین ص ۶۵؛ و الفتح ۸۹/۹.

روایتی دیگر آمده است: «همانا دوست داشتنی افراد نزد الله، عاقلترین آن‌ها نسبت به وی می‌باشد»^۱.

۴- زمان ختم قرآن:

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گفت: تمام سال را روزه می‌گرفتم و هر شب قرآن می‌خواندم، در پس این [اعمال] رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «آیا می‌خواهی به تو بگویم که تمام سال را روزه می‌گیری و هر شب قرآن می‌خوانی؟! گفتم: بله ای پیامبر الله، و از آن نیتی جز خیر ندارم» - سپس درباره روزه گرفتن [در تمام سال] به او توضیح داد - سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را در هر ماه [یکبار] ختم کن. گفتم: ای پیامبر الله، طاقت من بیشتر از این است. فرمود: در هر بیست روز آن را ختم کن. گفتم: ای نبی الله، قدرت من بیشتر از آن است. فرمود: در هر ده روز آن را ختم کن. گفتم: ای پیامبر الله، توان من بیشتر از این است. فرمود: در هر هفت [روز] آن را ختم کن^۲ و از این فراتر نرو»^۳. و در روایتی از وی رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله دفعه‌ی اول فرمود: «در هر چهل روز آن را ختم کن»^۴.

۱- مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۲؛ و الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

۲- اوس بن حذیفة رضی الله عنه درباره راه ختم قرآن در هفت روز گفته است: «از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم چگونه قرآن را تقسیم کنیم؟ گفتند: سه [سوره]، و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و قسمت مفصل» ابو داود ۱۳۹۳؛ ابن ماجه ۱۳۴۵؛ و در سند آن عثمان بن عبدالله بن اوس وجود دارد که حافظ در التقریب گفته است: قابل قبول است اگر از سندهای دیگرش تبعیت شود وگرنه سندش لیئن است. و ذهبی در المیزان گفته است: محله الصدق. نقلی از تخریج الوادعی بر تفسیر ابن کثیر ۱۸/۱؛ نگاه شود به: تخریج الأرناؤوط بر جامع الأصول ۴۵۷/۲. و معنی حدیث این است که در روز اول سه سوره می‌خواندند و در روز دوم پنج سوره و به همین ترتیب.

۳- بخاری ۱۹۷۴، ۵۰۵۲؛ مسلم ۱۱۵۹، و این لفظ برای اوست؛ احمد ۱۶۵/۲، ۱۸۹؛ ابو داود ۱۳۸۸؛ نسائی ۲۳۹۰؛ ابن ماجه ۱۳۴۶؛ ترمذی ۳۱۱۶؛ و در آن آمده است، (فرمود: آن را در پنج روز ختم کن. گفتم: طاقت من بیشتر از آن است، فرمود: رخصتی از طرف من نداری)، ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح غریب می‌باشد، و آن نزد احمد ۱۸۸/۲، ۱۹۵.

۴- ترمذی ۳۱۱۷، و گفته است: حدیث حسن غریب؛ ابو داود ۱۳۹۵؛ احمد ۱۵۸/۲؛ و آلبانی گفته است: اسناد آن حسن می‌باشد؛ و در اکثر طرق حدیث لفظ چهل روز نیامده است. نگاه شود به: تخریج آن در السلسلة الصحيحة ۱۷/۴، شماره ۱۵۱۲، ۱۵۱۳.

و از این رو اسحاق بن ابراهیم رحمته الله علیه گفته است: «با توجه به این حدیث، دوست نداریم که مردی چهل روز را پشت سر بگذارد و قرآن را در آن ختم نکند»^۱.

و از عایشه رضی الله عنها آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را در کمتر از سه روز ختم فرمود»^۲.

همچنین از وی رضی الله عنها آمده است که گفت: «سراغ نداریم که نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام قرآن را در یک شب واحد قرائت کرد باشد»^۳.

وقتی نووی رحمته الله علیه، عادت سلف را درباره‌ی زمان ختم قرآن بیان می‌دارد، در مورد ختم قرآن در هفت روز می‌گوید: «این فعل بیشتر سلف بوده است»^۴.

و سیوطی رحمته الله علیه در این باره گفته است: «این راه وسط و بهترین راه می‌باشد، و این فعل بیشتر صحابه و نفرات دیگر بوده است»^۵. و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که سه روز کمتر قرآن را ختم کند، متوجه آن نمی‌شود»^۶.

۱- ترمذی بعد از حدیث شماره ۳۱۱۶ آن را در سننش آورده است.

۲- ابن سعد در الطبقات ۱/۳۷۶؛ و آلبنانی آن را ذکر کرده است در السلسلة الصحيحة شماره ۲۴۶۶، و در مورد اسناد سعد گفته است: (ضعیف... ولی شهادتی است بر حدیث نهی وی صلی الله علیه و آله و سلم بر عبدالله بن عمرو؛ و حدیث کسی که قرآن را در سه روز کمتر بخواند آن را نمی‌فهمد). و آن را حجت دانسته است در صفة الصلاة النبوی ۱۲۰؛ و در صحیح الجامع شماره ۴۸۶۶.

۳- مسلم شماره ۷۴۶؛ و ابو داود ۱۳۴۲.

۴- الأذکار ص ۸۵؛ و مانند آن در التبیان ص ۴۵.

۵- الآتقان ۱/۱۳۷.

۶- أحمد ۱۹۵/۲؛ الترمذی ۳۱۲۰؛ و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه ۱۳۴۷؛ ابو داود ۱۳۹۰، ۱۳۹۴؛ و طیالسی ۲۲۹۵؛ و نووی آن را در التبیان صحیح دانسته است ص ۴۶، و آلبنانی در صحیح ابو داود ۱۲۵۷؛ و در الصحیحة شماره ۱۵۱۳ و در صحیح الجامع ۴۸۶۶.

و ترمذی رحمته گفته است: بعضی از اهل علم گفته‌اند: «با توجه به حدیث [متوجه می‌شویم]، قرآن در کمتر از سه روز نباید قرائت شود، ولی افراد دیگری این کار را جایز دانسته‌اند^۱. و ترتیل نزد اهل علم پسندیده‌تر است»^۲.

نووی رحمته درباره‌ی ختم قرآن می‌گوید: «انتخاب [زمان] آن به فرق بین افراد بر می‌گردد؛ کسی که دقیق کردن فکر، در نکات باریک و معارف برای او سخت است، باید [قرائت خود را] کوتاه کند تا از آنچه قرائت می‌کند، کمال فهم را بدست آورد؛ و همینطور کسی که به نشر علم و یا دیگر مهمات دین و مصلحت مسلمین مشغول است، باید [قرائت خود را] به اندازه‌ای کوتاه کند تا خللی به اهداف وی وارد نشود؛ و گر شخص از نفرات یاد شده نبود، باید [قرائت خود را] در حد امکان زیاد کند، بطوریکه دچار سستی و کسلی و یاهو‌گویی نگردد، جماعت متقدمین از ختم [قرآن] در یک روز و یا یک شب کراهت داشتند و دلیلی برای آن وجود دارد که همان حدیث صحیح روایت شده از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌باشد»^۳.

و ابن قدامة رحمته می‌گوید: «و از بین آن‌ها - سلف - [افرادی] بودند که قرآن را ماهانه و همراه با تدبر و نشر علم ختم می‌کردند، و بهترین [قرائت] بدان شکل است که: انسان را از مشغولیت‌های مهم منع نکند، و همچنین مانع ترتیل و فهم نشود. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «اگر [سوره] بقره و آل عمران را به شکل ترتیل و همراه با تدبر قرائت کنم برای من از قرائت [کل] قرآن به شکل هذرمة دوست داشتنی‌تر است»^۴.

و ابی حمزه گفته است: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتیم: «قرائت من سریع است، و من در سه روز قرآن را قرائت می‌کنم، عبدالله [در جواب] گفت: اگر [سوره] بقره را در شبی

۱- ذهبی رحمته گفته است با تعلیق از فعل وکیع بن جراح رحمته و از او روایت می‌کند که قرآن را شبی یک بار ختم می‌کرد: (دین آسان است و تبعیت از سنت اولی‌تر است پس خداوند از وکیع راضی باشد و مثل وکیع وجود ندارد؟!)، سیر أعلام النبلاء ۲/۳۹۷.

۲- ترمذی آن را در پس حدیث شماره ۳۱۱۶ آورده است.

۳- التبیان فی آداب حملة القرآن ص ۴۶؛ و الأذکار ص ۸۶.

۴- مختصر منهاج القاصدين، ص ۶۷-۶۸.

همراه با تدبر بخوانم، برای من از ترتیل آن به شکلی که می‌گویی، دوست داشتنی‌تر است»^۱.

و در روایتی دیگر گفت: «اگر اهل عمل هستی، قرائتی داشته باش تا گوشت آن را بشوند و قلبت آن را درک کند»^۲. و در روایتی دیگر گفت: «دو رکعت کوتاه همراه با تفکر از نماز در تمامی شب همراه با قلب سهل انگار و بی‌مبالا بهتر است»^۳.

بخش دوم: دقت در معانی:

و همان دقت قاری در معانی و افتراق از آن به دیگر چیزها می‌باشد، بطوریکه در آن تأمل کرده و از آن اعتبار بگیرد؛ و در واقع این همان هدف نهایی از خوب گوش دادن و خوب تلاوت کردن و ترتیل دادن به قرآن و زیبا کردن لحن در آن می‌باشد. و مسائلی حول آن وجود دارد که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- روش دقت و ایستادن بر معانی و انگیزه داشتن به آن می‌باشد:

از شواهدی که وجود دارد، روایتی است که خذیفة بن یمان رضی الله عنه گفته است: «همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شبی نماز می‌خواندم، سوره بقره را شروع کرده و قرائت نمود، سپس نساء را شروع کرده و قرائت فرمود، سپس آل عمران را شروع کرده و قرائت نمود... به آهستگی قرائت می‌فرمود، و هرگاه به آیه‌ای که در آن تسبیح وجود داشت می‌رسید، تسبیح می‌کرد، و وقتی از [مسائل] خواستنی [مانند بهشت] می‌گذشت، در خواست می‌فرمود، و وقتی به [مسائل] پناه بردنی [مثل جهنم] می‌رسید، در خواست پناه می‌فرمود، بعد از [همه‌ی این‌ها] به رکوع رفت»^۴.

و به همین شکل از عوف بن مالک رضی الله عنه آمده است: «در شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز می‌خواندم، سوره‌ی بقره را قرائت فرمود، از آیه‌ای که در آن رحمت وجود داشت، نگذشت مگر آنکه ایستاد و در خواست [رحمت] نمود، و از آیه‌ی عذابی نگذشت بجز

۱- فضائل القرآن از ابن کثیر ص ۴۶؛ أخلاق حملة القرآن ص ۸۲؛ الفتح ۸۹/۹؛ مختصر قیام اللیل ۱۴۹.

۲- ابن حجر آن را الفتح ۸۹/۹ ذکر می‌کند.

۳- مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۴۹.

۴- مسلم ۱۷۶۴؛ نسائی ۱۶۳۳؛ ابو داود ۸۷۱؛ ترمذی ۲۶۲؛ ابن ماجه ۸۹۷.

آنکه ایستاد و پناه برد سپس به اندازه‌ی قیامش در رکوع ماند و در رکوعش می‌گفت: سبحان ذی الجبروت و الملكوت و الکبرياء و العظمة^۱، سپس به سجده رفت و در سجودش مانند همان [ذکر] را گفت، سپس ایستاد و آل عمران را قرائت فرمود، سپس هر سوره را به ترتیب و پشت سر سوره‌ی قبلی می‌خواند»^۲.

عایشه رضی الله عنها نیز تمام کردن قرائت قرآن در یک شب را مذمت کرده است؛ بطوری که احمد از مسلم بن مخراق روایت می‌کند: «به عایشه گفتم: ای ام المؤمنین! مردمانی را [می‌شناسم] که هر کدام از آن‌ها قرآن را در یک شب دو یا سه بار ختم می‌کند. گفت: قرائت کردند ولی دیگر قرائت نکنند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله تمام شب را طوری نماز می‌خواند که [فقط] سوره‌ی بقره و آل عمران و نساء را در آن قرائت می‌کند [ولی] هنگامی که به آیهای که در آن مژده‌ای داده شده است می‌رسد کاری نمی‌کند بجز آنکه دعا کرده و از الله جل جلاله آن را طلب می‌فرماید، و به آیهای که در آن ترساندنی وجود دارد نمی‌رسد مگر آنکه دعا کرده و به الله جل جلاله از آن پناه می‌برد»^۳.

از بزرگترین مسائلی که مسلمان را بیدار کرده و اهمیت دقت و ایستادن در آیات را برای وی بیان می‌کند حدیثی می‌باشد که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «الله جل جلاله فرموده است: نماز را بین خودم و بندهام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و برای بندهام [آنچه را] درخواست کند، قرار می‌دهم. وقتی [بنده] می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]، الله می‌فرماید: بندهام مرا ستایش و سپاس کرد. وقتی می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحة: ۳]، الله می‌فرماید: بندهام مرا ثنا کرد. و وقتی می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴]، الله می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگواری یاد کرد - و در مرتبه‌ای دیگر می‌فرماید: بندهام امرش را به من وا گذاشت - . وقتی می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]، الله می‌فرماید: این بین من و بندهام می‌باشد و برای بندهام استجابت درخواست

۱- پاک است کسی که صاحب قدرت و پادشاهی و بزرگی و عظمت می‌باشد.

۲- ابو داود ۸۷۳؛ نووی آن را در المجموع ۶۷/۴ صحیح دانسته است؛ و آلبانی در صحیح ابی داود

وی می‌باشد. وقتی می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶-۷]، الله می‌فرماید: این برای بنده‌ی من می‌باشد، آنچه را که بنده‌ی من خواست برای وی باشد»^۱.

بنگرید که مناجات الله با بنده‌اش در هر جمله بر حسب تناسب آن چگونه است، و بزرگوارتر از این بنده‌ای که عظمت آیات را درک کرده و به شرافت تقرب و لذت مناجات و نیکوئی عبادت و خشوع در تلاوت دست یافته است، چه کسی است.

۲- نمونه‌هایی از توقف سلف در معانی:

ابن ابی‌ملیکه رحمته الله گفته است: همراه ابن عباس رضی الله عنهما از مکه به مدینه سفر کردم؛ نصف شب را نماز خواند، و قرآن را به شکل حرف به حرف قرائت می‌کرد، سپس به گریه افتاد بطوری که هق هق او شنیده می‌شد»^۲.

ام ولد حسن بصری رحمته الله گفته است: «دیدم که مصحف را باز کرد و دیدم که اشک از دو چشم او سرازیر شد و دو لب او بی‌حرکت ماند».

و اسحاق بن ابراهیم طبری درباره‌ی فضیل عیاض رحمته الله می‌گوید: «قرائت او غمگین، پر انگیزه، بدون تفاخر و آرام بود و مانند این بود که انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد، و وقتی به آیه‌ای که در آن ذکر بهشت آمده بود می‌رسید، آن را تکرار کرده و درخواست می‌نمود»^۳.

احمد بن ابی حواری رحمته الله نیز گفته است: «وقتی قرآن قرائت می‌کنم و در آیه‌ای تفکر می‌کنم، عقل من حیران می‌شود؛ این حافظین قرآن مرا به تعجب می‌اندازند که چگونه کلام الله را تلاوت کرده در حالی که خواب برای آن‌ها شیرین بوده و سعی در مشغولیت دنیا دارند! در واقع اگر آنچه را که تلاوت می‌کنند بفهمند و حق را بدانند، توسط آن لذت برده و مناجات در نظرشان شیرین می‌شود؛ و همانا بخاطر شادی ناشی از آنچه به آن‌ها عطا شده است، خواب از یادشان می‌رود»^۴.

۱- مسلم ۳۹۵؛ ابو داود ۸۲۱؛ ترمذی ۲۹۵۳؛ نسائی ۹۰۸؛ مالک در الموطأ ۸۴/۱.

۲- مختصر قیام اللیل ۱۳۱.

۳- نزهة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء ۶۶۲/۲.

۴- نگاه شود به: لطائف المعارف ص ۲۰۳.

توقف در برابر آیات، وقتی تذکر دهنده می‌شود که توقف در برابر حدود آن‌ها و عمل به محکمت آن‌ها را نیز در بر داشته باشد؛ همانگونه که عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز این عمل را انجام داد؛ وقتی که عیینة بن حصن بر پسر برادرش حُر بن قیس وارد شد؛ حر برای ملاقات عیینة نزد عمر رضی الله عنه اجازه خواست و عمر اجازه داده و عیینة وارد شد و گفت: «ای پسر خطاب چیز خوبی به ما عطا نمی‌کنی و بین ما عادلانه حکم نمی‌کنی. عمر خشمگین شد تا آنجا که قصد درگیری با وی را نمود. و حر گفت: ای امیرالمؤمنین! الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌گوید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. ترجمه: «گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان»، و این شخص از جاهلین است. راوی می‌گوید: قسم به الله! وقتی آیه تلاوت یافت، عمر جلوتر نرفته و در برابر کتاب الله توقف نمود»^۱.

۳- تکرار آیه:

تکرار آیه از دیگر موارد توقف در معانی می‌باشد؛ ابوذر رضی الله عنه گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله به آیه‌ای رسید و آن را آنقدر تکرار کرد تا اینکه صبح شد و آیه این بود: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸] ترجمه: «اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را ببخشی تویی با عزت با حکمت»^۲.

در مورد تکرار بعضی از آیات توسط سلف نقلهای بسیاری وجود دارد، از آن‌ها: عباد بن حمزه رضی الله عنه گفت: «نزد اسماء رضی الله عنها در حالی رفتم که او این آیه را قرائت می‌کرد: ﴿فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْنَا وَوَقَلْنَا عَذَابَ الْسَّوْمِ﴾ [الطور: ۲۷]. ترجمه: «آنگاه الله بر ما منت

۱- بخاری ۴۶۴۲؛ از ابن عباس رضی الله عنهما: فرموده‌اش «الجزل» یعنی: بخشش و اعطای زیاد و بیش از حد.

۲- احمد ۲۱۰۴؛ ابن ماجه ۱۳۸۹؛ و در مصباح الزجاجة گفته است اسناد آن صحیح می‌باشد؛ و عراقی اسناد آن را در الإحیاء ۲۸۲۰/۱ صحیح دانسته است؛ نسائی ۱۷۷/۱؛ حاکم ۲۴۱/۱ و آن را صحیح دانسته است؛ و واقفه الذهبی؛ و آلبانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است شماره ۱۰۱۰ (چاپ بیت الأفکار)؛ و در صفة الصلاة آن را حجت دانسته است ص ۱۲۱؛ و الأرنؤوط آن را حسن دانسته است، تخریج مختصر منهاج القاصدین ص ۵۴.

نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ کرد»، و آن [آیه] را می‌خواند و دوباره به آن رجوع می‌کرد، زمان زیادی به نظرم آمد و من به بازار رفتم، و نیازهای خود را [در بازار] برآورده کردم، سپس برگشتم، او را [در حالی دیدم که آن آیه را] می‌خواند و دوباره به آن رجوع می‌کرد»^۱.

و درباره‌ی ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که این سخن الله تعالی را تکرار می‌کرد:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]. ترجمه: «و بگو: پروردگارا علم مرا زیاد کن».

درباره‌ی سعید بن جبیر آمده است که این قول - تعالی - را تکرار می‌کرد: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱] ترجمه: «از روزی تقوا پیشه کنید که در آن روز بسوی الله باز می‌گردید»، و همچنین این قول تعالی: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [الأغلال: ۷۰] در آن روز فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلِ يُسْحَبُونَ [غافر: ۷۰-۷۱]. ترجمه: «پس [حقیقت را] خواهند دانست * وقتی که طوق‌ها و زنجیرها در گردنشان خواهد بود [و همچنین] کشیده می‌شوند»، و همچنین آمده است که وی نماز نافله‌ای خواند و [سوره‌ی]: ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ [الانفطار: ۱] ترجمه: «هنگامی که آسمان شکافته شود» را شروع کرد و از خواندن آن دست نکشید تا اینکه مؤذن اذان صبح سرداد^۲.

و آمده است ضحاک رضی الله عنه این قول - تعالی - را تکرار می‌کرد: ﴿لَهُمْ مِّنْ قَوْعِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ [الزمر: ۱۶] ترجمه: «آنان از فرازهایشان و فرودشان سایبان‌هایی از آتش دارند»^۳.

و آمده است عامر بن قیس رضی الله عنه سوره‌ی المؤمن را قرائت کرد تا اینکه به رسید به آیه: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمِينَ﴾ [غافر: ۱۸] ترجمه: «و آنان را از روز قیامت بترسان آنگاه که قلب‌ها - سرشار از غم - به حلقوم‌ها می‌رسد»، و تکرار او تمام نشد تا اینکه صبح شد؛ همچنین نقل شده است که وی این

۱- مختصر قیام اللیل ص ۱۴۹.

۲- تخریج أحادیث إحياء علوم الدين ۷۰۶/۲، ۸۴۸، و نسبت داده است به ابی عبید در (الفضائل).

۳- نووی در التبیان ص ۶۲؛ نگاه شود به: باب تکرار کردن زیاد آیه‌ای توسط نمازگزار و تدبر کردن در آن، از کتاب مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۸.

قول الله تعالى را قرائت کرد: ﴿فَقَالُوا يَلَيِّنَنَا نُرْدُ وَلَا نُكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۲۷] ترجمه: «و می‌گویند: ای کاش ما بازگردانده شویم و آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم» و به گریه افتاد و آن را تکرار کرد تا اینکه سحر شد.^۱

و محمد بن کعب رضی الله عنه گفت: «اگر [سوره‌های] ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ [الزلزلة: ۱] ﴿الْقَارِعَةُ﴾ [القارعة: ۱] را قرائت کرده و آن‌ها را تکرار کرده و در آن‌ها فکر کنم برای من از آنکه شب را به صبح برسانم و به سرعت قرآن بخوانم، دوست داشتنی‌تر است».^۲

حسن بصری رضی الله عنه در شبی: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴]. ترجمه: «اگر نعمت‌های الله را بشماری نمی‌توانی آن‌ها را بشماری» را تکرار می‌کرد تا اینکه صبح شد. در مورد آن با وی صحبت شد، وی گفت: در آن اعتبار وجود دارد، به سمتی نگاه نکردم و روی بر نگرداندم بجز آنکه در آنجا نعمت بود و بیشتر از نعمت‌های الله چیزی نمی‌شناسم.^۳

تمیم داری رضی الله عنه آیه‌ای را قرائت کرد تا اینکه صبح شد و آن آیه: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ [الجاثية: ۲۱] ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند پنداشتند که آن‌ها را برابر افرادی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند قرار می‌دهیم» بود.^۴ و به همین ترتیب این عمل توسط ربیع بن خثیم نیز صورت گرفت.^۵

۱- تخریج أحادیث أحياء علوم الدين ۷۰۷/۲، ۸۴۸.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ و الزهد از ابن مبارک ص ۹۷.

۳- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۱.

۴- صاحب الإحياء ۸۴۷؛ نووی در التبیان ص ۶۲؛ و محقق کتاب مجدی السید ابراهیم گفته است: طبرانی در الکبیر آن را تخریج کرده است، شماره ۱۲۵۱ و اسناد آن صحیح می‌باشد.

۵- مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

نووی رحمته گفته است: «جماعتی از سلف در حالی شب را صبح می‌کردند که یکی از آن‌ها آیه‌ای را در طول شب یا قسمت زیادی از شب تلاوت می‌کرد و هنگام قرائت تدبر می‌کرد»^۱.

ابن قیم رحمته گفته است: «این عادت سلف بود که یکی از آن‌ها آنقدر آیه‌ای را تکرار می‌کرد تا صبح می‌شد»^۲.

۴- راه توقف بر معانی:

«اصل توقف بر معانی قرآن، تدبر و تفکر می‌باشد؛ و اگر بنده با دقت به کلام پروردگارش گوش فرا داده و با گوش آن را دریافت کند، و قلب او متوجه معانی صفات مخاطبش بوده و به قدرتش بنگرد و آنچه را که در طول زندگی به آن عادت گرفته، ترک کند و از فضای دور و اطرافش خارج شود، گوینده را بزرگ شمرده و خود را نیازمند فهم و راه مستقیم و قلب سلیم و زیادی علم بداند، گوش خود را برای آنچه که به وی خطاب می‌شود، متمرکز کند، و گواهی دهد به مجهول بودن استجاب و دعایی همراه با زاری و ناراحتی و آرامش، داشته باشد و انتظار این را داشته باشد تا گشاینده-ی دانا راه را برای وی بگشاید؛ و از وی کمک بجوید تا [آهنگ] تلاوت او مطابق معانی کلام [ش] باشد؛ و با آنچه متکلم (خداوند) [اعم از] وعده برای تشویق و وعید برای ترس و ترساندن برای جدی شدن، گواه باشد؛ آنکا این قاری دارای بهترین صدا در قرآن است، و به مانند این فرموده الله تعالی می‌شود: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱] ترجمه: «کسانی که کتاب را تلاوت می‌کنند همانگونه که حق تلاوتش است آنان به آن ایمان دارند»، و این افراد همان راسخون در علم هستند، و الله ما از این دسته افراد قرار دهد، ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: ۴] ترجمه: «و الله حق را می‌گوید و او بسوی راه هدایت می‌فرماید»^۳.

۱- الأذکار ص ۹۰.

۲- مفتاح الدار السعادة ۲۲۲/۱.

۳- البرهان از زرکشی ۱۹۷/۲.

«شایسته است تلاوت کننده، هر آنچه که به هر آیه‌ای مربوط می‌شود را برای خود واضح و روشن گرداند و آن را بفهمد، و وقتی این قول الله تعالی را تلاوت می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۗ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱] ترجمه: «ستایش و شکر الله راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد. آنگاه کافران [بت‌هایی را] با پروردگارشان برابر می‌نهند»، عظمت وی را درک کند و توان الله برای انجام هر کاری که بخواهد انجام دهد بر وی نمایان شود؛ و وقتی تلاوت می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ [الواقعة: ۵۸]. ترجمه: «آیا آنچه که [در رحم همسرانتان] می‌ریزید، می‌بینید؟»، به نطفه‌های مشابهی فکر کند که چگونه به گوشت و استخوان و... تبدیل می‌شوند و وقتی اوضاع عذاب شدگان را تلاوت می‌کند در خود ترسی از امکان غافل شدنش و به مانند آن افراد شدن را در خود راه دهد. و شایسته است تلاوت کننده قرآن، بداند که خطاب و وعید قرآن به وی می‌باشد، و دیگر اینکه داستان‌هایی که در آن می‌باشد قصه‌ی شب نمی‌باشد بلکه برای عبرت گرفتن می‌باشد؛ آنوقت است که تلاوت وی، تلاوت آن چیزی است که سرور بنده برای او نوشته است؛ در کتاب تأمل کند و به مقتضای آن عمل نماید»^۱.

قرطبی رحمته الله می‌گوید: «بر کسی که الله او را برای حفظ کتابش انتخاب کرده است، واجب می‌باشد تا به حق تلاوتش آن را تلاوت کرده و در حقایق عباراتش تدبر کرده و عجایب آن را فهمیده، و غرائب^۲ آن را [برای خود] آشکار سازد»^۳.

و حکیم ترمذی رحمته الله درباره‌ی ارزش حرمت قرآن می‌گوید: «باید به شکلی سنجیده و آرام و با ترتیل قرائت شود و از حرمت‌های آن این است که ذهن و فهم را برای تعقل در آنچه که مورد خطاب داده است بکار گرفته شود و [همچنین] از حرمت‌های آن این است که در برابر هر آیه‌ای که در آن وعده‌ای می‌باشد، توقف کرده و به سوی الله [درباره‌ی آن] رغبت پیدا کند و از فضلش آن را طلب نماید و همین‌طور در هر آیه‌ای که وعید وجود دارد، توقف کرده و از آن به الله پناه ببرد»^۴.

۱- مختصر منهج القاصدين ص ۶۸.

۲- کلماتی که مفهوم آن آشنا یا آسان نیست. (مترجم)

۳- الجامع لأحكام القرآن ۲/۱.

۴- الجامع لأحكام القرآن ۲۷/۱، و آن را نسبت داده است به (نوادیر الأصول).

این قول ابن قیم رحمته نیز که در قبل آمده بود بر همین مسئله دلالت دارد: «وقتی با تفکر آن را قرائت می‌کند و آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن است، آن آیه را صد بار و چه بسا شبی تا به سحر تکرار کند، باید در نظر داشت قرائت آیه‌ای همراه با تدبر و فهم آن بهتر و نافعتر برای قلب از قرائت کل قرآن در حالت بدون تدبر و فهمیدن می‌باشد و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شوق حلاوت قرآن سوق می‌دهد»^۱.

و ابن قدامة رحمته می‌گوید: «[قاری] بداند که آنچه قرائت می‌کند کلام بشر نیست، و باید عظمت گوینده‌ی سبحان را در نظر داشته باشد و در کلامش تدبر کند؛ و تدبر غایت [و هدف] قرائت می‌باشد و اگر تدبر بجز با تکرار آیه برای وی حاصل نشد پس به تکرار آن بپردازد»^۲.

و ابن مفلح رحمته می‌گوید: «قاضی گفته است: حداقل ترتیل آن است که کلمات در تلاوت کاملاً اظهار شوند و کامل‌ترین حالت آن قرائت با ترتیلی است که در برابر [آیات] توقف کند، ... و فهمیدن و اعتبار کردنی در آنکه باعث کم شدن قرائت گردد برای او از زیاد کردن آن [قرائتی] که بدون فهم است، بهتر می‌باشد. امام احمد رحمته گفته است: نیکو کردن صوت برای [قرائت] قرآن توسط قاری و قرائت آن با حزن و تدبر، همان معنی سخن الطیبری می‌باشد که: (در بین مسائلی که الله به آن اجازه داده است، هیچ چیز مانند اجازه او به پیامبر، در مورد نیکو کردن صوت و آهنگ دادن به قرآن و آشکار کردن آن نمی‌باشد)^۳»^۴.

سیوطی رحمته نیز توقف در برابر معنای را اینگونه توصیف می‌کند: «قلبش را مشغول معنی [کلمه‌ای] کند که آن را تلفظ می‌کند؛ هر آیه‌ای را شناخته و در اوامر و مسائلی که نهی کرده است، تأمل کند و اعتقاد به قبول آن‌ها داشته باشد؛ و اگر [به آیه‌ای برخورد کرد] که در آن کوتاهی کرده است، معذرت بخواهد و طلب آمرزش کند؛ و اگر به آیه‌ای رسید که در مورد رحمت می‌باشد شاد شده، و آن را درخواست نماید، و یا

۱- مفتاح دار السعادة ص ۴۰۲.

۲- مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۳- بخاری ۵۰۴۲؛ مسلم ۲۹۷، ۲۳۳؛ نسائی ۱۸۰/۲؛ ابوداود ۱۴۷۳، از طریق ابوهیرة رضی الله عنه.

۴- الآداب الشرعية ۲/۲۹۷.

[اگر آیه در مورد] عذاب بود، بترسد و [از الله] پناه بخواهد و یا اگر [در مورد] منزه بودنِ الله بود، او را منزه دانسته و بزرگ شمارد و یا [اگر در مورد] دعا بود، به زاری افتاده و آن را طلب نماید^۱.

«و بر قاری واجب می‌باشد، هنگام توقف در برابر معانی، معنی لفظی و معنی منظور آیه را با هم جمع کند، و در این مورد سعدی رحمته می‌گوید: «شایسته است معنی را هدف قرار داده و لفظ را وسیله بداند و در سیاق کلام و سیاق آنچه که برای آن آمده است، بنگرد^۲، و آن را با نظائر آن در جاهای دیگر مقایسه کند، و بداند آن برای هدایت تمامی خلق آمده است، اعم از عالم و جاهل، و شهرنشین و بیابانگرد آن‌ها... و کسی که بر این مسائل توفیق پیدا کند چیزی نسیب وی نمی‌شود، مگر اینکه تدبر و فهم آن [قرآن]، و کثرتِ تفکر در الفاظ و معانی آن، و مستلزمات و هر آنچه را که قرآن شامل می‌باشد، می‌یابد»^۳. «و آنچه که قرآن از حیث دلالت لفظ و مفهوم لفظ بیانگر آن است؛ پس اگر شخص قاری تمام تلاشش را در این راستا صرف کند پس نزد الله گرانقدر خواهد شد، پس از علوم قرآنی چیزهایی بر او آشکار خواهد شد که با تلاش و کوشش خودش هرگز به آن نمی‌رسید»^۴.

و از این رو برای هر فرد صالحی شایسته است تا در ماه رمضان و یا هر زمان دیگری که [قرآن را مطالعه می‌کند] اینگونه بگوید که: چند بار از قرآن تأثیر گرفتم؟ و نه اینکه، چند بار قرآن را ختم کردم؟

پنجم: شناخت اسلوب‌های قرآنی:

کسی که با اسلوب‌های قرآن آشنا نیست، خود را در برابر قرآن و ترکیب جملات آن غریب حس می‌کند و در فهم آن‌ها دچار مشکل می‌شود. «با تدبر در الفاظ و معانی

۱- الإیتقان فی علوم القرآن ۱/۱۴۰.

۲- نگاه شود به: روش استنباط حکمت‌ها و استنباط احکام ص از همین کتاب.

۳ ابو هلال عسکری رحمته گفته است: «دلالت یک آیه بر چیزی، همانی است که برای رسیدن به آن چیز بر آن استدلال می‌شود. مثل فرموده‌ی الله: «الحمد لله» که دلالت بر شناخت الله دارد. و دلالت تضمینی آیه، همان احتمال قرار گرفتن آن چیز در درون آن آیه است اگر مانعی وجود نداشته باشد». الفروق اللغویة، ص ۶۲.

۴- تیسیر الکریم الرحمن ۱۲.

قرآن، چه به شکل ظاهری و یا باطنی، انواع اعجاز را می‌توان یافت، الله تعالی فرموده است: ﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾﴾ [هود: ۱]. ترجمه: «این کتابی است که آیاتش استوار آنگاه روشن شده است. از نزد [الله] فرزانه‌ی آگاه نازل گشته است»، پس الفاظ آن حکم [و امر] می‌باشد و معانی آن شرح و تفصیل داده شده است، و تمامی لفظها و معانی آن شیواست و هیچ شبیه و مانندی ندارد، در اخبار صادقانه؛ و در حکم صادر کردن، عادلانه؛ و تمامی آن حق و راست و عدالت و هدایت بوده و هیچگونه ریسکی در آن وجود ندارد؛ اگر در اخبار آن تأمل صورت گیرد، حلاوت در نهایت آن یافت می‌شود، چه [مطلب] کامل گفته شده باشد و یا مختصر، چه تکرار شده باشد و یا نه، و هرچه قدر تکرار شود شیرین و شیواست، و اگر از آنچه که از وعید و تهدید در آن آمده است، درک شود، کوهستان‌های استوار و بلند از آن به لرزه خواهند افتاد، چه برسد به قلب‌های دارای فهم؟! و وقتی وعده (مژده) می‌دهد به آنجائی می‌رساند که قلب‌ها و گوش‌ها شنوا شده و به سمت دارالسلام و مجاورت عرش الرحمن سوق پیدا می‌کند»^۱.

قرطبی رحمته ۱۰ نوع از معجزات قرآن را شرح داده و می‌گوید:

«اولین آن‌ها: دارای نظمی نوین است که هر آیه‌ای دارای نظمی شکل گرفته در زبان عرب است.

دوم: اسلوبی جدای تمام اسلوب‌های زبان عربی.

سوم: صلابت و اقتداری که از هیچ مخلوقی قابل تصور نیست. در این آیه تأمل کنید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الزمر: ۶۷] و ابن حصار گفته است: هر کس که بداند الله جل جلاله حق است؛ خواهد دانست که صلابتی که در آن [قرآن] وجود دارد، در سخن هیچ کسی غیر از وی وجود ندارد، و هیچ یک از پادشاهان دنیا نمی‌تواند به این شیوایی سخن بگوید که: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾﴾ [غافر: ۱۶]، و یا بگوید: ﴿وَيَسْبِغُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ [الرعد: ۱۳]، و ابن حصار می‌گوید: هر سه این، نظم و اسلوب و صلابت از ملزومات هر سوره و بلکه هر آیه است، و با هر سه این موارد است که فرق مطالبی که از هر آیه و هر سوره‌ای شنیده می‌شود،

با کلام بشر هویدا می‌شود، و بدین ترتیب توسط آن، [قرآن] به مبارزه دعوت داده و عجز و ناتوانی [رقیبان] را اعلام می‌دارد.

چهارم: دخل و تصرف در لغت و زبان عرب به گونه‌ای که هیچ عربی قدرت آن را ندارد.

پنجم: خبر دادن از اموری که در گذشته رخ داده است.

ششم: عملی شدن وعده‌ها و پیمان‌های آن مثل وعد به یاری رسول الله ﷺ.

هفتم: خبر دادن از آینده به شکل غیبی بطوری که جز با وحی، مطلع شدن از آن‌ها راهی وجود ندارد.

هشتم: شمولیت قرآن در علومى که مایه زندگى تمامى مخلوقات با شعور مى‌باشد.
نهم: حکمت‌های شکوفا شده‌ای که تا کنون عادت نبوده که به علت زیادى و شرف آن از آدمى صادر شود.

و دهم: تناسب در تمامى مسائلى که در بر دارد، چه ظاهرى و چه باطنى؛ و هیچگونه اختلافى در آن وجود ندارد.^۱

* از اسلوب‌های قرآن: الله تعالى آیات را با اسماء الحسنای خود ختم می‌کند، «دلیلی بر این می‌باشد حکم گفته شده [در آن آیه] به آن اسم بزرگوار الله تعالى تعلق دارد، و این قاعده‌ای ریز بینانه و دارای منفعت می‌باشد، و واجب است تا در تمامى آیاتی که به آن [اسماء] ختم شده است از این [قاعده] تبعیت شود، دیده می‌شود که در نهایت تناسب [این اسماء ذکر شده] است، و دلیلی می‌شود که تمامى موارد قانونگذاری و امر کردن و خلق کردن، از اسماء و صفات الله صادر شده است و به آن‌ها مرتبط می‌شود، و این دربی بزرگ برای شناخت الله و شناخت حکم‌های وی می‌باشد و این رساننده معارف و شریفترین علوم می‌باشد».^۲

۱- مختصر شده از الجامع لأحكام القرآن ۷۳/۱، و وقتی ماوردی رحمته وجوه اعجاز را ذکر می‌کند، از

آن‌ها موارد زیر را بیان می‌دارد: «بلاغت قرآن: از آن جهت که الفاظ قرآن کوتاه ولی پر معنی هستند، بیان و شیوایی قرآن، ناتوان بودن از آوردن الفاظی مثل الفاظ قرآن، توصیفات شگفت‌انگیز، و خواننده‌ی قرآن خسته و بی‌حوصله نمی‌شود. خبر دادن از مسائل و رویدادهای گذشته، خبر دادن از مسائل غیبی‌ای که در آینده روی می‌دهد، گرد آوری علومى که عرب با آن‌ها سر و کار نداشته، و علمای امت هم به آن آگاهی نداشته‌اند» نگاه شود به: النکت و العیون ۳۰/۱.

۲- القواعد الحسان از سعدی رحمته ص ۵۱؛ قاعده ۱۹.

* از اسلوب‌های قرآن: «دارای بهترین روش آموزش می‌باشد، و معانی را به ساده‌ترین شکل به قلب انتقال داده و آن را توضیح می‌دهد و از انواع آموزش عظیم آن: مثال زدن می‌باشد... وهدف آن تماماً توضیح معناهایی است که منفعت می‌رساند، و مثال زدن آن مربوط به اموری است که محسوس بوده و قابل درک می‌باشد؛ و به شکلی آن‌ها را به قاری انتقال می‌دهد که مانند این است که او با چشم خود آن‌ها را می‌بیند؛ و این از بخشش - باری تعالی - به بندگانش و لطف وی به آن‌ها می‌باشد»^۱.

زرکشی رحمته چهل و دو اسلوب از اسلوب‌های قرآن را می‌شمارد، از آن جمله: تأکید، حذف، تقدیم، استطراد، التفات، تضمین و بیان آینده با لفظ فعل ماضی و بر عکس آن و توسع و اعراض و توریة و طباق... و برای بحث و اسلوب تأکید حدود ۲۸ قسم را بیان می‌کند.

* از اسلوب‌های قرآن: توصیف مطالب بطور زنده و به شکلی محسوس، ایجاد حرکتی نو و جهشی بسوی حقیقت و لبریز از اعتماد به نفس دائمی و همیشگی وقتی در مورد بشری سخن می‌گوید، به شکل مجسم و مرئی می‌باشد و وقتی حوادث و داستان‌ها و مناظر را بیان می‌کند، به شکلی برجسته و حاضر می‌باشد و وقتی به گفتگو می‌پردازد تأثیراتی بر قاری می‌گذارد بطوری که فراموش می‌کند این کلامی است و یا وقتی مثالی می‌زند قاری خود را در برابر آن واقعه می‌بیند و نه کلامی که آن را بیان می‌دارد^۲؛ آفاق توضیحات و گفتگوها را با هم جمع کرده و سخنی تأثیر گذار می‌شود و عبارات برای بیان تصاویر و مناظر اتفاق افتاده به شکلی می‌شوند که چشم و گوش را می‌پوشانند، و با حس و خیال و تفکر و وجدان درک شده و اثر خود را از مرحله حواس گذرانده و به اعماق وجود می‌رساند؛ و این همان اثر قرآن می‌باشد و

۱- مرجع قبلی ص ۶۵ قاعده ۲۲ و برای آن‌ها مثال‌های زیادی زده است.

۲- در کتابش البرهان فی علوم القرآن تحت عنوان: اسلوب‌های قرآن و هنرهای بلاغتش از ۳۹۷/۲ تا ۱۴۱/۴.

۳- و ابن کثیر به ناقص بودن کلام بشر اشاره داشته - حتی اگر شعر زیبایی باشد - و اینگونه بیان می‌دارد که: فایده نمی‌رساند کلام متکلم مگر اینکه او از مسائل پنهانی و دقیق خبر داشته باشد.

تفسیر ابن کثیر ۵۸/۱.

همان معجزه‌های از معجزات آن، [ناگفته نماند این اداراکات تنها با خواندن کلام عربی آن ایجاد می‌شود].^۱

* از اسالیب قرآن: «حذف» می‌باشد. ابن قیم رحمته مثال‌هایی از آن را آورده و می‌گوید: «و الله - پاک و منزّه - جواب قسم را ذکر می‌کند، و گاهی آن را حذف می‌کند، همچنانکه جواب «لو» را در این فرموده حذف کرده: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ [التكاثر: ۵] ترجمه: «چه بسا اگر علم یقین را بدانند» و سخنش: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾ [الرعد: ۳۱] ترجمه: «و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد»، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ﴾ [الأنفال: ۵۰] ترجمه: «و اگر می‌دیدید چون فرشتگان روح کافران را می‌گیرند»، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ [الأنعام: ۳۰]. ترجمه: «و اگر ببینی آنگاه که به حضور پروردگارشان باز داشته شوند» و اینگونه حذفیات در جواب قسم از زیبایی کلام است؛ و مراد این است که اگر آن را می‌دیدید، واقعه‌ی عظیمی دیده می‌شد، و این در عادات انسان‌ها نیز می‌باشد بطوری که وقتی امر عجیبی را می‌بینند و می‌خواهند آن را برای فردی که حضور نداشته بازگو کنند در کلام می‌گویند: اگر می‌دیدید چه اتفاقی در فلان روز افتاد».^۲

* از اسلوب‌های قرآن: رساندن خبری است در حالی که منظور از آن امر و نهی می‌باشد،^۳ ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [۱۶] وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۶-۱۴۷] ترجمه: «و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد کردند، و از هر

۱- اقتباس از کتاب تصویر الفنی فی القرآن از سید قطب رحمته ص ۳۶، ۲۴۱، و در اول کتاب ذکر می‌کند که این اسلوب‌ها منبع تأثیر گرفتن از قرآن در مسلمانان اولیه بوده است، و در کتابش مثال‌های زیادی بر بیان اسلوب‌های تصاویر هنری در قرآن را ذکر می‌کند.

۲- التبیان فی اقسام القرآن ص ۴.

۳- نگاه شود به: البرهان از زرکشی ۴/۴۰۴؛ و قبس من الاعجاز ص ۳۴ از هشام حمصی.

آنچه در راه الله به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی نشان ندادند. و الله بردباران را دوست می‌دارد * و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گناهیمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان»، و این آیات: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱]. ترجمه: «براستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد * کسانی که الله را ایستاده و نشسته و [در حالی که] بر پهلوئی خویش [آرمیده‌اند] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن»، و این کلام الله: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ عَنَاءً لَّيْلٍ وَهُمْ يَسْتَجِدُونَ ﴿۱۱۳﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴]. ترجمه: «همه‌ی آن‌ها [برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راستگوار است. آیات الله را در اوقات شب سجده‌کنان می‌خوانند * به الله و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند»، و مثالی برای نهی و منع کردن: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾﴾ [النور: ۳] ترجمه: «مرد زناکار ازدواج نمی‌کند بجز با زن زناکار یا مشرک و زن زناکار یا مشرک و حرام شده است» و مثالی دیگر: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ﴾ [البقرة: ۸۴] ترجمه: «و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون‌های همدیگر را نریزید و افرادتان را از دیارتان بیرون

نکنید»، این موارد به صراحت دال بر امر و نهی می‌باشند، مانند آن است که سرعت گرفته به سوی فرمانبرداری و خیر دادن از مسئله^۱.

* از اسلوب‌های قرآن: «التفات» می‌باشد، و در مورد آن زرکشی رحمته می‌گوید: «و آن تغییر دادن کلام از اسلوبی به اسلوبی دیگر، برای ایجاد تازگی و تنوع برای شنونده می‌باشد، نشاط او را دوباره برگردانده و خاطرش را در برابر خستگی و یکنواختی و شنیدن یک اسلوب واحد، حفظ می‌کند»^۲. سپس رحمته اقسام و شروط آن را ذکر کرده و انواع آن را می‌شمارد:

«اول: «التفات» از متکلم بسوی مخاطب مثل: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿۱﴾ لِيَعْرِفَ لَكَ اللَّهُ﴾ [الفتح: ۱-۲]. ترجمه: «همانا ما بر تو فتحی آشکار را گشودیم * تا الله تو را بیامرزد)، و نمی‌فرماید تا تو را ببخشیم.»

دوم: از متکلم به غایب، مانند: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿۱﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿۲﴾﴾ [الکوثر: ۱-۲]. ترجمه: «همانا ما به تو حوض کوثر را عطا کردیم * پس نماز بگذار برای پروردگارت و قربانی کن.» و نمی‌فرماید: برای ما نماز بگذار.

سوم: از مخاطب به متکلم، مانند: ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [یونس: ۲۱]. ترجمه: «بگو: الله در مکر کردن سریعترین است، همانا فرستادگان ما آنچه را مکر می‌کنید می‌نویسند.»

چهارم: از مخاطب به غایب، مثل: ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ ﴿۲۲﴾﴾ [یونس: ۲۲]. ترجمه: «تا آنگاه که بر کشتی‌ها قرار گیرید و [کشتی‌ها] با بادی خوش آن را پیش برند»، و نمی‌فرماید شما را به حرکت اندازیم.

پنجم: از غایب به متکلم، مانند: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾﴾ [مریم: ۸۸-۸۹]. ترجمه: «و گفتند: بسیار رحمت کننده فرزندی بر گرفته * همانا چیزی [بس] زشت [در میان] آورید.»

۱- زمخشری رحمته درباره‌ی آن بعد از آوردن دو مثال می‌گوید: در هر دوی آن‌ها لفظ خبر است ولی مراد از آن نهی می‌باشد و این روش بلیغ‌تری برای نهی می‌باشد. نقلی از البرهان ۴۰۴/۳.
۲- البرهان ۳۶۳/۳.

ششم: غایب به مخاطب مانند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ﴾ [آل عمران:

۱۰۶]. ترجمه: «پس اما کسانی که صورت‌هایشان سیاه می‌شود آیا کفر ورزیدید».

سپس ﷺ مسائلی که به التفات مربوط است را بیان داشته که همان تغییر ضمیر در کلام از جمع به مفرد و مانند آن و همچنین تغییر افعال در آیه‌ی از مضارع به ماضی و مانند آن است، و بعد از آن برای این موارد تعدادی مثال می‌آورد^۱.

* از اسلوب‌های قرآن در مورد ایجاد انگیزه: یادآوری آن امر و عظمت آن و تشویق برای اجر آن و زیادی آن اجر^۲، و همچنین یادآوری شأن و منزلت کسی که بر وی امر شده است و نیاز آن شخص به پروردگارش و نیز ترغیب و حرکت انداختن^۳، و همچنین ستایش کسی که اوامر را انجام می‌دهد و یا یادآوری برتری و فضیلتی که در در عاقبت آن شخص بدست می‌آید و چه در دنیا و یا ایجاد تمایل و یاد آوردن حکمتی در پس از آن اوامر وجود دارد^۴، و یا یادآوری مسائلی که در بین مردم عظیم می‌باشد^۵، و ایجاد اعتبار توسط زندگی پیامبران و صالحین بزرگ.

* از اسلوب‌های قرآن در خصوص نهی: ایجاد بغض نسبت به فعل و یا طعنه زدن به انجام دهندگان آن و به استهزاء کشیدن آن‌ها، و یا یادآوری عقوبتی که در دنیا در انتظار انجام دهنده آن می‌باشد، و یا توصیف ضرری که در آخرت متوجه‌ی وی خواهد

۱- نگاه شود به: البرهان ۳/۳۸۳.

۲- مثل این کلامش: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾

[الصف: ۱۰] ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد».

۳- نگاه شود به کلام ابن کثیر ﷺ المتقدم ص ۸۶.

۴- مانند این کلام الله تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

ترجمه: «و پروردگارت حکم کرد که غیر او را عبادت نکنید و به والدین احسان کنید».

۵- مانند این کلام الله تعالی: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [النساء: ۱] ترجمه: «از الله

که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، و از [گسستن] رابطه‌ی خویشاوندی تقوا پیشه کنید».

بود، و یا ایجاد انگیزه با نشان دادن زشتی آن اعمال و یا آنچه که در بین انسان‌ها ناپسند است، و یا پند دادن توسط بیان زندگی ملت‌های ظالم و معاندین بزرگ^۱.

* از اسلوب‌هایی که هم در نهی و هم در ایجاد انگیزه موجود می‌باشد: تشبیه، کنایه، شمولیت دادن، مقایسه، بیان قصص، تأکید، اختصاص دادن، شرح دادن، بطور اجمالی بیان کردن، تقدیم و تأخیر، التفات اشارات، شاهد آوردن و بیان حکمت و پایان دادن آیه با اسماء و یا صفاتی از الله که به مطالب آیه مربوط است و تمام کردن سوره با آنچه که متناسب آن سوره می‌باشد.

* و از اسلوب‌های قرآن: گوناگونی در آوردن داستان‌های قرآنی در جاهای مختلف قرآن است. و شاطبی رحمته در این باره می‌گوید: «آوردن داستان پیامبران علیهم السلام مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و هارون؛ برای این بوده است تا به محمد صلی الله علیه و آله آرامش داده و دل او را محکم گرداند؛ و از آنجا با عناد کفار و تکذیب وی توسط آن‌ها به شکل‌های مختلف روبرو بوده است، داستانی برای وی بازگو می‌شد که مطابق با [آزاری] بود که با آن روبرو بود و از این رو بر حسب حالت‌های مختلف قسمت‌های گوناگون از یک داستان بیان می‌شد»^۲.

طبری رحمته گفته است: «معانی کتاب الله که بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، مطابق کلام عرب بوده و ظاهر آن هم هماهنگ با ظاهر آن کلام عرب می‌باشد؛... پس وقتی چنین است... در کلام عرب ایجاز، اختصار و اکتفا کردن به پنهان کردن بجای آشکار کردن و اکتفا کردن به کوتاه کردن بجای بسط دادن در بعضی مواقع و بکاری گیری بلند کردن و تکثّر و رجوع کردن و تکرار و بیان اسماء بدون کنایه زدن و پنهان کاری در بعضی اوقات... استفاده از کنایه به نیت مصرح و از صفت به نیت موصوف و از موصوف به نیت صفت و پیش انداختن چیزی که در معنی مؤخر است و عقب انداختن چیزی که در معنی متقدم است و اکتفاء کردن به بعضی از آن‌ها بجای بعضی دیگر و به آنچه که آشکار می‌شود بجای حذف کردن و به حذف

۱- نگاه شود به: تعلیق قرطبی رحمته ص ۸۵.

۲- الموافقات ۳/۸۵۹.

کردن بجای اظهار،... تمامی این موارد در کتاب الله که بر پیامبر ﷺ نازل شده است وجود دارد، و برای تمامی آن‌ها همانند و مثال و تشبیه وجود دارد»^۱.

ششم: درس دادن قرآن:

بجز روش‌هایی که در قبل گفتیم درس دادن قرآن توسط اهل علم و فضیلت نیز نباید فراموش شود که به شکل کسب علم و سوال کردن و گفتگو می‌باشد. و از دلایلی که در فضیلت درس آموختن قرآن وجود دارد حدیث ثابت شده‌ای است که ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «افرادی که در کنار یکدیگر جمع شده و کتاب الله تبارک و تعالی را تلاوت کنند و به تدریس آن در بین خودشان مشغول شوند، جز این نیست که بر آن‌ها آرامش نازل شده و رحمت حول آن‌ها را می‌گیرد و ملائکه آن‌ها را در بر گرفته و الله در بین کسانی که نزد وی می‌باشند آن‌ها را یاد می‌فرماید»^۲.

درس آموختن قرآن توسط رسول الله ﷺ:

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «رسول الله ﷺ بخشنده‌ترین مردم بود و در هنگام ملاقاتش با جبرئیل در ماه رمضان بخشنده‌گی او بیشتر می‌شد، و جبرئیل در هر شبی از رمضان او را ملاقات می‌کرد و قرآن به وی می‌آموخت، و این [امر] برای رسول از باد پر ثمر و سودمند بخشودگی بیشتری داشت»^۳.

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله علیه در مورد این حدیث می‌گوید: «استفاده‌ای که از آن می‌شود درس خواندن می‌باشد و همین‌طور اینکه برای مؤمن مستحب تا قرآن بیاموزد تا برای او مفید و پر منفعت گردد؛ زیرا رسول الله ﷺ از جبرئیل درس می‌آموخت تا فایده ببرد؛ زیرا جبرئیل شخصی بود که از نزد الله تبارک و تعالی می‌آمد و او پیغام رسان بین الله و فرستادگانش بود؛ و بی‌شک جبرئیل هم توسط حروف قرآن هم از جهت معانی آن، آن‌چنان که مقصود الله می‌باشد به پیامبر ﷺ بهره می‌رساند، و اگر انسان از آنچه از

۱- مقدمه طبری در تفسیرش ۳۰/۱.

۲- مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲۵۲/۲، ۴۰۷؛ ابن حبان

۸۴.

۳- بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

فهم قرآن به او کمک می‌کند و نیز از آنچه که از حروف آن به وی کمک می‌کند، علم بیاموزد به هدف رسیده است.

استفاده دیگری هم از این [حدیث] می‌شود: درس آموختن در شب بهتر از روز است، زیرا آن درس آموختنی [که در حدیث آمده] در شب بوده است و واضح است در شب تمرکز قلبی و حضور آن بیشتر است و [در نتیجه] فایده آن از درس آموختن در روز بیشتر است. از آن [حدیث] استفاده دیگری هم می‌شود: مشروعیت درس آموختن، که این عمل صالحی است، حتی در غیر رمضان؛ و این برای هر دو [نفری که دور هم جمع می‌شوند] سودمند است و اگر بیشتر هم باشند مشکلی بوجود نخواهد آمد، هر کسی برای خودش فایده‌ای می‌برد و او را به قرائت تشویق کرده و به او روحیه می‌دهد... از فایده‌های آن این است که یکدیگر را یادآوری کرده و مسائل مبهم را به یکدیگر گوشزد می‌کنند و در تمامی این مسائل خیر زیادی وجود دارد»^۱.

درس آموختن قرآن توسط صحابه رضی الله عنهم:

با وجود آنکه صحابه چه از لحاظ زندگی با قرآن و چه زبان و چه از لحاظ فهم نزدیکترین انسان‌ها به قرآن بودند، آن‌ها رضی الله عنهم درس آموختن قرآن را ترک نمی‌کردند، ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: «سال‌های طولانی را گذراندیم، ایمان را قبل از قرآن، [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به شخصی از ما می‌آموخت و بعد از آن سوره‌ای بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شد و آن شخص، حلال آن و حرام آن و اوامر آن مسائل نهی شده در آن را می‌آموخت تا آنچه را در مورد آن سوره لازم بود یاد بگیرد»^۲.

ابی عبدالرحمن سلمی^۳ گفته است: «کسانی که [قرآن] برای ما قرائت می‌کردند، [مثل] عثمان بن عفان و عبدالله ابن مسعود و غیره به ما گفته‌اند: هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱- الجواب الصحيح فی أحكام صلاة الليل والتراویح ص ۱۲.

۲- طبرانی در الأوسط، هیثمی گفته است رجال آن صحیح می‌باشد ۶۵/۱؛ نگاه شود به: حیاة الصحابة ۷۵/۳.

۳- او عبد بن حبیب کوفی قاری قرآن از بزرگان تابعین و شخصی قابل اعتماد و دارای حافظه‌ی قوی است و ظاهراً پدرش هم صحابی بوده است؛ نگاه شود به: تقریب التهذیب ۴۰۸/۱.

ده آیه می‌آموختند، از آن نمی‌گذشتند تا آنچه که از علم و عمل در آن وجود دارد را بیاموزند، گفتند: [پیامبر ﷺ] قرآن و علم و عمل را همراه هم به ما می‌آموخت^۱.
و در روایت دیگر می‌گوید: «ما وقتی ده آیه از قرآن را می‌آموختیم به سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتیم تا اینکه حلال و حرام و اوامر و نواهی [آن ده آیه قبلی] را یاد بگیریم»^۲.

این راه و منهج ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نیز بود؛ از عبدالله ابی ملیکه آمده است: عایشه رضی الله عنها اگر چیزی را می‌شنید و نمی‌فهمید به آن باز می‌گشت تا آن را بفهمد، و [جائی] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به حسابش رسیدگی شود عذاب می‌شود». عایشه رضی الله عنها گفت: آیا الله نفرموده است؟: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَ بِيَمِينِهِ ۗ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾﴾ [الانشقاق: ۷-۸]. ترجمه: «پس اما کسی که کارنامه‌ی [اعمالش] به [دست] راست او داده شود * در نتیجه به حساب او آسان رسیدگی می‌شود» و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن فقط به نمایش گذاشتن [پرونده‌ی او] است و کسی که در روز قیامت به حساب و کتاب او رسیدگی شود جز این نیست که به عذاب گرفتار می‌شود»^۳.

ابن حجر رحمته الله گفته است: «حدیثی که از عایشه رضی الله عنها بیان شده است حرص بر فهم معانی احادیث را می‌رساند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از رجوع کردن به مسائل علمی بی‌قرار نمی‌شد. و در جواز مناظره و قرار دادن سنت در کنار قرآن بیان شده است، ... به غیر از این مورد، برای افرادی به غیر از صلی الله علیه و آله و سلم نیز دیده شده است، مثل حدیث حفصه رضی الله عنها وقتی که شنید: «احدی از افرادی که غزوه‌ی بدر و حدیبیه را دیده‌اند، وارد جهنم نمی‌شود»، گفت: آیا الله نفرموده است: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱]. ترجمه:

۱- طبری ۲۸/۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱۰/۱؛ جامع لأحكام القرآن ۳۹/۱؛ زاد المسیر ۴/۱؛ امام احمد آن را روایت کرده است که در اسناد آن عطاء بن السائب وجود دارد که در اواخر عمرش دچار اختلال حافظه شده؛ نگاه شود به: مجمع الزوائد ۱۶۵/۱؛ الفتاوی ۴۰۲/۱۳؛ القاعدة المراكشیه ص ۲۸.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۳۹/۱؛ و آن را به عبد الرزاق نسبت داده است؛ ابن سعد ۷۲/۶؛ هیشمی ۱۶۵/۱؛ احمد ۴۱۰/۵؛ الكنز ۱۲۳. نگاه شود به: حیاة الصحابة ۱۷۵/۳.

۳- بخاری ۶۵۳۷، ۶۵۳۶، ۱۰۳، الفتح ۴۰۰/۱۱.

«از شما کسی نیست بجز آنکه وارد آن شود». و جواب گرفت: ﴿ثُمَّ نُجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ [مریم: ۷۲]. ترجمه: «سپس کسانی که تقوا پیشه می‌کردند را نجات می‌دهیم». همچنین صحابه وقتی این آیه نازل شد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [الأنعام: ۸۲]. ترجمه: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلمی در نیامیختند»، سوال کردند: آیا بین ما کسی وجود دارد که به خودش ظلم نکرده باشد؟ و جواب گرفتند: منظور از ظلم، [نوع] شرک آن است. در این سه مثال حالت کلی مورد حساب قرار گرفتن و داخل شدن [به جهنم] و ظلم آمده است ولی با توضیحی که برای آن‌ها داده شده است برای هر کدام نوع خاصی از آن در نظر گرفته شده است، و البته به مانند این موارد، صحابه کمتر سوال می‌پرسیدند و علت آن کمال فهم آن‌ها و معرفتشان به زبان عربی بود، وگرنه در مورد کسی که از روی سرسختی سوالی می‌پرسید، مذمت وارد شده است^۱.

و از عایشه رضی الله عنها آمده است: «از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این آیه پرسیدم: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا ءَاتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰]. ترجمه: «کسانی که آنچه را باید [در راه الله] بدهند می‌دهند و قلب‌هایشان بی‌مناک است»، گفتم: آیا آنان کسانی هستند شراب می‌نوشند و دزدی می‌کنند؟ فرمود: نه‌ای دختر صدیق! بلکه آنان کسانی هستند که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند در حالی که می‌ترسند تا از آن‌ها قبول نشود: ﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۱]. ترجمه: «آنان در خیرات سرعت می‌بخشند و اینان در انجام آن پیشتازند»^۲.

حسن رضی الله عنه درباره‌ی این آیه گفته است: «مؤمن [برای خود] نیکی و خیرخواهی جمع می‌کند و منافق [برای خود] بدی و راحتی را جمع می‌کند»^۳.

۱- الفتح ۱/۱۹۷.

۲- ترمذی ۲۰۱/۲؛ ابن جریر ۲۶/۱۸، و نزد وی روایتی از حدیث ابوهیره رضی الله عنه وجود دارد؛ حاکم ۳۹۳/۲، ۳۹۴، و آن را صحیح دانسته و وافقه؛ بغوی در تفسیرش ۲۵/۶؛ أحمد ۱۵۹/۶، ۲۰۵؛ و آلبانی آن را در الصحیحۃ صحیح دانسته است ۱۶۲، ۳۰۴/۱ و متبعاتی از حدیث را ذکر می‌کند.

۳- الزهد ابن مبارک ۳۵۰.

و انس رضی الله عنه گفته است: مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و گفتند: برای ما افرادی قرار بده تا قرآن و سنت به ما بیاموزند. مردانی را برای آن‌ها گمارد که به آن‌ها «قراء» گفته می‌شد، قرآن را قرائت کرده و به دراست آن مشغول بودند و در شب آن را می‌آموختند و در روز آب به مسجد آورده و آن را در مسجد گذاشته و هیزم جمع آوری می‌کردند و آن را می‌فروختند و [با پول آن] غذا تهیه کرده و به اهل صفا و فقراء می‌دادند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را برای آموزش [قومی دیگر] برگزید، و قبل از آنکه به آنجا برسند کشته شدند و مردی [به نام] حرام بن ملحان - دایی انس رضی الله عنه - از پشت سرش آمد و نیزه‌ای به او زد تا او را به زمین زد و حرام گفت: قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم! و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برادران شما کشته شدند در حالی که گفتند: خداوندا ما را به پیامبران برسان، همانا ما پروردگاران را ملاقات کردیم و از تو راضی شدیم و از ما راضی شدی»^۱.

و روایت شده است ابو موسی اشعری رضی الله عنه گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی نماز صبح را تمام می‌کرد به سمت ما بر می‌گشت، عده‌ای از ما در مورد قرآن از وی پرسیدیم و عده‌ای دیگر در مورد واجبات دین»^۲.

و از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: وی و حرّ بن قیس بن حصن فزاری درباره‌ی همنشین حضرت موسی علیه السلام [که در آیاتی از سوره کهف درباره آن صحبت شده است] به شک افتادند، ابن عباس گفت: او خضر [پیغمبر] است. ابی بن کعب رضی الله عنه از کنار آن‌ها گذشت و ابن عباس رضی الله عنهما او را صدا کرده و گفت: «من و شخصی که با من است درباره‌ی همنشین موسی علیه السلام که موسی علیه السلام در راهش او را ملاقات کرد و از او سوال کرد به شک افتادیم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای که درباره‌ی این شخص چیزی گفته باشد؟ گفت: بله! از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: موسی در بین جمعیتی از بنی اسرائیل بود و مردی نزد وی آمد و گفت: آیا کسی را می‌شناسی که از تو عالم‌تر باشد؟ موسی گفت: نه و الله به موسی وحی فرمود: بله، او بنده‌ی ما خضر می‌باشد. و

۱- بخاری ۱۴/۶؛ مسلم که این لفظ از وی می‌باشد ۱۵۱۱/۳ شماره ۱۴۷.

۲- طبرانی در الکبیر، نگاه شود به: حیاة الصحابة ۲۱۶/۳؛ و در مجمع الزوائد گفته است: در بین روایان آن محمد بن عمر وجود دارد که ابو داود و ابو زرعة او را ضعیف دانسته‌اند و ابن حبان ثقه دانسته است.

موسی راه رسیدن به وی را سوال کرد»^۱.

عبید بن عبیر رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه روزی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ ﴿أَيُّوَدُّ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ﴾ [البقرة: ۲۶۶]. ترجمه: «آیا کسی از شما دوست دارد برای او باغی باشد؟». گفتند: الله داناتر است. عمر عصبانی شده و گفت: بگوئید می‌دانید یا نمی‌دانید. و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ای امیرالمؤمنین، چیزی در درونم در مورد آن وجود دارد. عمر گفت: ای پسر برادرم، بگو و خودت را کوچک نشمار. ابن عباس گفت: مثالی برای عمل، زده شده است؛ عمر گفت: چه عملی؟ ابن عباس گفت: برای عمل. عمر گفت: برای مردی غنی است که به طاعت الله صلی الله علیه و آله مشغول است سپس الله شیطان را بر وی چیره می‌کند و او به گناه آلوده می‌شود تا آنجا که اعمال [نیک] وی باطل می‌شود»^۲. ابن حجر گفته است: «در این حدیث تشویق دانش آموز توسط عالم وقتی که دانش آموز برای سخن گفتن در پیشگاه او حاضر بوده و عالم از وی مسن‌تر می‌باشد و در وی استعدادی را می‌بیند، آمده است و همچنین ایجاد نشاط و اعتماد به نفس در وی و ترغیب به کسب علم را می‌رساند»^۳. و در آن تشویقی به بازگشت جوان به سوی درس خواندن و درس خواندن در جوانی است: تا سبب تعلیم آن‌ها گردد و باعث تربیت و پرورش و پاک شدن جانهایشان و پرورش و آموزش عقل‌هایشان شود. که برای جوانان سبب سرزندگی، تقویت حافظه و بلند همتی می‌گردد، و برای عالمان سبب کسب علم از آن‌ها و پیروی کردن از راه روششان در استنباط احکام می‌گردد.

۱- بخاری ۷۴/۳، الفتح ۱۶۸/۱، ۷۸/۳، باب: ما ذکر ذهاب موسی فی البحر إلی الخضر رضی الله عنه، و باب: خروج فی طلب العلم. ابن حجر گفته است: در آن فضل زیاد کردن علم وجود دارد حتی اگر با مشقت باشد و به سفر منجر شود و همچنین خضوع زیاد در برابر کسی که آن را می‌آموزد و وجه دلالت آن قول الله تعالی می‌باشد که به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنِهِمْ آفَقَتْهُ﴾ [الأنعام: ۹۰]. ترجمه: «اینان کسانی هستند که الله آنان را هدایت فرموده است پس به شیوهی آنان اقتدا کن». و موسی از آن‌ها می‌باشد؛ و امت پیامبر صلی الله علیه و آله داخل این امر می‌شوند بجز آنچه که نسخ آن به ثبت رسیده باشد، الفتح ۱۷۵/۱.

۲- بخاری ۴۵۳۸.

۳- فتح الباری ۲۰۲/۸.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «تعلیم و تعلم نماز است»^۱. و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «یادآوری علم در بعضی شبها برای من از زنده نگهداشتن آن [شب] دوست داشتنی تر است»^۲.

و ابن قیم رحمته الله گفته است: «ملاقات مردان با یکدیگر بارور کننده‌ی خردها می باشد و تبادل نظر آنها بارور کننده‌ی عقل»^۳.

۱- جامع بیان العلم از ابن عبدالبر ۲۲/۱.

۲- مرجع قبلی ۲۴/۱.

۳- مفتاح دار السعادة ص ۲۱۷.

مبحث هشتم:

مواردی از تدبیر در قرآن

در تدبیر قرآن و تأثیر گرفتن از آن، مثال‌های زیادی وجود دارد که شامل تعلیم و تعلم قرآن و سوال از آن و استخراج حکمت‌ها و احکامش و توقف در برابر معانی آن، و التزام داشتن به انجام اوامر آن و متوقف شدن برای حدودش، می‌باشد. و در مثال‌هایی که در ذیل زده شده است، سعی شده مورد مناسبی برای هر روش آورده شود و هر کدام ممکن است روش‌های دیگر را نیز بهبود ورزد:

التزام داشتن به انجام اوامر آن:

مورد آن التزام رسول الله ﷺ به تسبیح و حمد گفتن و طلب استغفار کردن بعد از نزول سوره‌ی نصر می‌باشد، عایشه رضی الله عنها گفت: «پیامبر ﷺ بعد از آنکه [سوره‌ی] ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱] بر وی نازل شد نمازی نمی‌خواند مگر آنکه در آن می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی [ترجمه: خداوندا پاک و منزّه و پروردگار ما هستی، تو را حمد گفته و خداوندا مرا ببامرز]»^۱.

و از وی رضی الله عنها آمده است که گفت: «رسول الله ﷺ بسیار در رکوع و سجودش می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی، و این مسئله از تأویل وی از قرآن بود»^۲.

به یاد آوردن آیه در مقتضای آن:

یکی از موارد آن وقتی است که رسول الله ﷺ به قول الله تعالی: ﴿ثُمَّ لَنْتَسُكِنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التکاثر: ۸]. ترجمه: «آنگاه در آن روز حتماً از نعمت [دنیا] بازخواست خواهید شد». تذکر می‌داد و ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «پیامبر ﷺ شبی

۱- بخاری ۴۹۶۷، مسلم ۴/۲۱۹.

۲- بخاری ۴۹۶۸، مسلم ۴/۲۱۷.

[از خانه] خارج شد و با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورد کرد و فرمود: چه شده است که در این ساعت از خانه‌هایتان خارج شده‌اید؟ گفتند: از روی گرسنگی یا رسول الله، فرمود: قسم به کسی که جان من در دست اوست، به همان دلیلی که شما خارج شده‌اید، خارج شده‌ام، بلند شوید! و آن دو همراه [پیامبر صلی الله علیه و آله] بلند شدند. پس از آن به نزد مردی از انصار رفتند و او در خانه‌ی خود نبود. وقتی که زنی او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را دید گفت: خوش آمدید بفرمائید. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فلانی (شوهر آن زن) کجاست؟ رفته است تا برای ما آب گوارا بیاورد. وقتی آن مرد انصاری آمد به رسول الله صلی الله علیه و آله و دو همنشین وی نگاه کرد. سپس گفت: الحمد لله، امروز کسی مهمانانی بهتر از من ندارد، و با سرعت رفته و با ظرفی که از شاخه‌ی خرما درست شده بود بازگشت، در آن [ظرف] غوره‌ی خرما و خرما و رطب بود. او گفت: از این‌ها بخورید. سپس چاقویی در دست گرفت [تا گوسفندی سر ببرد]. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از گوسفندان شیرده بر حذر باش، وی برای آن‌ها [گوسفندی] سر برید و آن‌ها از آن گوسفند و ظرف خرما خوردند. و وقتی خوردند و آشامیدند و سیر شدند رسول الله به ابوبکر و عمر فرمود: قسم به کسی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این نعمت سوال خواهد شد؛ گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و قبل از آنکه به [خانه‌هایتان] برگردید به این نعمت رسیدید!'.^۱

تبعیت از بهترین‌ها:^۲

انس رضی الله عنه گفته است: ابو طلحه رضی الله عنه در مدینه ثروتمندترین انصاری بود و از همه‌ی اموالش بیرحاء نزد وی دوست داشتنی‌تر بود و در مقابل مسجد قرار داشت و رسول الله به آن داخل می‌شد و از آب پاک آن می‌نوشید تا اینکه آیه‌ی: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ

۱- مسلم ۲۰۳۸؛ مالک در الموطأ ۹۳۲/۲؛ ترمذی ۲۳۷۰؛ و در روایتش ذکر می‌کند که آن انصاری هیثم بن التهمان رضی الله عنه بود.

۲- به معنی تبعیت از توانائی‌ها و فضائلش می‌باشد و دست گرفتن به آنچه که سنت است، نگاه شود به: معنی قول الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸]. در زاد المسیر ۴۷/۷، ۹۹/۳.

تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴿۹۲﴾ [آل عمران: ۹۲]. ترجمه: «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید». نازل شد، ابوطلحه بسوی پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول الله، الله در کتابش می‌گوید: ﴿لَنْ تَتَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. و دوست داشتنی‌ترین اموال نزد من بیرحاء می‌باشد، آن را صدقه‌ای برای الله قرار می‌دهم، باشد که نیکی و ذخیره‌ای نزد الله شود؛ یا رسول الله هر طور که دوست داری آن را توزیع کن. رسول الله ﷺ فرمود: آفرین! این مال پرمفعتی می‌باشد، شنیدم که چه می‌گویی و این طور می‌بینم که آن را بین نزدیکان تقسیم کن. و ابوطلحه آن را بین نزدیکان و پسر عموهایش تقسیم کرد»^۱.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: «به این آیه برخورد کردم: ﴿لَنْ تَتَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. چیزهایی را که الله به من عطا کرده بود بیاد آوردم و چیزی دوست‌داشتنی‌تر از جاریهٔ رومی، مرجانه نیافتم، و گفتم: این برای رضای خدا آزاد است و اگر من به چیزی برای خدا بر می‌گشتم و آن را برای خدا قرار می‌دادم، همانا او را به نکاح خود در می‌آوردم تا نفعی به من برسد»^۲.

وقتی آن آیه نازل شد زید بن حارثه رضی الله عنه گفت: «خداوندا! می‌دانی هیچ مالی را بیشتر از این اسبم دوست ندارم. و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: این برای راه الله. رسول الله ﷺ فرمود: الله آن را از تو قبول کرد»^۳.

من دوست دارم که الله مرا بیامرزد:

عایشه رضی الله عنها گفت: «وقتی الله بی‌گناهی مرا اعلام نمود، ابوبکر رضی الله عنه که [در قبل از این بهتان] به مسطح بن أثاثه به علت قرابت و فقرش انفاق می‌کرد، گفت: قسم به الله! بعد از آنچه مسطح در مورد عایشه گفت هرگز به او انفاق نمی‌کنم، بعد از آن الله نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ

۱- بخاری ۲۷۸۵، ۲۷۶۹، ۵۶۱۱؛ مسلم ۹۹۸.

۲- عبد بن حمید و بزار آن را تخریج کرده‌اند، نگاه شود به: الفتح ۲۲۴/۸، و مانند این روایت در المستدرک ۵۶۸/۳. برای دست یافتن به شأن و منزلت ابن عمر در این باره، نگاه شود به: تفسیر قرطبی ۱۳۳/۴، ارشاد العقول از ابی سعود ۵۸/۴.

۳- تفسیر طبری ۵۹۲/۶.

وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا نُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾ [النور: ۲۲]. ترجمه: «و دارندگان و توانمندان نباید سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه الله چیزی ندهند، و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی دارید که الله شما را بیامرزد؟ و الله آمرزگار مهربان است»، و از پس آن ابوبکر گفت: بله و قسم به الله من دوست دارم که مورد آمرزش قرار گیرم. و انفاقی را که قبلاً انجام می داد دوباره شروع کرد و گفت: قسم به الله دیگر آن را از وی دریغ نمی کنم»^۱.

موضوع سوره:

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «عمر رضی الله عنه مرا در بین بزرگان بدر حاضر می کرد، و این طور به نظر می رسید که بعضی از آن ها در درونشان [از این کار] ناراحت بودند و گفتند: چرا او را در جمع ما حاضر می کنی در حالی که نزد ما فرزندان مثل او وجود دارد؟! عمر گفت: او به مانند شما علم آموخته است، روزی او را صدا کرده و در [جمع بزرگان] وی را داخل کرد، [ابن عباس گفت]: به نظرم رسید مرا فرا نخواند جز اینکه [علم مرا] به آن ها نشان دهد، [عمر رضی الله عنه گفت]: درباره ی این قول الله تعالی چه می گوئید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾﴾ [النصر: ۱]. ترجمه: «وقتی یاری الله و پیروزی آمد»، عده ای گفتند: الله به ما امر کرده است تا وقتی ما را یاری کرد و گشایشی برای ما حاصل نمود او را حمد گفته و از او طلب آمرزش کنیم. و بعضی دیگر ساکت شده و چیزی نگفتند. و [عمر] به من گفت: ای پسر عباس آیا اینگونه است؟ گفتم خیر. گفت: چه می گوید؟ گفتم: این برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد تا او را از آمدن اجلس آگاه کند، گفت: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾﴾ [النصر: ۱] و این علامت آمدن اجلس می باشد، ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾﴾ [النصر: ۳]. ترجمه: «پس پروردگارت را تسبیح گو و حمد بگو و از او طلب آمرزش کن، همانا او بسیار توبه پذیر است». و عمر نیز گفت: بجز آنکه تو گفتی من آن را به معنای دیگری نمی شناسم»^۲.

۱- بخاری ۴۷۵۰.

۲- بخاری ۴۹۷۰؛ ترمذی ۳۳۵۹.

ارتباط بین آیات:

مثال اول: درباره‌ی سوره‌ی فاتحه، قرطبی رحمته گفته است: «الله تعالی بعد از: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]. خود را به: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحة: ۳]. «بسیار رحمت کننده‌ی دائماً رحمت کننده» وصف می‌فرماید؛ زیرا خود را به ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وصف نموده که بیانگر ایجاد خوف و خشیه می‌باشد و آن را قرینه‌ی ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحة: ۳]. می‌کند که کامل بودن رغبت ایجاد کردن را می‌رساند؛ بدین وسیله صفاتی از وی که ترس ایجاد می‌کند و صفاتی که تشویق ایجاد می‌کند را کنار یکدیگر گذاشته تا کمکی باشد برای بهتر شدن اطاعت از وی و خودداری از [مسائل نهی شده]»^۱.

مثال دوم: در سوره بقره این قول - تعالی - وجود دارد: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۴-۱۶۵]. ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و روز و کشتی‌ای که در دریا برای بهره‌وری مردم روان است و در آنکه الله از آسمان آب باراند، آنگاه زمین را پس از پژمردنش با آن بخشید و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند و در گرداندن بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است * و از مردمان کسانی هستند که به جای الله همتایانی را [برای او] بر می‌گیرند که آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست دارند»، قرطبی رحمته در این باب گفته است: «الله - سبحانه و تعالی - در آنچه در این آیه بیان فرموده، دلیلی بر وحدانیت، قدرت و عظمت توانائی خودش می‌باشد؛ و بیان می‌فرماید: با وجود تمامی

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۳۹، ابن کثیر آن را تصدیق کرده و در تفسیرش بیان می‌دارد، ۵۰/۱.

این آیات - که خداوند بر آنها حاکم و چیره بر تمامی انسان‌هاست - افرادی برای الله شریک قرار می‌دهند»^۱.

و سعدی رحمته در این باره گفته است: «آیا نیکوتر از ارتباط بین این آیه با [آیات] قبل از آن وجود دارد، الله تعالی وحدانیت خود را بیان و واضح کرده و با دلیلی قاطع و برهانی روشن بسوی علم یقین سوق می‌دهد، و هرگونه شکی را بر طرف می‌گرداند، در این هنگام متذکر می‌شود: با وجود این بیان کامل بعضی از مردم غیر الله را برای الله شریک می‌گیرند»^۲.

توصیف الله با توجه به مقتضای آیه:

بعد از شنیدن این سخن الله تعالی: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ خَاوِرُكُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]. ترجمه: «به راستی الله سخن زنی را که درباره‌ی همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به الله شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست»، عایشه رضی الله عنها گفت: ستایش برای الله است که وسعت شنیدنش به اندازه وسعت وجود صداها می‌باشد، وقتی بحث بوجود آمد [و] رسول سخن گفت، من در قسمتی از خانه بودم که شنیدم [آن زن] چه می‌گوید»^۳.

خداوند پر جلال و جبروت بر چه کسی غضب کرد که قسم خورد:

یک اعرابی^۴ این قول الله تعالی را شنید: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ [الذاریات: ۲۳]. ترجمه: «پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین آن مانند همین که شما سخن می‌گویید، حق است». و فریاد زد و گفت: پاک و منزّه

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲/۲۰۳.

۲- تیسیر الکریم الرحمن ۱/۱۲۱.

۳- احمد ۴/۶؛ نسائی ۱۶۸/۶؛ ابن ماجه ۲۰۶۳؛ بخاری تعلیقی ک/۹۷، ب/۹؛ حاکم ۴۸۱/۲، و ذهبی آن را صحیح دانسته و وافقه، محقق جامع الأصول: با اسناد صحیح ۲/۳۷۹.

۴- اعرابی به بادیه نشینان حول مدینه گفته می‌شد. (مترجم).

است الله! [الله] پر جلال و جبروت بر چه کسی غضب کرد که قسم خورده است! آیا کلام او را تصدیق نمی‌کنند؟!^۱

ترس از عقوبت:

عکرمه رضی الله عنه گفت: نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمدم و او گریه می‌کرد، مصحفی در خانه‌اش در دو دست او بود و ترسیدم از اینکه نزدیک شوم، سپس در همین حالت به سر می‌بردم تا اینکه نزدیک شدم و نشستم و گفتم: ای پسر عباس چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ الله مرا فدای تو گرداند! و گفتم: آن کاغذها، چنانچه در سوره اعراف آمده است... و داستان اصحاب السبت (اهل شنبه) را بیان نمود... سپس ابن عباس قرائت نمود: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵]. ترجمه: «پس چون آنچه را به آن پند یافته بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند، نجات دادیم و ستمکاران را به [سزای] آنکه نافرمان بودند به عذابی سخت گرفتار ساختیم»، گفت: دیدم کسانی را که نهی می‌کردند، نجات یافتند و دیگران را ندیدم که نجات یابند، همان‌هایی که پند داده می‌شدند اما نمی‌پذیرفتند، و ما چیزهای زیادی را می‌بینیم که نزدمان ناپسندند ولی آن‌ها را انکار نمی‌کنیم. گفتم: الله مرا فدای تو کند! آیا نمی‌بینی که آن‌ها خود می‌دانند کارشان ناپسند است ولی دست نمی‌کشند و گفتند: ﴿لَمْ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۶۴]. ترجمه: «چرا گروهی را که الله آنان را نابود کرد، اندرز می‌دهید؟!» گفت: پس به من امر شد تا دو لباس کلفت و سخت پوشانده شوم.^۲

آیه‌ی مرا تا صبح بیدار نگهداشت:

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «امشب آیه‌ای خواندم که مرا بی‌خواب کرد: ﴿أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶]. «آیا کسی از شما دوست دارد که برای او نخلستان و باغ انگوری باشد؟!»، منظور از این آیه چیست؟

۱- الجامع لأحكام القرآن ۴۲/۱۷.

۲- ابن کثیر از عبدالرزاق با سندش آن را ذکر می‌کند، ۲۴۷/۲.

بعضی از حاضران گفتند: الله داناتر است، گفت: من خودم می‌دانم الله داناتر است، بدین دلیل این سوال را مطرح کردم تا اگر نزد کسی از شما علمی در مورد این آیه وجود دارد و درباره‌ی آن چیزی شنیده است، از شنیده‌ی خود مرا به‌رمند سازد، همه ساکت شدند و اهمش مرا دید [و] گفت: ای برادرزاده‌ام خودت را کوچک نشمار. گفتم: منظور از آن عمل می‌باشد. و مرا ترک کرده و قبول کرد و آیه را تفسیر نمود و گفت: ای برادر زاده‌ام درست گفתי، منظور از آن عمل می‌باشد، انسان زمانی که سنش بالا می‌رود و اهل و عیالش زیاد می‌شود، نیازش به بهشتی که برایش است بیشتر می‌شود و انسان در روز قیامت بیشتر از هر وقتی به عملش نیاز دارد، درست گفתי ای برادرزاده‌ام»^۱.

و مطلب بن عبدالله رضی الله عنه گفت: «ابن زبیر رضی الله عنه آیه‌ای را خواند و در برابر آن تامل کرد و [آن آیه] او را تا صبح بیدار نگهداشت، از پس آن ابن عباس رضی الله عنه را صدا کرد و گفت: من آیه‌ای قرائت کردم که تا صبح مرا به خود مشغول کرد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]. ترجمه: «ایمان نمی‌آورند بیشتر آن‌ها به الله بجز آنکه شرک می‌ورزند»؛ ابن عباس رضی الله عنه گفت: بی‌خوابی به سرت نزند، منظور آن فقط مشرکین می‌باشند. سپس قرائت نمود: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵]. ترجمه: «وقتی از آن‌ها سوال می‌کنی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است به تحقیق خواهند گفت: الله»، و آن‌ها در این مورد مؤمن هستند ولی برای الله شریک می‌آورند»^۲.

۱- آن را عبد بن حمید ابن منذر و ابن مبارک و ابن جریر و ابن ابی حاتم آن را تخریج کرده‌اند و حاکم بطور مختصر که آن را صحیح دانسته است ۵۴۲/۳؛ کنز العمال ۲۳۴/۱. نگاه شود به: حیاة الصحابة ۲۱۹/۳، و قصه‌ای نزد بخاری است که شاهد آن است و در قبل آن را ذکر کردیم، ص ۱۴۳.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۹.

خاتمه:

مواردی برای قرائت مؤثر

اول: قاری قبل از قرائتش درجات تدبیر در قرآن را برای خود یادآوری کند، که آیا نسبت به آیات تأمل و تفکر دارد؟ یا خشوع و تأثیر گرفتن؟ یا محاسبه‌ی پرونده‌ی حساب و کتاب نفس؟ یا اسنباط حکم‌ها و حکمت‌ها؟ اگر برای تدبیرش بعضی از این امور را به یکجا جمع کند، ضرری به او نمی‌رسد، و این امر مهم است که هوشیاری و یادآوری قلب را برای خود حاصل کند به همان شکل که از او قبول می‌شود و همچنین چگونگی قبول شدن آن.

دوم: قاری عظمت قرآن را در نظر بیاورد همچنین جلال قدرت، بلندای منزلت و زیادی نعمت‌هایی که الله به علت قرائتش به وی عطا می‌کند و در نتیجه کلام الله را وسیله‌ای برای خود گرداند تا ترس و خوف و امید را بیابد و به آن شادمان گردد؛ چه بسا که: به مقصود هدف از نزول آن برسد. پس باید به شکل ظاهری و باطنی خود را برای آن آماده کند.

سوم: وقتی از شر شیطان رانده شده به الله پناه می‌برد، از الله برای ایمن شدن در برابر حیل‌های شیطان، طلب کمک می‌کند؛ همان که آن [ملعون] تمامی سعیش این است که قاری قرآن را از کارش باز دارد و او را به حالتی برگرداند که از قرآن نفع نبرد و او قلب قاری را مشغول می‌کند تا از نگریستن به معانی قرآن بازماند و یا اینکه مفهوم آن را طور دیگری برداشت کند، پس باید از حیل و شر و مکر وی به الله پناه ببرد تا با حفاظتی از طرف الله، محافظت شود.

چهارم: وقتی قرآن تلاوت می‌کند آن را با درنگ انجام داده و بطوری شیوا آن را قرائت کند و کسی که به دنبال معنی قرآن باشد از قرائت سریع آن خودداری می‌کند و کوشش می‌کند تا معانی آن را به قلبش انتقال دهد، تا اینکه تأثیر پیدا کرده و خشوع یابد. و نباید کوشش او این باشد که چه وقت سوره را ختم می‌کند؟ و راضی نشود تا در برابر راهنمائی‌های آن توفیق نکند و یا مقصود آن را نفهمد یا از تفسیر کلمات آن غافل بماند؟.

پنجم: از مسائلی که کمک می‌کند تا قاری راهنمایی‌های آیات را بداند: نگریستن به موارد سیاق آیه (آیه‌ی قبلی مربوط به آن) و در نظر داشتن موضوع سوره یا مقطع و محل گواهی‌ای که آیات را به تصویر می‌کشد، و جستجو در حکمت ترتیب و وجه‌ای که آیه را دنبال می‌کند و هدف مسائلی که حول آیه می‌گذرد، و نگریستن به تمامی این مسائل همراه با تصور اثر هدفی که قاری برای خود بیان می‌کند و خصوصیات شنوندگان؛ زمانی تسبیح گوید و زمانی درخواست نماید و زمانی پناه ببرد.

ششم: از بزرگترین مسائلی که به قاری کمک می‌کند تا هدف آیات را در نظر بیاورد، وجوه تأثیر آن‌ها بر نفس و قلب وی می‌باشد؛ شناخت عرصه‌ی نزول آیات و چگونگی تلقین آیات توسط رسول ﷺ، و چگونگی قرار گرفتن آن در درون صحابه در زمانی که آن را می‌شنیدند.

هفتم: قاری خود را عادت دهد تا آنگونه که شایسته‌ی وی است به راهنمایی‌های آیات و اشارات آن بنگرد، مثلاً وقتی دید که آیه خطاب به انبیاء است بداند که مورد خطاب از لحاظ اولی وی نیز می‌باشد و وقتی تمجید الله بر انبیاء و صالحین را قرائت می‌کند بداند که منظور از آیه، خطاب به وی می‌باشد و باید از هدف آن تأثیر گرفته و به مطلوب آیه اقتدا کند، و وقتی نکوهش الله بر اعمال نافرمان‌برداران و ظالمین را قرائت می‌کند بداند که مخاطب آیه وی می‌باشد و از هدف آن تأثیر گرفته و از مطلوب آن برحذر باشد.

هشتم: وقتی از آیه‌ای تأثیر گرفت با قلب از آن سود ببرد و به آن شادمان گردد و آن آیه را تکرار کرده و نگریستن به آن را اعاده نماید؛ از آن عبور نکرده تا وقتی که معانی آن را بر قلب خود حک کند و سینه‌اش را توسط آن فراخ گرداند.

مهمترین مراجع

- 1- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكرىم از محمد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث.
- 2- الجامع لأحكام القرآن از محمد بن احمد القرطبي، تحقيق: احمد البردوني، مكتبة الرياض، چاپ دوم.
- 3- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، تحقيق دار القلم، دار القلم.
- 4- فتح القدير، احمد بن علي شوكاني، مكتبة المعارف.
- 5- تيسير الكرىم الرحمن في تفسير كلام المنان، عبدالرحمن بن ناصر السعدي، تحقيق: عبدالرحمن اللويحي، مكتبة الرشد، چاپ دوم، 1421 هـ.
- 6- مقدمة في أصول التفسير، شيخ الإسلام ابن تيمية، تحقيق: عدنان زرزور، دار القرآن الكرىم، چاپ دوم، 1399 هـ.
- 7- الإتقان في علوم القرآن، عبدالرحمن السيوطي، دار المعرفة.
- 8- البرهان في علوم القرآن، محمد بن عبدالله الزركشي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الفكر، چاپ اول، 1408 هـ.
- 9- القواعد الحسان لتفسير القرآن، عبدالرحمن بن ناصر السعدي، دار ابن الجوزي، چاپ اول، 1413 هـ.
- 10- التبيان في آداب حملة القرآن، يحيى بن شرف النووي، تحقيق: مجدي السيد ابراهيم، مكتبة القرآن.
- 11- أخلاق حملة القرآن، محمد بن حسين الآجري، تحقيق: فؤاد احمد زمري، دار الكتاب العربي.
- 12- جامع الأصول، ابن كثير، تحقيق: عبدالقادر الأرناؤوط، دار الفكر.
- 13- شرح السنة، البغوي، تحقيق، شعيب الأرناؤوط، المكتب الإسلامي.

- 14- فتح الباري، احمد بن علي حجر العسقلاني، تعليق: ابن باز، إشراف الخطيب، ترقيم
عبدالباقي، دار المعرفة.
- 15- مجموع فتاوى شيخ الإسلام، شيخ الإسلام ابن تيمية، تحقيق: عبدالرحمن القاسم،
الرئاسة لشؤون الحرمين.
- 16- زاد المعاد، ابن قيم الجوزية، تحقيق: عبدالقادر و شعيب الأرنؤوط، مؤسسة
الرسالة.
- 17- مدارج السالكين، ابن قيم الجوزية، تحقيق: محمد حامد الفقي، دار المتاب العربي،
1392 هـ.
- 18- مفتاح دار السعادة، ابن قيم الجوزية، سيد ابراهيم و علي محمد، دار زمزم.
- 19- إغاثة اللهفان من مصائد الشيطان، ابن قيم الجوزية، دار المعرفة.
- 20- الآداب الشرعية، محمد بن مفلح، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و القيام، مؤسسة
الرسالة.
- 21- مختصر منهاج القاصدين، احمد بن عبدالرحمن المقدسي، تحقيق: شعيب و عبدالقادر
الأرنؤوط، مكتبة دار البيان، 1398 هـ.
- 22- حياة الصحابة، محمد يوسف الكاندهلوي، دار القلم.